



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خرافه و خرافه‌زدایی با رویکرد رسانه‌ای

منیره هادی به



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای

نویسنده:

منیره هادی به

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	فهرست مطالب
۲۶	دیباچه
۲۸	پیش گفتار
۳۱	فصل اول: کلیات
۳۱	اشاره
۳۲	۱. معناشناسی لغوی «خرافه»
۳۵	۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»
۳۹	۳. معناشناسی واژه اسطوره
۴۴	۴. اقسام خرافه
۴۴	اشاره
۴۴	الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی
۴۴	ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار
۴۴	ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری
۴۵	۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی
۴۵	اشاره
۴۵	الف) خرافات دینی _ مذهبی
۴۷	ب) خرافات معنوی _ عرفانی
۴۸	ج) خرافات ملی _ منطقه ای
۴۹	د) خرافات وارداتی
۵۰	فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه
۵۰	اشاره

۵۰	۱. دیدگاه‌ها درباره ریشه‌ها و علل پیدایش خرافه
۵۰	اشاره
۵۰	الف) دیدگاه اسپینوزا
۵۱	ب) دیدگاه دیوید هیوم
۵۲	ج) دیدگاه یونگ و فروید
۵۲	د) دیدگاه علامه یحیی نوری
۵۳	ه) دیدگاه علامه طباطبایی
۵۴	۲. علل و ریشه‌های پیدایش خرافه
۵۴	اشاره
۵۴	الف) عوامل اصلی
۵۵	ب) عوامل تعمیق و توسعه
۵۵	اشاره
۵۵	یک - عوامل درونی
۵۵	اشاره
۵۵	اول - عوامل درونی
۶۸	دوم - عامل علمی
۶۹	سوم - عامل شخصیتی
۶۹	دو - عوامل بیرونی
۶۹	اشاره
۷۰	اول - عوامل جغرافیایی و محیطی
۷۰	دوم - عوامل اجتماعی و اقتصادی
۷۲	سوم - عوامل سیاسی
۷۳	۳. گستره خرافات
۷۶	۴. آثار سوء خرافه‌گرایی
۷۶	اشاره
۷۷	الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال

- ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع ۷۷
- ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها ۷۸
- د) تحقیر انسان ها ۷۸
- ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت ۷۸
۵. اهداف مروّجان و اشاعه دهندگان خرافات ۷۹
- اشاره ۷۹
- الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود ۷۹
- ب) سست کردن پایه های تشیع ۷۹
- ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم ۸۱
- فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه ۸۴
- اشاره ۸۴
- درآمد ۸۴
- اشاره ۸۴
۱. مبارزه با جهل و نادانی ۸۴
۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش ۸۶
۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت ۸۹
- اشاره ۸۹
- الف) شرک و بت پرستی ۹۰
- ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام ۹۳
- ج) تبّتی ۹۵
- د) زنده به گور کردن دختران ۹۸
- فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر ۱۰۲
- اشاره ۱۰۲
۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟) ۱۰۴

- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۵ یک _ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم
- ۱۰۵ دو _ چشم زخم از دیدگاه عقل
- ۱۰۶ سه _ نظر دانشمندان درباره چشم زخم
- ۱۰۶ چهار _ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران
- ۱۰۹ پنج _ چشم زخم از منظر روایات
- ۱۱۱ شش _ راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم
- ۱۱۴ (ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟)
- ۱۲۰ (ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)
- ۱۲۴ (د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟)
- ۱۲۶ (ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ یک _ ماهیت جن در قرآن
- ۱۳۱ دو _ انسان و جن
- ۱۳۴ (و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ یک _ واژه «سحر» و معانی آن
- ۱۳۵ دو _ پیشینه سحر
- ۱۳۶ سه _ ماهیت سحر
- ۱۳۸ چهار _ سحر در قرآن
- ۱۴۰ پنج _ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)
- ۱۴۰ شش _ سحر از نظر اسلام
- ۱۴۳ (ز) خواب و حجیت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟)
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ یک _ رؤیا در قرآن
- ۱۴۴ دو _ رؤیا در روایات

- سه _ خواب از دیدگاه دانشمندان مادی ۱۴۵
- چهار _ خواب گزایی یا ترویج خرافه ۱۴۷
۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- الف) فال زدن ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- یک _ معنای فال زدن ۱۴۹
- دو _ نمونه های فال نیک و بد ۱۵۰
- سه _ پیشینه فال زدن و تطییر ۱۵۱
- چهار _ پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطییر مخالفان ۱۵۲
- پنج _ نظر اسلام در مورد تطییر و تَفأل ۱۵۳
- شش _ راهکارهایی برای رهایی از فال بد ۱۵۵
- ب) خرافه نژادپرستی یا عصبیت ۱۵۷
- ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول ۱۶۱
- د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی ۱۶۳
- ه) نحوست عدد ۱۳ ۱۶۳
- و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن ۱۶۵
- ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع ۱۶۸
- ح) غیب گوئی و کهانت (فال گیری، رمالی، طالع بینی و...) ۱۶۹
- اشاره ۱۶۹
- یک _ پیشینه کهانت و غیب گوئی ۱۷۰
- دو _ راه های آگاهی از غیب ۱۷۲
- سه _ علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گوئی ۱۷۳
- چهار _ نظر اسلام در مورد کهانت و مراجعه به غیب گو و کاهن ۱۷۴
- ح) مهره مار ۱۷۶
- ط) خرافه در عزاداری ها ۱۷۸

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه	۱۷۹
اشاره	۱۷۹
۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن	۱۷۹
۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه	۱۸۱
۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی	۱۸۳
۴. نهادهای قانون گذار و خرافه	۱۸۵
۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی	۱۸۶
۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی	۱۸۷
۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)	۱۸۸
اشاره	۱۸۸
الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی	۱۸۸
ب) ترویج اندیشیدن	۱۸۸
ج) تفکر انتقادی	۱۸۹
د) بیان دقیق و روشن معارف دین	۱۹۰
ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه	۱۹۲
۸. مسئولیت حوزه های علمیه در خرافه زدایی	۱۹۳
اشاره	۱۹۳
الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداحان	۱۹۵
ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد	۱۹۶
۹. دانشگاه و خرافه زدایی	۱۹۷
۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی	۱۹۸
۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات	۱۹۹
فصل ششم: خرافات و رسانه	۲۰۱
اشاره	۲۰۱
درآمد	۲۰۲
۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم	۲۰۲

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
- الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی ۲۰۵
- ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحب‌دلان ۲۰۹
- ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت ۲۱۰
- د) نقدی بر سریال وضعیت سفید ۲۱۲
- هـ) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸: ۲۱۴
- نکته پایانی ۲۱۶
۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی ۲۱۶
- اشاره ۲۱۶
- الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی ۲۱۷
- ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج ۲۱۹
- ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره ۲۲۰
- د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور ۲۲۱
- هـ) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی ۲۲۲
۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی ۲۲۳
- اشاره ۲۲۳
- الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم ۲۲۳
- ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ۲۲۵
۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی ۲۲۶
- کتاب نامه ۲۲۸
- اشاره ۲۲۸
- الف) منابع فارسی ۲۲۹
- ب) منابع عربی ۲۳۳
- ج) فهرست مقالات و مجلات ۲۳۶
- درباره مرکز ۲۳۸

خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای

مشخصات کتاب

سرشناسه: هادی به، منیره، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: خرافه و خرافه زدایی با رویکرد رسانه ای / منیره هادی به؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۲۱۵ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۰۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۷] - ۲۱۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خرافات -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: خرافات -- ایران

موضوع: خرافات

موضوع: رسانه های گروهی -- تاثیر

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۷۲/۸ /خ ۴ ۲۰ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۲۵۹۹

ص: ۱

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات ۱۷

۱. معناشناسی لغوی «خرافه» ۱۷

۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه» ۲۰

۳. معناشناسی واژه اسطوره ۲۴

۴. اقسام خرافه ۲۹

الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی ۲۹

ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار ۲۹

ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری ۲۹

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی ۳۰

الف) خرافات دینی _ مذهبی ۳۰

ب) خرافات معنوی _ عرفانی ۳۲

ج) خرافات ملی _ منطقه ای ۳۴

د) خرافات وارداتی ۳۴

فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه ۳۵

۱. دیدگاه‌ها درباره ریشه‌ها و علل پیدایش خرافه ۳۵

الف) دیدگاه اسپینوزا ۳۵

ب) دیدگاه دیوید هیوم ۳۶

ج) دیدگاه یونگ و فروید ۳۶

د) دیدگاه علامه یحیی نوری ۳۷

ه) دیدگاه علامه طباطبایی ۳۷

۲. علل و ریشه‌های پیدایش خرافه ۳۸

الف) عوامل اصلی ۳۹

ب) عوامل تعمیق و توسعه ۳۹

یک - عوامل درونی ۳۹

اول - عوامل درونی ۴۰

ترس ۴۰

اضطراب ۴۰

تلقین ۴۰

تنبلی و راحت طلبی ۴۲

گرایش به پدیده‌های اعجاب انگیز ۴۲

پیروی از ظن و گمان ۴۲

تقلید کورکورانه ۴۵

انگیزه‌های تقلید کورکورانه ۴۶

نظر قرآن درباره تقلید کورکورانه ۴۷

نکات ۵۰

ص: ۴

دوم _ عامل علمی ۵۱

سوم _ عامل شخصیتی ۵۲

دو _ عوامل بیرونی ۵۳

اول _ عوامل جغرافیایی و محیطی ۵۳

دوم _ عوامل اجتماعی و اقتصادی ۵۳

سوم _ عوامل سیاسی ۵۵

۳. گستره خرافات ۵۵

۴. آثار سوء خرافه گرایی ۵۹

الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال ۵۹

ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع ۵۹

ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها ۶۰

د) تحقیر انسان ها ۶۰

ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت ۶۱

۵. اهداف مروجان و اشاعه دهندگان خرافات ۶۱

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود ۶۲

ب) سست کردن پایه های تشیع ۶۲

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم ۶۲

فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه ۶۵

درآمد ۶۵

۱. مبارزه با جهل و نادانی ۶۵

۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش ۶۷

۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت ۷۰

ص: ۵

الف) شرک و بت پرستی ۷۱

ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام ۷۴

ج) تبنی ۷۶

د) زنده به گور کردن دختران ۷۹

فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر ۸۶

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند ۸۶

الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟) ۸۶

ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟) ۹۷

ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟) ۱۰۲

د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟) ۱۰۶

ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟) ۱۰۹

و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟) ۱۱۷

ز) خواب و حجیت آن (خواب گرایی یا خرافه گرایی؟) ۱۲۵

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر ۱۳۱

الف) فال زدن ۱۳۱

ب) خرافه نژادپرستی یا عصبیت ۱۳۸

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول ۱۴۱

د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی ۱۴۳

ه) نحوست عدد ۱۳۱۴۳

و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن ۱۴۶

ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع ۱۴۸

ص: ۶

ح) غیب‌گویی و کهنانت (فال‌گیری، رمالی، طالع‌بینی و...) ۱۵۱

ح) مهره‌مار ۱۵۸

ط) خرافه در عزاداری‌ها ۱۶۰

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه‌زدایی از چهره جامعه ۱۶۱

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن ۱۶۱

۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه ۱۶۲

۳. نقش دولت و حکومت در خرافه‌زدایی ۱۶۴

۴. نهادهای قانون‌گذار و خرافه ۱۶۶

۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی ۱۶۷

۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه‌زدایی ۱۶۸

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاهها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...) ۱۶۹

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی ۱۶۹

ب) ترویج اندیشیدن ۱۶۹

ج) تفکر انتقادی ۱۷۰

د) بیان دقیق و روشن معارف دین ۱۷۱

ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه ۱۷۳

۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه‌زدایی ۱۷۴

الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداحان ۱۷۶

ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد ۱۷۷

۹. دانشگاه و خرافه زدایی ۱۷۸

۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی ۱۷۹

ص:۷

۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات ۱۸۰

فصل ششم: خرافات و رسانه ۱۸۳

درآمد ۱۸۳

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم ۱۸۳

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی ۱۸۶

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه های رسانه ملی ۱۸۶

ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحب‌دلان ۱۸۹

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت ۱۹۰

د) نقدی بر سریال وضعیت سفید ۱۹۲

هـ) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۱۹۵: ۸۸

نکته پایانی ۱۹۶

۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی ۱۹۷

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی ۱۹۵

ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج ۱۹۷

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره ۱۹۸

د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور ۱۹۹

هـ) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی ۲۰۰

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی ۲۰۱

الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم ۲۰۱

ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ۲۰۳

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی ۲۰۴

کتاب نامه ۲۰۷

الف) منابع فارسی ۲۰۷

ب) منابع عربی ۲۱۱

ج) فهرست مقالات و مجلات ۲۱۴

ص: ۹

بشر از دیرباز با خرافه دست به گریبان بوده است. در عصر حاضر نیز _ که آن را عصر اطلاعات و ارتباطات می نامند و هر روزه درهای جدیدی از علم و تکنولوژی باز می شود _ خرافه نه تنها از بین نرفته، بلکه حادثتر و در قالب های متنوع تری جلوه گر شده است. این امر به مناطق عقب افتاده هم اختصاص ندارد، قلب تمدن جدید، یعنی اروپا نیز با این معضل دست به گریبان است.

خرافه سمی مهلک است که توان و انرژی را از آدمی می گیرد و او را به گرداب تاریکی و ظلمت می کشاند؛ به گونه ای که هر چه بیشتر تلاش می کند، بیشتر فرو خواهد رفت.

بهترین پادزهر برای این سم، مراجعه به ادیان الهی تحریف نشده است؛ زیرا انبیا و جانشین شان برای بیان حقایق آمده اند. آنان نوری هستند که همه جا را روشن می کنند و هیچ گونه ابهامی باقی نمی گذارند.

بنابراین، مبارزه با خرافه هیچ گاه نباید مقطعی و سنتی باشد، بلکه باید دائمی و به روز باشد و این امر مسئولیت نهادهایی چون رسانه ملی را در خرافه زدایی بیشتر می کند. گام اول در این راه شناخت و معرفت به موارد

خرافه است.

از این رو، بررسی مهم ترین خرافه های عصر حاضر با رویکرد رسانه ای در دستور کار قرار گرفت و پژوهشگر ارجمند سرکار خانم منیره هادی به با تلاش ارزنده شان این کار تحقیقی را به بار نشانندند. با تشکر از ایشان، امید داریم اصحاب رسانه به خوبی از آن بهره بگیرند.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

ص: ۱۲

بشر از دیرباز در پی آن بوده است که کاستی‌ها، کمبودها و آسیب‌های حیات اجتماعی و فردی خویش را به گونه‌ای بزدايد. به همین دلیل و برای دست‌یابی به این مهم، به تولید، گزینش و استفاده از روش‌های گوناگون دست‌یازیده است و این پوییش و کوشش همچنان ادامه دارد.

زندگی و حیات آدمی از راه‌های گوناگون و به وسیله عوامل مختلف، با آفت‌ها دست‌به‌گریبان و آسیب‌پذیر می‌شود که چه بسا درمان‌پاره‌ای از آنها پرهزینه، دشوار و گاهی ناممکن است. پاره‌ای از این عامل‌های آفت‌زا تنها به سیستم فیزیکی و جسمی انسان آسیب نمی‌رسانند، بلکه روح و روان آدمی را نیز مورد حمله‌های کشنده و ویران‌گر قرار می‌دهند که هم بر آینده‌های منفی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن خطرآفرین و سنگین است و هم راه درمان آن زمان‌بر، پرسنگلاخ و نفس‌گیر است.

از آفات مهم و امراضی که روح و روان آدمی را رنجور و اندیشه‌اش را ویران و رفتارش را به کژراهه می‌کشاند، همانا خرافات است. (۱)

خرافات انسان را از اندیشه و تعقل باز می‌دارد، خرد و منطق را در جامعه

ص: ۱۳

۱- سید حسین همایون مصباح، «ساز و کار پیدایی خرافات در جامعه امروز»، مجله حوزه، ۱۳۸۸، شماره ۱۵۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.

سست می‌کند، او را به سوی خیالات و اوهام می‌کشاند و دچار عقب ماندگی می‌کند و جامعه را نیز از رشد و ترقی و پویایی باز می‌دارد.

ادیان الهی _ پیش از دین خاتم _ برای مبارزه با خرافات آمدند و با خرافات از بین رفتند. دین و خرافه همواره در کنار هم زندگی کرده‌اند و خرافه مانند انگل‌های درون بدن، در درون دین قرار می‌گرفت و به آرامی آن را نابود می‌کرد تا اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث شد، آن هم در شرایطی که زندگی عرب‌ها به دلیل نداشتن رهبر و فرهنگ صحیح و از سویی انتشار فساد و شیوع خرافات به صورت زندگانی حیوانی در آمده بود. قرآن این مسئله را به آنها گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرِهِ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا؛ و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد.» (آل عمران: ۱۰۳)

از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمام قدرت کوشید تا آثار جاهلیت را _ که همان افسانه‌ها و اوهام بودند _ از ذهن‌ها پاک کند و برای رسیدن به این هدف، دستورهای وحی و آیات قرآن سرلوحه برنامه‌های آن حضرت بود.

حال، سال‌ها و قرن‌ها از ظهور اسلام و مبارزه قرآن با خرافات می‌گذرد، اما بار دیگر خرافات و اوهام تمام کشورهای پیشرفته و جهان سوم را پر کرده است.

بسیاری از این عقاید سست همچون میراثی ماندگار و جاودانه از روزگاران گذشته و از نسلی به نسل دیگر دست به دست می‌شوند و ریشه هایشان در زمین محکم تر و قوی می‌گردد و البته خرافاتی که محصول عصر علم و تکنولوژی هستند نیز بی‌شمارند.

مردم جوامع مختلف بدون توجه به اینکه، عقاید و آداب و رسوم باطلشان هیچ گونه منشأ عقلایی، دینی و علمی ندارند دنباله رو آنها شده‌اند و این در حالی است که هیچ شخصی نیز حاضر نمی‌شوند او را خرافاتی بنامند. بی‌دینان، متدینان را خرافاتی می‌دانند و دینداران معتقدند که بی‌دینی یعنی حقایق بسیار مهم جهان هستی را نادیده گرفتن، یعنی بی‌توجهی به مبدأ

و مقصد و خالق و... حتی در میان متدینان بی دینان نیز گروهی، گروه دیگر را خرافه پرست می دانند.

با آغاز پژوهش در موضوع خرافه با سؤالات بسیاری روبه رو هستیم:

سؤال اول این است که خرافه چیست؟ آیا می توان تعریف کامل و درستی از خرافه ارائه داد؟ تعریفی که با آن بتوان تمام مصادیق مشکوک را مورد بررسی قرار داد و خرافه را از غیر خرافه تمیز و تشخیص داد.

با توجه به وجود خرافه در جنبه های مختلف زندگی مردم آیا می توان آن را دسته بندی کرد؟

سؤال دیگر آن است که ریشه و عامل ایجاد خرافه چیست؟ آیا جهل و نادانی تنها عامل گرایش انسان به خرافه است یا اینکه در انسان غرایزی تحریک کننده نیز وجود دارد که او را به سوی موهومات می کشاند؟ آیا خرافه گرایی اثر سوئی نیز به دنبال دارد یا خیر؟ انسان می تواند از این عقاید مسموم رهایی یابد یا همیشه اسیر و ناتوان در بند جهل و وهم خواهد بود؟

دین مقدس اسلام چه راه کارهایی برای نجات بشریت از این بیماری مزمن و درد مهلک ارائه می دهد؟

اعتقاد مسلمانان و برخی غیر مسلمانان به چشم زخم، سحر، جن خرافه است یا این که اینها اموری واقعی هستند و از عقاید حقه به شمار می روند؟ مصادیق رایج خرافه در عصر ما کدامند و نظر اسلام درباره آنها چیست؟

مسئله مهم دیگر آن است که برای زدودن غبار خرافه از چهره جامعه چه کارها و اقداماتی را می توان انجام داد؟ آیا تمام مردم در این مبارزه مسئولیت و نقشی برعهده دارند یا آنکه تنها برخی از دستگاه ها و سازمان ها وظیفه مقابله را بر دوش می کشند؟ آیا مراکز آموزشی و تعلیمی می توانند مردم جامعه را نسبت به خرافات آگاه کنند و رسانه ملی که بزرگترین ابزار آموزشی در جامعه ماست و یک دانشگاه عمومی به شمار می رود در این

مبارزه چه سهمی خواهد داشت؟ آیا رسانه ملی می تواند از سرعت رشد خرافات در جامعه بکاهد و به ریشه کنی این قارچ های سمی پردازد؟

در پاسخ به این سؤالات نخستین گام، بیان و روشن کردن مفهوم خرافه، اقسام خرافه و ریشه های پیدایش آن است و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت به مبارزه با جهل و خرافه برخاستند و به صورت اجمالی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در ادامه موضوع هایی که اموری واقعی و غیر خرافی بود. اما گاه به سمت خرافه کشیده شده اند بررسی می شود. سپس مصادیقی از خرافات رایج بیان و مورد نقد بررسی قرار خواهند گرفت.

در کتاب حاضر تلاش شده است برای خرافه زدایی راه کارهای مناسبی ارائه گردد و در بخش آخر نیز رسانه ملی مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

به امید آنکه روزی از رسانه ملی مان جز حقایق و معارف ناب اسلامی چیزی به گوش نرسد و کشورمان از لوٹ هرگونه عقیده خرافی و باطل پاک گردد. انشاءالله

فصل اول: کلیات

اشاره

ص: ۱۶

۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

۲. معناشناسی اصطلاحی «خرافه»

۳. معناشناسی واژه اسطوره

۴. اقسام خرافه

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

۱. معناشناسی لغوی «خرافه»

در فرهنگ های فارسی و لغت نامه های عربی برای واژه خرافه، معانی مشابهی ذکر شده است.

در دو لغت نامه مهم فارسی چنین آمده است:

«خرافه: آنچه چیده شود از میوه؛ سخن خشک که از آن خنده آید؛ افسانه؛ حدیث دروغ؛ کلام باطل و افسانه که اصل ندارد؛ سخن بیهوده و یاوه.

خرافات: جمع خرافه؛ حکایت های شب؛ در تداول فارسی سخنان پریشان و نامربوط؛ سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد؛ سخنان خوش پریشان» (۱).

در دایره المعارف تشیع نیز علاوه بر برخی از این معانی چنین آمده است: خرافات: جمع خرافه؛ لفظی عربی و در اصل به معنای میوه چیده شده است. برخی کتب لغت خرافه را به کلام باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنی کرده اند؛ اما با توجه به آنچه در کتب لغت و دانش و میتولوژی و برخی متون دینی آمده است، می توان گفت خرافه یا خرافات عبارت از اعتقادات بی اساسی است که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد.

خرافه: نام مردی از قبیله «عُدْرَه» بود که از احوال و اسرار اجنه خبر داشته

و آنچه را می دید نقل می کرد، اما کسی سخن او را باور نداشت و مردم سخنان او را تکذیب می کردند و می گفتند: «هذا حَدِيثٌ خُرَافَةٌ وَ هُوَ حَدِيثٌ مُسْتَمَلِحٌ كَذِبٌ؛ این سخنی است ملیح و شنیدنی، اما دروغ!» (۱)

در بیشتر کتاب های لغت عربی ذیل ریشه «خ ر ف» چنین آمده است:

خریف: فصلی از سال که بین تابستان و زمستان است.

خِرْف: فساد عقل ناشی از پیری.

خَرْف الثمر: میوه را چید.

خرافه: سخن دروغین خنده دار. (۲)

این مطلب در بسیاری از فرهنگ نامه های عربی تکرار شده است که می گویند: سخن خرافی به علت این است که خرافه شخصی از بنی عذره یا جُهَينَه بود که جَتِيان او را ربودند. پس به سوی قومش بازگشت. او از آنچه دیده بود سخنانی می گفت که مردم از آن به شگفت می آمدند و او را تکذیب می کردند. سپس بر زبان مردم افتاد و خرافه را به انواع سخنان خنده دار و دروغ اطلاق کردند.

آیا به راستی خرافه در اصل نام این شخص جن زده بوده یا بعدها به دلیل سخنان خنده آورش به این نام معروف شده است؟ آیا واقعاً چنین شخصی وجود خارجی داشته است؟

در این باره روایتی از ترمذی از طریق مسروق از عایشه نقل شده است که روزی پیامبر نزد اهل بیت و زنان خود حدیث گفت. یکی از آنها گفت: این حدیث خرافه است. پیغمبر فرمود: «شما خرافه را نمی شناسید. او مردی

ص: ۱۸

-
- ۱- احمد صدر حاج سید جوادی، بهاء الدین خرمشاهی و کامران فانی، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، صص ۷-۱.
 - ۲- نك: خليل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۴، ذیل «خرف»؛ محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۶۳؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ذیل «خَرْفٌ»؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳، ذیل «خرف».

از «عذره» و مدت ها در اسارت جنیان بوده و از آنها داستان نقل کرده است»^(۱).

با وجود این روایت نیز نمی توان یقین و قطع به وجود چنین شخصی پیدا کرد.

بعضی واژه خرافه را واژه ای عربی می دانند که در فارسی وارد و استفاده شده است،^(۲) اما برخی دیگر معتقدند: خرافه از خرفت فارسی گرفته شده و در عربی مصدر، فعل و صفت از آن ساخته اند و از جمله آنها یکی واژه خرافه است که به معنای افسانه رایج شده است.

امام شوشتری می گوید: «واژه خرافات همه جای ایران به معنای گیج و نفهم به کار می رود».

هم چنین آورده است:

در خوزستان (خرف خانه) دخمه هایی را گویند که از زمان زرتشتی گری در بدنه کوه ها باقی مانده بود و هر یک مقبره خانوادگی بوده است. در میان عامیان شوشتر، این افسانه رواج دارد که در زمان باستان، عمرها چندان دراز بود که پیران از سالخوردگی گیج و نفهم می شدند و فرزندانشان از آن به ستوه آمده. از این رو، آنان را در این اتاقک ها می نهادند با آب و غذا تا بقیه عمر را در آنجا بگذرانند.^(۳)

در این میان، نکته مهم آن است که چه واژه خرافه از عربی گرفته شده باشد و چه در اصل و ریشه فارسی باشد، در میان لغت نامه های عربی و فارسی به معنای «سخن دروغین و باطل» است.

ص: ۱۹

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۵۷؛ سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۳۶۱.

۲- نک: لغت نامه دهخدا؛ محمد معین، فرهنگ معین، ذیل ماده «خرافه».

۳- محمدعلی امام شوشتری، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، ص ۱۹۹.

در این بخش لازم است به نقل تعریف های علمی و معنای اصطلاحی خرافه بپردازیم؛ زیرا به قول گوستاو جاهودا، تعریف لغوی چندان سودبخش نیست و تنها برای نقطه آغاز مفید است.

تعاریفی که برای خرافه داده شده، غالباً نتوانسته باعث اجماع کلی و همگانی بر سر تعریف یا حتی مصادیق آن شود. بنابراین، ضمن طرح تعاریف اصطلاحی ارائه شده از خرافه و نقد و بررسی آنها، تعریف جامع و مانع را بیان خواهیم کرد. گوستاو جاهودا، روان شناس بزرگ، در کتابش سه تعریف آورده که به ترتیب ذیل است:

الف) «هر نوع عقیده نامعقول و بی اساس»؛^(۱)

ب) «هر نوع عقیده یا عمل دینی نامعقول».^(۲)

اشکال دو تعریف: پس از آوردن این دو تعریف، خود جاهودا می آورد: «اما چه کسی تعیین می کند که عقیده معینی نامعقول است یا معقول. مشکل اینجاست که دین این یکی از دیدگاه دیگری خرافه محسوب می شود».

ص: ۲۰

۱- گوستاو جاهودا، روان شناسی خرافات، ترجمه: محمدتقی براهنی، ص ۴.

۲- همان.

آری، اگر خرافه را به این دو معنا بگیریم، به اختلاف بین مذاهب و ادیان می‌رسیم؛ زیرا هر دین یا مذهب، مذهب و دین دیگر را آمیخته به خرافات می‌داند و از نظر یکدیگر سراسر ایراد و اشکال و خرافه خواهند بود.

ج) وحشت غیرمنطقی یا ترس از چیزی ناشناخته، مرموز و خیالی، یک عقیده، تردید یا عادت و امثال آن که ریشه در ترس یا جهل دارد. (۱)

اشکال: گاهی ممکن است انسان دچار وحشت غیرمنطقی شود، ولی در هیچ مکتب و جامعه‌ای به این ترس خرافه نمی‌گویند؛ مثلاً زمانی که شخصی پایش می‌شکند، پس از خوب شدن، بدون هیچ دلیل منطقی از راه رفتن می‌ترسد. به این وحشت غیرمنطقی و بر پایه ترس خرافه نمی‌گویند.

د) جاهودا پس از ارائه تعریف‌های مختلف از خرافه، در آخر می‌نویسد:

با وجود کاوش طولانی در این مسئله تا اینجا بر ما روشن می‌شود که هیچ نوع وسیله عینی برای تمییز خرافات از دیگر انواع باورها و اعمال در اختیار نداریم. برای رهایی از این بن بست لازم است به ابزار مناسبی متوسل شویم که حقوق دانان به کار می‌بردند و آن مفهوم «انسان معقول» است.

به هر صورت پس از این، ما واژه خرافه را به معنای عقیده و عملی به کار خواهیم برد که آدم‌های معقول در جامعه‌های غربی معاصر آن را خرافی بشناسند. (۲)

اشکال: کلام آخر جاهودا برای تعیین خرافه به شدت اشکال دارد. آدم معقول در جامعه غربی کیست؟ چرا جامعه غربی ملاک است و از کجا معلوم که نظرش درست باشد؟

ص: ۲۱

۱- همان، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۶.

ه) برخی دیگر چنین تعریف کرده اند: «هر چیزی که علم، عقل و دین آن را تأیید نکند و مردم به آن معتقد بوده و طبق آن عمل کنند و از مخالفت با آن هراس داشته باشند، خرافه است» (۱).

اشکال: این تعریف در بین تعاریف یاد شده بهتر به نظر می‌رسد، ولی ایراد وارد بر آن قید ترس و هراس است؛ زیرا ممکن است باوری خرافه باشد، ولی شخص از مخالفت با آن ترس و هراسی نداشته باشد؛ مثل اعتقاد انسان ناامیدی که برای شفا سراغ درختی می‌رود، اما در وجودش ترسی هم از مخالفت با آن ندارد.

اشکال دیگر آنکه عمل به خرافه را خرافه نمی‌گویند، بلکه به باور و اعتقاد خرافه می‌گویند که نتیجه خرافه، عمل کردن مطابق آن است.

و) تعریف دیگر اینکه خرافات به عقاید و سخنان باطل یا اعمال نامعقول بی‌اساس گفته می‌شود که از ترس‌های واهی و پدیده‌های ناشناخته و مرموز ریشه گرفته است و در عرصه حیات فردی و اجتماعی انسان در اشکال گوناگون به منصفه ظهور می‌رسد. (۲)

اشکال: این تعریف، منشأ خرافه را ترس و پدیده ناشناخته دانسته است؛ حال آنکه ممکن است منشأ آن نه ترس باشد و نه پدیده ناشناخته و نه مرموز، بلکه منشأ، جهل مرکب یا خطا در برداشت از پدیده‌ای شناخته شده و غیر مرموز به امید به دست آوردن چیزی باشد.

ز) علامه یحیی نوری می‌گوید: «کلمه خرافات جمع خرافه و معادل افکار و عقاید نادرست و اساطیر بوده و تقریباً معادل «superstition» _ که عقاید

ص: ۲۲

۱- سید حیدرعلوی نژاد، «قرآن و خرافه باوری»، ص ۲۵۲.

۲- حسین رزمجو، «خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام»، نشریه مشکوه، ش ۳۱، ص ۴۲.

باطل و توخالی را معنا می دهد _ می باشد. پس با این ترتیب می توان خرافات را عبارت از عقاید باطل و بی اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است، دانست و از لحاظ عمومیت و شمولی که در معنای وسیع خرافات می باشد، شامل اساطیر یا حکایات افسانه ای نیز (که ناشی از اوهام عامیانه و جاهلانه می باشند و بر مبنای منطق و واقعیاتی استوار نیستند) می گردد؛ یعنی به همان اساطیر قصص خرافی یا خرافات تاریخی می توان نام نهاد؛ مانند داستان الهه قدیم و اساطیر آنها که در عقاید هند قدیم و یونان باستان و ژاپن و... فراوان بود». (۱)

اشکال: هر عقیده باطلی که خلاف واقعیت باشد خرافه نیست. مثلاً کسی که اعتقاد دارد آب در هزار درجه می جوشد، به آن عقیده باطل خلاف واقعیت می گویند، نه خرافه، بلکه منشأ خرافه باید ترس یا نوعی رابطه مرموز بین پدیده یا غیره باشد. پس این تعریف جامع است، ولی مانع نیست.

ج) علامه طباطبایی آورده است: «آرا و عقایدی که انسان برای خود برمی گزیند یا تنها افکار نظری است که مستقیماً و بی واسطه یا هیچ ربطی به عمل ندارد؛ مانند ریاضیات و طبیعیات و علوم ماوراء الطبیعه یا افکار عملی است که سر و کارش مستقیماً با عمل است؛ مانند مسائل مربوط به خوبی و بدی اعمال و اینکه چه عملی سزاوارتر است انجام شود و چه عملی سزاوار نیست و...»

در قسم اول، اعتقاد به آنچه به حقانیتش علم نداریم و در قسم دوم، اعتقاد به آنچه نمی دانیم خیر است یا شر. چنین اعتقاداتی جزء خرافات است». (۲)

ص: ۲۳

۱- یحیی نوری، هزار پاسخ یا دایره المعارف دینی، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲- سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۳۷.

یکی از تعریف های مناسب، تعریف علامه طباطبایی است؛ به ویژه اینکه هم نگاهی به عقل نظری و هم عقل عملی دارد، ولی بهتر است در تعریف خرافه ارکان آن بیاید تا تعریف جامع، مانع و واضح باشد. به این ترتیب که به نظر ما باید در تعریف صحیح خرافه، ارکان مرتبط با آن این گونه لحاظ شود:

۱. شخص خرافاتی؛ ۲. شیء مورد خرافات و رابطه علت و معلولی آن با پدیده های دیگر؛ ۳. حکم کننده به خرافه بودن آن، که عبارت است از عقل و نقل (عقل، علم، دین)؛ ۴. عوامل پیدایش خرافه که ترس یا جهل بسیط یا جهل مرکب و خطای در برداشت ها و تفسیرها و نگاه هاست.

بنابراین، تعریف دقیق آن چنین است: «هر اعتقاد و حکم به وجود شیء یا وجود رابطه علت و معلولی بین پدیده ها و اثرگذاری آنها، که این اعتقاد ناشی از ترس یا جهل بسیط یا جهل مرکب و خطا در برداشت و تفسیر از پدیده هاست و عقل یا نقل آن را تأیید نکنند، خرافه است و به کسی که این حکم را باور و اعتقاد دارد، خرافاتی گویند.» طبق این تعریف و قیود آن، موارد زیر خرافه نیستند:

۱. اگر اعتقاد یا باوری در کار نباشد و فقط جهل یا ترس باشد؛
۲. اگر اعتقاد باشد و منشأ آن ترس یا جهل نباشد، بلکه علم باشد؛
۳. اگر اعتقاد باشد و منشأ آن نیز ترس یا جهل نباشد، ولی دلیل عقلی یا نقلی نیز برای آن وجود داشته باشد.

۳. معنانشناسی واژه اسطوره

۳. معنانشناسی واژه اسطوره

از آنجا که در قرآن کریم برای رساندن معنای خرافه از کلمه اساطیر که جمع اسطوره است، استفاده شده، در اینجا به معنانشناسی واژه اسطوره می پردازیم.

در آیات قرآن مجید، نه بار واژه اساطیر ذکر و در همه موارد به «الأولین» اضافه شده است.

موارد به این ترتیب است:

«يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۱).

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۲).

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَّاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۳).

«لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۴).

«وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (۵).

«لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۶).

«فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۷).

«إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۸).

در همه این موارد می بینیم کافران، آیات قرآن و محتوا و مضامین بلندش را به افسانه های پیشینیان تشبیه کرده اند. اساطیر داستان های

ص: ۲۶

۱- انعام: ۲۵: «کافران می گویند: اینها فقط افسانه های پیشینیان است».

۲- انفال: ۳۱: «و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده می شود، می گویند: شنیدیم [چیز مهمی نیست] ما هم اگر بخواهیم مثل آن را می گوئیم. اینها همان افسانه های پیشینیان است! [ولی دروغ می گویند و هرگز مثل آن را نمی آورند]».

۳- نحل: ۲۴: «و هنگامی که به آنها گفته شود پروردگار شما چه نازل کرده است، می گویند: اینها [وحی الهی نیست] همان افسانه های پیشینیان است!».

۴- مؤمنون: ۸۳: «این وعده به ما و پدرانمان از قبل داده شده است. این فقط افسانه های پیشینیان است».

۵- فرقان: ۵: «و گفتند: این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویسی کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود».

۶- نمل: ۶۸: «این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شد. اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است».

۷- احقاف: ۱۷: «او پیوسته می گوید: اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست!».

۸- قلم: ۱۵ و مطففین: ۱۳: «هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، می گوید: اینها افسانه های خرافی پیشینیان است!».

مکتوب و غیره آن را شامل می شده و در سه آیه آخر، اشاره به شخص خاصی شده است. در هر صورت آیات بیان کننده طعنه های کافران به این کتاب مقدس و الهی بوده است.

کفار میان داستان های قرآن و افسانه های پیشینیان مشابهاتی قایل شده بودند و بر همین مبنا مقایسه هایی انجام می دادند. معروف ترین این مقایسه ها سنجش با افسانه های ایرانی بوده است. برخی مفسران و نیز «واحدی» در اسباب النزول در شأن نزول تعدادی از آیات یاد شده، آیات را درباره نضر بن حارث می دانند.^(۱) این شخص که از قبیله قریش و علمدار کفار در جنگ بدر بوده است، بازرگان بوده و به شهر حیره آمد و شد می کرده و در آنجا اخبار پهلوانان ایران را خریده و در مکه برای قریش نقل می کرده است. او همان کسی است که آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^(۲) در مورد او نازل شده بود و به مردم می گفت: اگر محمد داستان عاد و ثمود را برایتان نقل می کند، من داستان رستم و اسفندیار را برای شما بازگو می کنم و به این ترتیب، مردم برای شنیدن حکایات او استماع قرآن را رها می کردند.^(۳)

در مورد آیه ۲۵ سوره انعام نیز آمده است: «ابوسفیان، ولید بن مغیره، نضر بن حارث، عتبه، شیبه [و] امیه بن خلف، به آیات قرآن که پیامبر تلاوت می کرد گوش می دادند و درباره سخنان پیامبر همگی از نضر بن حارث سؤال

ص: ۲۷

-
- ۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: حسین نوری و محمد مفتاح، ج ۸، صص ۴۷ و ۴۸ و ج ۱۰، ص ۲۰۸؛ ملا فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۴، ص ۱۹۴؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰۹.
 - ۲- لقمان: ۶: «بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرنند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند».
 - ۳- علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، ص ۳۵۶.

می کردند: محمد چه می گوید؟ نضر پاسخ می داد: قسم به صاحب کعبه، من چیزی نمی فهمم. لبش می جنبد و چیزی زمزمه می کند. این همان افسانه های پیشینیان است که من برای شما حکایت می کنم» (۱).

در تفاسیر مختلف فریقین، «اساطیر الاولین» به حکایات دروغین و خرافی و نوشته های باطل و افسانه معنا و تفسیر شده است.

راغب در مفردات و علامه طباطبایی سخن مبرّد را نقل کرده اند. او می گوید: «اساطیر جمع اسطوره است؛ مثل ارجوحه و اراجیح (طناب تاب بازی کودکان) و اُحدوْثه و اُحدیث (سخن جدید و بازگوشده)». علامه می فرماید: «بنابر آنچه از مبرّد نقل شده به معنای دروغ و خدعه است و نیز احتمال می دهد از سطر گرفته شده باشد که به معنای صفی از نوشته یا درخت و یا انسان است. بعداً در مجموعه و منظومه ای از اخبار دروغ غلبه استعمال یافته است». البته در جای دیگری نیز آورده است: «اساطیر به معنای خبر نوشته شده و احادیث است و بیشتر در اخبار خرافی و باطیل استعمال می شود» (۲).

در مورد این واژه اقوال دیگری نیز هست که از ذکر آنها خودداری می کنیم، اما به هر حال کوشش واژه شناسان در مورد معنا و ریشه این واژه تا به حال سودی نداشته است (۳).

جالب است که برخی اسطوره را عربی نمی دانند و آن را جزء معربات قرآن برمی شمردند و پیوند اسطوره با «سطر» را نفی می کنند؛ از جمله دکتر

ص: ۲۸

۱- همان، ص ۲۱۷.

۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، صص ۴۰۹ و ۴۱۰؛ تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۷۱ و ج ۹، ص ۸۷.

۳- نک: مجتبی دماوندی، «تحقیقی پیرامون واژه های اسطوره، خرافه، میتولوژی»، نشریه ادبیات معاصر، ش ۲۱ و ۲۲.

ابراهیم دسوقی است که این واژه را لاتینی دانسته است.^(۱) استاد میرجلال الدین کزازی نیز آورده است:

شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی برده شده و دگرگون شده واژه یونانی و لاتینی (هیستورین)^(۲) باشد که به معنای سخن و خبر راست یا جست و جوی راستی است. از این واژه (ایستوار)^(۳) در فرانسه و (استوری)^(۴) در انگلیسی، که به معنای تاریخ و داستان و قصه است، به یادگار مانده است.^(۵)

در بین مفسران، صاحب‌التحریر و التئویر می‌گوید: «اظهر آن است که اسطوره لفظ معرب از رومی است. اصل آن استوریا (با کسر همزه) است و همان قصه می‌باشد.»^(۶)

در مجموع به نظر می‌رسد گرچه کتاب‌های لغت عربی، اساطیر را به اباطیل و سخنان بدون نظام و قانون معنا کرده‌اند، احتمالاً (با توجه به شواهد و قرائن) اسطوره و اساطیر ریشه غیرعربی دارد^(۷) و به دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای داستان‌های کنایی است که رنگ دینی دارد و امور اخلاقی و تربیتی را به صورت کنایی و تمثیلی بیان می‌کند. برای نمونه، دین‌شناسان بر این باورند، داستان آفرینش آدم و حوا یا هبوط آنان و نظیر چنین داستان‌هایی اسطوره‌های دینی را تشکیل می‌دهند و بر اساس معنای دوم، به حکایت‌ها و داستان‌های خرافی و دروغین اسطوره گفته می‌شود.^(۸)

ص: ۲۹

۱- ابراهیم دسوقی، المعجم الکبیر، ذیل واژه أسطوره.

۲- Historian. ۱۶

۳- Histore. ۱۷

۴- Story. ۱۸

۵- میرجلال الدین کزازی، رؤیا، حماسه، اسطوره، ص ۳.

۶- محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و التئویر، ج ۶، ص ۵۸.

۷- ۲۱ نک: فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۱۰؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۷۲؛ مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۷۶.

۸- ۲۲ فتحیه فتاحی زاده، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، ص ۷.

۴. اقسام خرافه

تقسیم بندی هایی که از انواع خرافه ارائه شده، جامع و مانع به نظر نمی آید. برای روشن شدن اقسام خرافه، بهتر است آن را از جهات مختلف به این ترتیب دسته بندی کنیم:

الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی

الف) اقسام خرافه از لحاظ گستره مکانی

بر اساس این تقسیم خرافه دو قسم خواهد بود:

۱. جهان شمول (جهانی): مانند اعتقاد به نحوست عدد سیزده که در ایران، فرانسه، امریکا و کشورهای دیگر رواج دارد؛

۲. غیر جهان شمول (منطقه ای، محلی و...): خرافاتی که فقط برای فردی معنا دارد یا تنها در خانواده یا شهر یا کشوری رواج دارد. برای مثال در روسیه، بشقاب شکستن را به فال نیک می گیرند یا در انگلیس، نعل اسب را خوش یمن می دانند.

ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار

ب) اقسام خرافه از لحاظ آثار

بر این اساس، خرافه سه گونه است:

۱. خرافات فردی: مانند عقیده شخص به اینکه نباید روز شنبه برخی کارها را انجام دهد؛

۲. خرافات اجتماعی: مانند تطییر و فال بد زدن؛

۳. خرافات سیاسی: مانند تبعیض نژادی.

ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری

ج) اقسام خرافه از لحاظ گستره نظری

۱. خرافاتی که در مورد مبدأ و صفات او وجود دارد؛ مانند شرک و بت پرستی که بزرگ ترین خرافه است.

۲. خرافاتی که در مورد مقصد و معاد است؛ مانند عقیده به نبودن زندگی پس از مرگ.

۳. خرافاتی که در مورد بزرگانی چون انبیا و امامان جعل شده است؛ مانند اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام یا نسبت دادن گوساله پرستی به هارون در تورات یا خرافاتی که غلام در مورد امامان جعل کرده اند.

۴. خرافاتی که در مورد مخلوقات (غیر از انبیا و ائمه) و روابط بین آنها شکل گرفته است؛ مانند خرافات مربوط به فرشتگان، جن و زنان. در این تقسیم بندی ها، از آنجا که به خرافه از منظرهای گوناگون نگریسته ایم، تداخل یک قسم در قسم دیگر مشاهده نمی شود.

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

اشاره

۵. اقسام خرافه در جامعه ایرانی

تقسیم خرافه به روش فوق، جامع و مانع به نظر می رسد، اما در تقسیم بندی کاربردی تری می توان انواع خرافه در جامعه ایرانی را این گونه طبقه بندی کرد:

الف) خرافات دینی _ مذهبی

الف) خرافات دینی _ مذهبی

علایق ریشه دار اسلامی _ شیعی در جامعه ایرانی، زمینه ای برای سوء استفاده و ترویج خرافات دینی _ آیینی است. ظهور و بروز آن بیشتر در موضوع های زیر خود را می نمایاند:

مناسک عزاداری: خرافات در آیین های عزاداری از گذشته از مسائل جدی و مطرح بوده و هست. از مرحوم حاجی نوری در لؤلؤ و مرجان تا استاد شهید مطهری، در نگاشته های متعدد و متنوع خود، در مورد تحریفات و انحراف ها در عزاداری حسینی سخن گفته اند. یکی از ناهنجارترین رفتارها در مناسک عزاداری، قمه زنی است.

در دهه‌های اخیر، موارد انبوه دیگری به خرافات عزاداری افزوده شده است. در مناسک عزای هیئت‌های عوام پسند مذهبی، این مفاهیم و ارزش‌ها تبلیغ و ترویج می‌شود:

__ محبت اهل بیت (و بروز و ظهور آن) در مدار عشق و بیرون از قواعد عقل و دین؛

__ تأکید بر جنون مندی و ارائه ادبیات تحقیرآمیز؛

__ تساهل و آسان‌گیری در تعبد و التزام‌های فقهی؛

__ ارائه اطوار شبه صوفیانه و لالابالی گرایانه، چونان ریش بلند، انگشترهای درشت و نظایر آن؛

__ اغراق در بیان زیبایی ظاهری اهل بیت؛

□ مهدویت

اعتقاد به حضور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتظار ظهور ایشان از باورهای بنیادین شیعه امامی است. همین باور اساسی، بسترها و زمینه‌هایی را برای خرافه‌سازان پدید آورده است. پاره‌ای از این خرافات سابقه‌ای تاریخی دارد و پاره‌ای نوظهورند؛ از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

__ ادعاهای دروغین نیابت، بابت و نظایر آن؛

__ ادعاهای ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در خواب یا بیداری، برای پاسخ به پرسش‌ها، حل مشکلات و بیماری‌ها؛

__ پیش‌بینی‌هایی برای زمان ظهور و مقدمات ظهور؛

__ فرقه‌سازی برای یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

__ دعاوی ارتباط نسبی __ سببی با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف .

□ زیارتگاه‌ها و مکان‌های مذهبی

مزارهای غیرمستند سابقه‌ای دیرین داشته و عوامل متعددی در این مسئله دخیل بوده است. در دهه‌های اخیر، در پرتو فضای دینی _ معنوی در کشور، صدها مکان متروک و غیر مستند بازسازی و نوسازی شده و ده‌ها مکان نوظهور خود را نمایانده و گاه رونقی درخور یافته است.

□ ادعیه و اذکار

دعا و نیایش روح ادیان ابراهیمی است، اما در تمام این ادیان و مذاهب _ از جمله اسلام و تشیع _ ادعیه و اذکار مجهول راه یافته است. خرافه‌گرایان به جای بهره‌وری از خوان سرشار ادعیه‌های ماندگار چونان صحیفه سجادیه، به اذکار و اورادی مجهول و وهم آلود رو می‌آورند و منابع مکتوب و غیرمکتوبی را با عنوان دعا و ذکر و ورد برای سلوک معنوی یا رفع مشکلات مادی ترویج می‌کنند؛ کتاب‌هایی که سالیانی است در ردیف کتاب‌های پرفروش کشور جای گرفته‌اند.

□ کشف و کرامت

متفکران مسلمان بر این باورند که اولیای خداوند (علاوه بر پیامبران و امامان) قدرت خارق العاده‌ای دارند. این باور، چونان باورهای صادق و مسلم پیشین، بستری را برای گزافه‌گویان و مدعیان دروغین فراهم ساخته است؛ دروغ‌پردازانی که به دعاوی ناروا خود را بر سکوی ولایت می‌نشانند و از کشف و کرامت سخن می‌رانند و خلقی را به دنبال خویش می‌کشانند و به سوء استفاده‌های گوناگون می‌پردازند.

(ب) خرافات معنوی _ عرفانی

(ب) خرافات معنوی _ عرفانی

تمایل طبیعی انسان به عرفان و معنویت زمینه را برای انبوهی از خرافات معنوی فراهم آورده است. زمینه‌های تاریخی جامعه ایرانی در گرایش به

عرفان و معنویت، در اقبال به این گونه خرافات تأثیر جدی داشته است. افزون بر این عامل، رویکرد معنوی حاصل از انقلاب اسلامی ایران، شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی و عوامل دیگر، در تشدید این اقبال مؤثر بوده است.

هم اکنون در جامعه ایرانی، هم خرافات فرقه‌های دروغین کهن، معنوی _ عرفانی رواج یافته است و هم فرقه‌های نوظهور عرفانی، به خرافات جدیدی روآورده و آن را گسترش داده اند.

در این جریان‌های خرافی، به انحراف‌ها و کژ راه‌های زیر، توجه و تأکید شده است:

_ تکریم، ستایش، تقدیس و اغراق در مورد رهبر یا رهبران فرقه‌های عرفانی؛

_ ترویج کتاب‌ها و محافل ساحری و جادوگری، طالع بینی، غیب گویی، ارتباط با ارواح، رابطه با موجودات سیارات و نظایر آن؛

_ تبلیغ تکنیک‌های روان شناختی، که گاه از آن به معنویت مدرن نیز تعبیر می‌شود؛

_ مجال آفرینی برای روش‌های درمانی خرافی از قبیل ورزش‌های معنوی، معالجه با مواد بلورین و مانند آن؛

_ بازسازی و نوخوانی باورهای خرافی ادیان خاموش و باستانی؛

_ طرح و تبلیغ نمادهای خرافی چون عدد ۶۶۶ (در شیطان پرستی)، نماد پنتاگرام یا ستاره پنج پر در فرقه کابالا، چرخ خورشید و صدها نماد دیگر در قالب نگین انگشتر، گردن بند، تصاویر روی دست بند، پیراهن، شلوار، کفش، ادکلن، ساعت و نظایر آن.

ج) خرافات ملی _ منطقه ای

کشور متمدن و پهناور ایران سنت‌های اصیل و ارزشمندی دارد. عید نوروز یکی از این سنت‌های افتخارآمیز است. اما این سابقه طولانی تاریخی، سنت‌ها و آداب خرافی و غیر معقول را نیز به همراه داشته است. پاره‌ای از این موارد فراگیر و عمومی‌ترند؛ چونان چهارشنبه سوری و پاره‌ای منطقه‌ای تر و قومی‌ترند. در دسته اخیر، صدها و هزاران رسم و رسوم خرافی را در ازدواج، زایمان، مرگ، سفر، عیادت و نقل و انتقال، می‌توان خواند و دید.

د) خرافات وارداتی

د) خرافات وارداتی

گسترش ارتباطات با اقوام و ملل دیگر به فراگرفتن دانش‌ها و تجربه‌های مثبت ایشان انجامیده است، اما در جوار آن، گاه و بی‌گاه خرافات اقوام دیگر در میان جامعه ما نیز راه یافته است. در سده اخیر، در ارتباطات فیزیکی _ مجازی با مغرب زمین، بخش وسیعی از خرافات آن جوامع در جامعه ایرانی راه یافته و چون نمایه‌ای از غرب زدگی را به همراه داشته، نمایی از مدرن‌زیستی نیز تلقی شده است. مواردی از قبیل فال قهوه، نحوست سیزده، طالع تولد و مانند آن، نمونه‌هایی از این قبیل است. (۱)

ص: ۳۴

۱- سید عباس صالحی، «سکوت روحانیت در مبارزه با خرافات»، مجله حوزه ۱۵۱، صص ۴ _ ۹، (با اندکی تلخیص و تصرف).

فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه

اشاره

فصل دوم: منشأ و ریشه پیدایش خرافه

زیر فصل ها

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

۳. گستره خرافات

۴. آثار سوء خرافه گرایی

۵. اهداف مروجان و اشاعه دهندگان خرافات

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

اشاره

۱. دیدگاه ها درباره ریشه ها و علل پیدایش خرافه

در پی یافتن علل پیدایش خرافه و گرایش به آن، به دیدگاه های متنوعی از سوی روان شناسان، دانشمندان و جامعه شناسان برمی خوریم. هریک از آنها به یک یا چند علت اشاره دارند که ما به برخی از این نظریات اشاره خواهیم کرد.

الف) دیدگاه اسپینوزا

الف) دیدگاه اسپینوزا

اسپینوزا نداشتن قواعد زندگی، برخورد با مشکلات، سختی ها، آمال و آرزوهای بلند را باعث به وجود آمدن خرافه گرایی می داند.

اگر آدمیان قواعد مشخصی برای اداره تمام امور زندگی خود در اختیار داشتند یا بخت همیشه با آنها یار بود، هرگز به خرافات روی نمی آوردند، اما چون اغلب به مشکلاتی برخورد می کنند که قواعد موجود زندگی پاسخگوی آنها نیست و از سوی دیگر به سبب قطعی نبودن دست یابی به مواهب آزرانگیز بخت آور، به طور رقت باری بین ترس و امید سرگرداند؛ در نتیجه اغلب سخت زودباورند. (۱)

۱- روان شناسی خرافات، به نقل از: اسپینوزا، رساله دینی، سیاسی، ص ۲۱۷.

ب) دیدگاه دیوید هیوم

شگون‌ها، فال‌های بد، پیش‌گویی‌ها و داوری‌ها می‌توانند محدود رویدادهای طبیعی را، که با آنها در آمیخته، به ابهام کشانند، اما به همان نسبت که از وسعت پدیده‌های نخست کاسته می‌شود و ما به دوران‌های آگاه‌تر نزدیک می‌شویم، به همان اندازه نیز بیشتر متوجه می‌شویم که در این مسائل چیز اسرارآمیز یا غیرطبیعی وجود ندارد و هر چه هست از گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز ریشه می‌گیرد. گرچه این گرایش گاهی ممکن است در ضبط خرد و دانش ما درآید، اما هرگز نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت. (۱)

پس از نظر ایشان، ناآگاهی و گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز، علت گرایش به خرافه است.

ج) دیدگاه یونگ و فروید

ج) دیدگاه یونگ و فروید

در میان روان‌شناسان، یونگ و فروید هر دو قبول داشته‌اند که عقاید و رسوم خرافی عمیقاً در فرآیندهای ذهنی ناهشیار آدمی ریشه دارد و هر دو اذعان کرده‌اند که خرافات محدود به گذشته یا محدود به طبقات کم‌سواد نبوده و برعکس، بخش جدایی‌ناپذیر ذهن آدمیان است که تحت شرایط خاصی به سطح هشیار می‌رسد. (۲)

پس این دو، قوه‌واهمه و تخیل ذهنی آدمی را موجب گرایش به خرافه می‌دانند.

د) دیدگاه علامه یحیی نوری

ص: ۳۶

۱- همان، ص ۲۳۵.

۲- همان، ص ۱۱۹.

آقای یحیی نوری فقط جهل و خام بودن بشر را مبدأ اصلی خرافه گرایی او می داند. (۱)

ه) دیدگاه علامه طباطبایی

ه) دیدگاه علامه طباطبایی

آدمی از این نظر که آرائش به اقتضای فطرتش منتهی می شود، فطرتی که علل هر چیز را جست و جو می کند، و نیز به اقتضای طبیعتش منتهی می شود، که او را به کمال طلبی وامی دارد، به سوی آنچه کمال حقیقی اوست، سوقش می دهد، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود. جز اینکه عواطف درونی و احساسات باطنی او، که عمده اش خوف و رجاست، همواره خیال او را تحریک می کند که از پاره ای از خرافات تأثیر بپذیرد. این عواطف، اعتقاد به خرافات را به گردنش می گذارد، چون قوه خیال در ذهن او صورت هایی هول انگیز یا امیدوار کننده ترسیم می کند و حس خوف و رجا هم آن صورت ها را حفظ می کند و نمی گذارد از خزانه نفس غایب شود.

علامه برای درک بهتر موضوع با مثالی می فرماید: «همچنان که وقتی آدمی در بیابان وسیع و بی نور و چراغ قرار می گیرد، چه بسا می شود که خیالش صورت هایی را در ذهنش تصویر می کند؛ از قبیل حرکات و رفت و آمدها و صعود به آسمان و لایزال این تصویرها را در ذهنش تکرار می کند تا در ذهنش نقش می بندد و در جایی دیگر و در زمان دیگر دچار وحشت می شود. آن صحنه های خیالی دوباره به یادش می آید و چه بسا این صحنه ها را برای دیگران نقل می کند و در دیگران ترس و دلهره می آفریند، در حالی

ص: ۳۷

که اصل آن خرافات بوده و جز به یک خیال واهی منتهی نمی شد. چه بسا می شود که خیال، حس دفاعی آدمی را تحریک می کند که برای دفع شر این موجود موهوم چاره اندیشی کنند و حتی دیگران را نیز وامی دارد برای ایمنی از شری که او گرفتار شده، چاره ای بیندیشد و همین باعث می شود رفته رفته قضیه به صورت یک خرافه رایج شود. بشر از قدیمی ترین اعصار، گرفتار این گونه آراء خرافی بوده و تا به امروز نیز هست».

ایشان معتقد است: «علما و روشنفکران برای نابود ساختن این خرافات چاره اندیشیده اند، اما معالجاتشان مؤثر واقع نشده و انسان ها همچنان گرفتار خرافه اند؛ زیرا انسان هیچ وقت از تقلید در آرای نظری و حقایق اعتقادی خالی نیست. از سوی دیگر، از احساسات و عواطف نفسانی نیز خالی نیست و بهترین دلیلش هم همین است که می بینیم معالجات طبای روحی بشر تا به امروز اثر نکرده است».^(۱)

به همین اندازه به نقل دیدگاه صاحب نظران بسنده می کنیم؛ زیرا همان گونه که مشاهده شد هر یک از این بزرگان به یک یا چند عامل اشاره کرده اند. از آنجا که از نظر ما هیچ یک از اینها کامل و جامع تمام علل نیست، به ایجاد نوعی دسته بندی جدید، البته با توجه به نظر این بزرگان و محققان، اقدام کردیم.

۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

اشاره

۲. علل و ریشه های پیدایش خرافه

پس از مطالعه دقیق آرای بزرگان و محققان و روان شناسان، می توان علل و ریشه های پیدایش خرافه را این گونه دسته بندی کرد:

الف) عوامل اصلی

ص: ۳۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۶۳۸ و ۶۳۹. (با تلخیص و تصرف)

با توجه به نظریات محققان و روان شناسان می توان گفت:

به صورت فطری در درون انسان شناخت ها و امیالی وجود دارد که اگر شناخت ها صحیح نباشد و امیال تعدیل نشود، به سمت باطل سوق می یابد.

عدم شناخت (جهل ساده) یا عدم شناخت صحیح (جهل مرکب) (۱) و امیال کنترل نشده، مانند میل به قدرت طلبی و گریز از محدودیت، میل به برتری طلبی و تمایزجویی، میل به جاودانگی، معرفت طلبی، گرایش به علم و آگاهی و جست و جوی خوشبختی و سعادت، (۲) علل گرایش به خرافه است. در یک کلام می توان گفت، جهل، وهم (۳) و گرایش های تصحیح نشده عوامل اصلی ایجاد خرافه و گرایش به آن است.

ب) عوامل تعمیق و توسعه

اشاره

ب) عوامل تعمیق و توسعه

نگارنده معتقد است این عوامل نقش اصلی در به وجود آمدن خرافه دارند، ولی می توان گفت عوامل دیگری شکل می گیرند و گرایش مردم به خرافه را تعمیق و توسعه می بخشند. این علل به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم می شود.

یک _ عوامل درونی

اشاره

یک _ عوامل درونی

این عوامل در درون انسان ریشه دارد و خود شامل عوامل روانی، عامل علمی و عامل شخصیتی می شود.

اول _ عوامل درونی

ص: ۳۹

۱- دیدگاه هیوم و نوری.

۲- نک: منصور نیک پناه، «خرافات و دین»، نشریه اسوه، ش ۴۳.

۳- دیدگاه علامه طباطبائی، یونگ و فروید.

ترس

نگرانی و ترس از رخدادهای طبیعی نظیر زلزله، آتشفشان، توفان، خشک سالی، قحطی و بروز امراض واگیر و درمان ناپذیر چون طاعون، آبله، وبا و مانند آن یا این پندار نادرست که فضای اطراف ما از ارواح خبیث، قوای نامرئی و مرموزی نظیر جن، پری و دیوان احاطه شده است که در سرنوشت، وقوع حوادث نامطلوب، به روزی یا سیه روزی مؤثرند. ترس از اینها باعث می شود انسان خرافات بسیاری را بپذیرد و گاه زندگی اش دگرگون می شود. (۱)

اضطراب

خرافات در مواقع حساس و لحظه های اطمینان و اعتقاد نداشتن به آینده مثلاً در ارتباط با مسائلی چون تولد، مرگ و... به وجود می آید تا از این طریق فرد از اضطراب و تشویش رها شود و تسکین خاطر یابد. جادو و جنبل به بسیاری از افراد تسکین و احساس آرامش می بخشد. بنابراین، به نظر می رسد اضطراب از دلایل و زمینه های روانی اصلی برای گرایش به خرافات باشد.

تلقین

معمولاً کسانی که به خرافه گرایش دارند افرادی تلقین پذیر و دارای کنترل بیرونی هستند.

این ویژگی (تلقین پذیری) در وجود انسان ها آثار فراوانی دارد و بدین لحاظ در طول تاریخ بسیاری توانسته اند از مردم سوء استفاده کنند.

ص: ۴۰

برای مثال در آیه ۳۸ سوره قصص می بینیم فرعون ادعای الوهیت می کند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (۱) اما در آیه ۲۴ سوره نازعات پا را فراتر می گذارد و برای مردم ادعای ربوبیت می کند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (۲).

فرعون بت پرست بود و از آنجا که پادشاه مصر بود و زمام آن کشور را بر عهده داشت و ارزاق و نیازهای مردم را برمی آورد، خود را مالک آنان می دانست. او با تلقین مردم به اینکه رب خدایان مصر است، آنها را به اطاعت از خود و می داشت و این گونه بزرگ ترین خرافه، یعنی شرک را بین مردم رواج می داد. قبطیان ساکن مصر ناگزیر طبق آیین و مقررات او رفتار می کردند و از خود آیین نداشتند.

آری، اراده قوی در بدن خود انسان یا دیگری سبب می شود انسان بدون اینکه واقعیتی در کار باشد، به چیزی بگراید؛ چنان که اگر به انسان خبر دروغی بدهند، چه بسا باعث مرگش می شود. با آنکه خبر دروغ واقعیت ندارد؛ زیرا آنچه در شنونده اثر می گذارد، واقعیت خارجی نیست، بلکه حالتی است که در پی فهم و اندیشه مطلب به وسیله اراده تولید می شود و اراده حالتی را به همراه دارد که می تواند اشک را جاری کند یا قلب را از حرکت باز دارد. بنابراین لذا در عالم واقع می بینیم خرافات و مطالب دروغین از طریق تلقین بسیار رواج یافته است. (۳)

ص: ۴۱

۱- «فرعون گفت: ای جمعیت اشراف، من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم».

۲- «و گفت: من پروردگار برتر شما هستم».

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۹۷.

تنبلی و راحت طلبی (۱)

گاهی انسان ها به علت تنبلی به سراغ خرافه می روند. به این ترتیب که به جای کار و تلاش برای کسب رزق و روزی، اوقات خود را به بطالت می گذرانند. سپس به دنبال طالع بینان و فال گیران می روند تا آنها را به ثروت فراوان و باز شدن گره های زندگی شان نوید دهند!

گرایش به پدیده های اعجاب انگیز (۲)

انسان ها به صورت طبیعی به پدیده های عجیب و غریب گرایش دارند. جذابیت باورهای عجیب و غریب باعث می شود آدمی به آن متمایل شود. این همان چیزی است که دیوید هیوم به آن اشاره کرده و معتقد بود: «گرچه این گرایش گاهی ممکن است در ضبط خرد و دانش ما درآید، اما هرگز نمی توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت». جاهودا ضمن پذیرش و تأیید سخن هیوم می گوید:

خرافات بخش جدایی ناپذیر آن دسته از مکانیسم های سازگاری است که بدون آنها آدمی قادر به ادامه حیات نیست. (۳)

پیروی از ظن و گمان

گاهی بر اثر وجود ظن و گمان، انسان به سوی حدسیات می رود. سپس آنها را به صورت مسئله ای یقینی در ذهن و اندیشه خود تثبیت می کند.

خداوند در قرآن کریم به پیروی انسان از حدس و ظن و به گمراه شدن با آن اشاره می کند و می فرماید:

ص: ۴۲

۱- نک: منصور نیک پناه، «خرافات و دین».

۲- همان.

۳- روان شناسی خرافات، ص ۲۵۲.

وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (۱)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید:

خَرْصٌ در لغت هم به معنای دروغ آمده و هم به معنای تخمین؛ و معنای دوم با سیاق آیه مناسب تر است؛ زیرا جمله «و إن هم الا یخرصون» و نیز جمله قبلی اش در حقیقت، کار تعلیل را می کند و برای جمله «و إن تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» به منزله علت است و می رساند که تخمین زدن در اموری از قبیل سعادت الهی و شرایع که می بایستی از ناحیه خدا اخذ شود و در آن جز به علم و یقین نمی توان تکیه داشت طبعاً سبب ضلالت و گمراهی است. (۲)

قرآن در موارد دیگری نیز به پیروی غیرمنطقی از ظن و گمان اشاره دارد، (۳) ولی صریحاً در سوره نجم، ریشه برخی عقاید خرافی را اعتماد به ظن و تکیه بر اوهام و تخیلات می داند.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنثَىٰ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۴) وَ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ

ص: ۴۳

۱- انعام: ۱۱۶: «اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند؛ [زیرا] آنها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس [واهی] می زنند».

۲- تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۵۰۵.

۳- نکه: یونس: ۳۵، ۳۶ و ۶۶؛ ص: ۲۷. (در این آیه علت انکار قیامت و حکم به اینکه در ورای این جهان ماده، جهان دیگری نیست، اعتماد به ظن و گمان دانسته شده است).

۴- نجم: ۲۷ و ۲۸: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را دختر [خدا] می نامند. آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند. تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با اینکه گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند».

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى. (۱)

خداوند در آیات قرآن باورهای باطل مشرکان و شرک ورزی بی اساس آنان را در این امر روانی، تحلیل و ریشه یابی می کند که سخنان و عقاید و اعمال ایشان جز وهم و ظن پایه و اساسی ندارد و بیهوده بر گمان خود اعتماد کرده اند.

«منظور از اعتماد به ظن، که مورد تقیح قرآن مجید قرار گرفته است، دو چیز خواهد بود: یکی عبارت است از اعتماد به اعتقاد خلاف واقع، هر چند اعتقادی جزمی باشد. دوم اعتماد به اعتقاد غیر جزمی؛ یعنی ظن و گمان، هر چند مطابق با واقع باشد؛ زیرا در مورد نخست انسان به واقع دست نیافته و به حقیقت نرسیده است، هر چند جزم و یقین هم داشته باشد و در مورد دوم، راه و روش و حالتش نامطمئن بوده و استحکام لازم را ندارد و انسان را به حق نمی رساند. انسان عاقل زندگی اش را بر حقایق استوار می کند، نه بر اوهام و خیالات، و به ویژه در مسائل اعتقادی و اصول اساسی جهان بینی بر درک قطعی واقعیت ها و اعتقاد جزمی به آنها تأکید بیشتری خواهد بود؛ یعنی علم کاشف از واقعیت که از راه منطقی حاصل شود، راهی که همه انسان ها به مقتضای فطرت انسانی خویش هنگام کشف حقایق در آن سیر می کنند و به مقصد می رسند.» (۲)

ص: ۴۴

۱- نجم: ۲۱ _ ۲۳: «آیا سهم شما پسر و سهم او دختر است؟ در حالی که به گمان شما دختران کم ارزش ترند. در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است. اینها فقط نام هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نام های بی محتوا و اسم هایی بی مسما) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است. آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند؛ در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است.»

۲- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، (معارف قرآن ۷)، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، ج ۱، صص ۳۲۹ و ۳۳۰ (با اندکی تلخیص).

انسان در بخش بسیار کوچکی از زندگی خود صاحب ابتکار است، ولی قسمت اعظم زندگی را به تقلید می گذراند و هرگز نمی تواند بدون تقلید زندگی خود را به پایان برساند و این حال طبیعی انسان است. ارسطو پا را از این فراتر می گذارد و می گوید:

تقلید کردن غریزه ای است که از کودکی در انسان ظاهر می شود و یکی از امتیازات بشر بر سایر حیوانات پست تر آن است که وی از مقلدترین مخلوقات جهان است و نخستین دانسته های خود را از راه تقلید فرا می گیرد. هم چنین همه مردم طبیعتاً از کارهای تقلیدی لذت می برند. تقلید از آن جهت لذت بخش است که آدمی در حین تماشا، مطالبی می آموزد و در حقیقت چیزها تعقل و تأمل می کند. (۱)

بنابراین، تقلید چیزی است که انسان ها از آن راه گریزی ندارند، اما تقلید انواع مختلفی دارد؛ یعنی پیروی از دیگران خواه پیروی از افراد زنده باشد یا گذشتگان و خواه پیروی از یک فرد باشد یا از یک گروه، از چهار صورت خارج نیست:

۱. تقلید جاهل از عالم، مانند مراجعه بیمار ناآگاه به طبیب آگاه؛

۲. تقلید عالم از عالم، یعنی مراجعه اهل فن به یکدیگر؛

۳. تقلید عالم از جاهل، اینکه انسانی آگاه علم خود را رها کند و چشم و گوش بسته دنبال جاهلان افتد.

۴. تقلید جاهل از جاهل، گروهی انسان نادان رسم و سنت و اعتقادی را بدون دلیل برای خود برگزینند و گروه نادان دیگری چشم و گوش بسته به دنبال آنها حرکت کنند. بیشترین عامل انتقال عقاید فاسد و رسوم غلط از

ص: ۴۵

قومی به قوم دیگر در همین قسم داخل است و بیشترین مذمت قرآن نیز در همین مورد است. (۱)

انگیزه های تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه یا به تعبیر دیگر «تقلید جاهل از جاهل» و از آن بدتر «تقلید عالم از جاهل»، نشانه وابستگی فکری است و این امر عوامل بسیاری دارد که به صورت فشرده به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۱. نرسیدن به بلوغ فکری: ممکن است افرادی از نظر جسمی بالغ شوند، اما تا آخر عمر به مرحله بلوغ و استقلال فکری نرسند. آنها به همین علت همیشه در زندگی پیرو این و آن هستند و هیچ گاه شخصاً مسائل را تحلیل نمی کنند. راه مبارزه با این نوع تقلید کورکورانه، بالا بردن سطح فرهنگ جامعه و شکوفایی افکار و استعدادهاست.

۲. شخصیت زدگی: به این ترتیب که کسی را قهرمان بی نظیر بداند؛ به گونه ای که برای خود در برابر او هیچ گونه قدرت اظهار نظر نبیند. در این حال، چشم و گوش بسته به دنبال او حرکت می کند، هر چند آن شخصیت شایسته پیروی و تقلید هم نباشد.

۳. علاقه شدید به نیاکان؛

۴. گروه گرایی یا تعصب های قبیله ای: این گونه گرایش ها و تعصب ها نیز سبب می شود جمعی چشم و گوش بسته دنبال گروه و حزب و قبیله و دارودسته خود حرکت کنند و هر چه را آنها می گویند، تکرار کنند و هرگز حق تجربه و تحلیل مستقل مسائل و استقلال در تفکر به خود ندهند. این عوامل چهارگانه و پاره ای عوامل دیگر سبب می شود بسیاری از خرافات،

ص: ۴۶

موهومات، عقاید باطل و رسوم و آداب غلط جاهلی، از جمعی به جمع دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. (۱)

نظر قرآن درباره تقلید کورکورانه

قرآن کریم تقلید کورکورانه را یکی از عوامل جدی خرافه گرایی می داند و در آیاتی متعدد، با بیابان های مختلف، تقلید را مانع اساسی تعقل و درک درست مطالب و تحصیل عقاید و معارف صحیح دانسته است. از جمله در سوره صفات آیات ۶۹ و ۷۰ می فرماید: «إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ». (۲)

خداوند در این آیات، یکی از ویژگی های دوزخیان را تقلید کورکورانه از پدران و اجداد دانسته است، در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقاید انسان باید بر مبنای استدلال و عقل باشد.

در آیات یاد شده، دو نکته جالب وجود دارد: یکی اینکه آنها با علم از گمراهی پدرانشان باز هم بر تقلید کورکورانه اصرار داشتند و این بدترین نوع تقلید است. (۳)

دوم اینکه، «یُهْرَعُونَ» به صورت صیغه مجهول از ماده اهراع به معنای با سرعت دویدن است و به این نکته اشاره دارد که چنان دل و دین بر تقلید نیاکان باخته اند که گویی آنها را به سرعت و بی اختیار به دنبالشان می دوانند؛ گویی از خود اراده ای ندارند و این نهایت تعصب و شیفتگی آنها را به خرافات نیاکان نشان می دهد. (۴)

ص: ۴۷

۱- همان، ج ۱، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.

۲- «زیرا آنها پدران خود را گمراه یافتند، با این حال به سرعت به دنبال آنان کشانده می شوند».

۳- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۷.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۷۵.

آیات ۱۶۸ تا ۱۷۳ سوره بقره نیز به بیان تقلید کورکورانه مشرکان از نیاکان و اجداد گمراهشان در تحریم بی دلیل غذاهای حلال و نیز بت پرستی می پردازد و می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. (۱)

قرآن نه تنها در این آیات، بلکه در موارد بسیار دیگری، پیروی و تعصب کورکورانه از اجدادشان را به شدت مذمت می کند و اجازه نمی دهد انسان چشم و گوش بسته از پدران خود اطاعت کند، زیرا این گونه تقلید نقطه مقابل پیروی از کتاب آسمانی و وحی است. قرآن می کوشد روح استدلال خواهی را در آدمی زنده و او را به سوی ادراک عقلانی هدایت کند.

چنان که اشاره شد، تقلید کورکورانه صرفاً به تقلید از گذشتگان خلاصه نمی شود، بلکه در بسیاری از موارد چنین اتفاق می افتد که ملتی در برابر ملتی دیگر، که نوعی امتیاز ویژه در زندگی مادی دارد، استقلال و شخصیت حقیقی خود را از دست می دهد و به شکل غیرمنطقی از او تقلید و تبعیت می کند.

جالب اینجاست که این مسئله یعنی تقلید از ملل دیگر، نیز در قرآن مطرح شده است؛ از جمله زمانی که بنی اسرائیل از مصر به طرف ارض مقدسه حرکت

ص: ۴۸

۱- بقره: ۱۶۸ _ ۱۷۰: «ای مردم، از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید و از گمان های شیطان پیروی نکنید، چه اینکه او دشمن آشکار شماست. او شما را فقط به بدی ها و کار زشت فرمان می دهد [و نیز دستور می دهد] آن چه را نمی دانید به خدا نسبت دهید و هنگامی که به آنها گفته شود از آن چه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می گویند نه! ما از آن چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از آنها پیروی خواهند کرد؟!].»

کردند. در بین راه، به شهری رسیدند که مردم آن زندگی خوبی داشتند و بت خانه زیبایی ساخته بودند و در آنجا بت ها را می پرستیدند. در آن مراسم، بت پرستی با رقص و شادی و می گساری و عیش و عشرت برقرار بود. دیدن این مناظر در نظر بنی اسرائیل بسیار دل پسند و نیکو آمد و آنان چنان از خود بی خود شدند که بدون توجه به گذشته خویش و سخنان پیامبر خدا، از حضرت موسی علیه السلام خواستند برایشان خدایی همچون خدایان آنان قرار دهد.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ إِنَّ هَؤُلَاءِ مُمْتَبِرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنِيَكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ إِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. (۱)

این درخواست تجلی دیگری از روح تقلید بود که در این قوم بروز کرد و حضرت موسی علیه السلام با آن همه زحمت و مبارزه ای که برای رهایی آنان متحمل شده بود، از این سخن برآشف و برای جهل، نادانی، جمود فکری و گرایش به تقلید بی دلیل از افکار پوچ و مراسم باطل دیگران، ملامتشان کرد. (۲)

ص: ۴۹

۱- اعراف: ۱۳۸ - ۱۴۱: «و بنی اسرائیل را [سالم] از دریا عبور دادیم [ناگاه] در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان و خدایانی دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید! اینها [را که می بینید] سرانجام کارشان نابودی است و آن چه انجام می دهند باطل [و بیهوده] است. [پس] گفت: آیا غیر از خداوند معبودی برای شما بطلبیم؛ خدایی که شما را بر جهانیان برتری داد [به خاطر بیاورید] زمانی را که از [چنگال] فرعونیان نجاتتان بخشیدیم. آنها که پیوسته شما را شکنجه می دادند، پسرانتان را می کشتند و زنانتان را [برای خدمتکاری] زنده می گذاشتند و در این [امور] آزمایشی بزرگ از سوی خدا برای شما بود».

۲- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، معارف قرآن (۷)، ج ۱، صص ۳۲۳ و ۳۲۴. (با تلخیص و تصرف).

۱. «قرآن، سنت های فرهنگی را تنها به این دلیل که سنت و امر فرهنگی به جا مانده از نسل گذشته است، ناپسند و ناروا نمی شمارد؛ زیرا نسل امروزی می تواند از خوبی ها و روشن بینی های نسل گذشته بهره برد و کجی ها و کاستی های آن را راست و تکمیل کند. آنجا که میراث فرهنگی گذشته معقول، پذیرفتنی و خردمندانه و فطرت پسند باشد، هیچ نکوهشی بر آن نیست:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (۱)

اعتقاد توحیدی نیز ممکن است از پدران موحد به فرزندان منتقل شود، با این فرق که چنین اعتقادی هم خود بر اساس خرد و فطرت استوار است و هم پدران موحد این باورها را بر اساس تعقل و فطرت پذیرفته و به فرزندان خویش آموخته اند؛ همان کاری که همه پیامبران انجام می دادند؛ یعنی پیروی از خودشان را فقط با وجود بصیرت روا می شمردند؛ زیرا ملاک درستی باورها و برنامه ها این است که بر اساس آگاهی و بصیرت باشد، و گرنه از شرک در امان نخواهد ماند». (۲)

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (۳)

ص: ۵۰

۱- بقره: ۱۳۳: «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید شما حاضر بودید، در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را و ما در برابر او تسلیم هستیم».

۲- سید حیدر علوی نژاد، «قرآن و خرافه باوری»، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۳- یوسف: ۱۰۸: «بگو: این راه من است. من و پیروانم، با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم. منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم».

۲. «پیروی از دین تقلید [کورکورانه] نیست؛ زیرا دین عبارت است از مجموعه ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی، از عبادات و معاملات که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده، نبوتی که صدقش با برهان ثابت شده و نیز از مجموعه ای از اخبار که مخبر صادق از انجام آنها خبر داده، مخبری که باز صادق بودنش به برهان ثابت شده است. و معلوم است که پیروی از چنین دینی پیروی علم است نه خرافات، چون فرض کردیم که به صدق آن مخبر عالمیم و برهان علمی بر آن داریم.»^(۱)

در پایان عرض می کنیم که خداوند در فطرت و وجود ما انسان ها این توانایی را قرار داده است که شخصاً حق و باطل را تشخیص دهیم. هرچند در جامعه ای زندگی کنیم که غرق در اباطیل و خرافات باشد یا در خانواده ای پرورش یابیم که نسل اندر نسل انحراف اعتقادی داشته اند، ما نباید خود و سرنوشت خود را کورکورانه تسلیم افکار و عقاید دیگران کنیم، چه آن تقلید از اجدادمان باشد و چه تقلید کورکورانه و بی جا از ملل پیشرفته و تمدن های غربی و امریکایی، بلکه لازم است با آن وجدان فطری و عقل خدادادی و معیارهای فطری، به بررسی و سنجش افکار پردازیم و موارد صحیح را از ناصحیح جدا کنیم.

دوم _ عامل علمی

دوم _ عامل علمی

چنان که گفته شد، دومین عامل درونی، عامل علمی است. به نظر می رسد کاستی ذهن، فلسفه ناپخته و نداشتن شناخت طبیعی و فراطبیعی از عوامل درونی است که موجبات گرایش به خرافه را در انسان فراهم می آورد.^(۲)

ص: ۵۱

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، صص ۶۴۱ و ۶۴۲.

۲- نک: «خرافات و دین».

هر کس به اندازه سطح فکر و دقت و ژرف اندیشی اش ممکن است به خرافه یا خرافاتی معتقد شود. افراد باسواد، باهوش، اهل تعقل و اندیشه، کمتر و افراد کودن، کم سواد و کوتاه فکر، بیشتر به خرافات روی می آورند.

آری، بی گمان اشخاصی که قدرت اندیشه و تحلیل منطقی و اصولی ندارند و از روابط علی و معلولی و واقعی، که در نظام آفرینش و رخدادهای زندگی آدمی وجود دارد، آگاه نیستند، در زمان برخورد با مشکلات با نیروی وهم و خیال و تصورات نادرست، عقاید باطلی در مورد چیزهای واهی پیدا می کنند. بنابراین، قرآن کریم برای مبارزه با نادانی و خرافه و افزایش سطح علمی جامعه، در آیات فراوان به فراگرفتن دانش همراه با استدلال توصیه می کند.

سوم _ عامل شخصیتی

سوم _ عامل شخصیتی

برخی انسان ها، زودباور و ساده لوح هستند. آنها به دلیل ویژگی های شخصیتی و روانی و داشتن زمینه های خاص (خانواده، محیط، محفوظات و نظایر آن) آمادگی بیشتری برای پذیرش خرافات نسبت به دیگران دارند.

نویسنده کتاب ندای سیاه درباره اینان می آورد: «افرادی که روح ناتوان و علیل دارند خیلی زود تسلیم خرافات می شوند. روح آنها مدام دچار ترس و نگرانی نابجایی است. از جمعه سیزده ماه و یا گربه سیاه که پنجه هایش را صلیب وار روی هم گذاشته باشد، می ترسند.

فردی که روح علیل و ناتوان دارد از هر گونه تغییر وضع می هراسد. وضع ثابت و پایدار برایش اطمینان بخش است. از هر وضع تازه، ترس ناخوشایندی احساس می کند. برای چنین آدمی دردآورترین چیز آن است که بخواهد فکر و اندیشه را تازه بکند. ناتوانی روح اغلب اساس دین را هم متزلزل می کند»^(۱).

دو _ عوامل بیرونی

اشاره

ص: ۵۲

۱- لوترکینگ، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، صص ۷ و ۸.

منظور از عوامل بیرونی، عواملی است که بیرون از وجود و شخصیت فرد، زمینه گرایش به خرافه را ایجاد می کند و باعث تعمیق و توسعه این پدیده شوم در جامعه انسانی می شود.

عوامل بیرونی به این ترتیب است:

_ عوامل جغرافیایی و محیطی؛

_ عوامل اجتماعی و اقتصادی؛

_ عوامل سیاسی.

اول _ عوامل جغرافیایی و محیطی

اول _ عوامل جغرافیایی و محیطی

عوامل خاص ایجاد خرافه در محیط های مختلف به یک حال نیست؛ عوامل جغرافیایی و محیطی و روحی خاص هر محیط، گوناگونی خرافات را باعث می شود. برای مثال، محیط جزیره العرب با محیط خاص ژاپن و هند و محصول خرافاتشان بر اثر اختلاف محیط و جغرافیا مختلف است.

«با این حال باید اعتراف کرد که خرافات همچون امراض مسری گاه از محیطی به محیط دیگر سرایت می کند.» (۱)

دوم _ عوامل اجتماعی و اقتصادی

دوم _ عوامل اجتماعی و اقتصادی

موقعیت های اجتماعی نامساعد و فشارآور، مواجهه با ناکامی در زندگی (۲) و نبودن عدالت اجتماعی از عوامل گرایش به خرافه است.

شهید مطهری معتقد است: «فکر بخت و فلسفه بخت هیچ علتی ندارد جز مظالم و ناهمواری ها و بی عدالتی های اجتماعی. الهام کننده این فکر

شیطانی، هرج و مرج و بی عدالتی های اجتماعی است... . مبدأ الهام بخش این فکر شیطانی چیزی جز بی نظمی و پستی ها و بلندی های بی جهت و اولویت های بلااستحقاق نیست. هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود؛ استحقاق ها رعایت نشود؛ حقوق مراعات نگردد؛ در تعویض مشاغل حساب های شخصی و توصیه مؤثر باشد، فکر بخت و شانس و امثال اینها قوت می گیرد و توسعه پیدا می کند، چون معنای بخت این است که هیچ چیز شرط هیچ چیز دیگر نیست» (۱).

گاهی نیز سودجویان، منفعت طلبان، فال گیران و پیش گوینان در جامعه از ضعف بینش افراد سوء استفاده و باورهای خرافی ایجاد می کنند. برای نمونه در زمان معاویه، پیازفروشی برای فروش کالای خود به مکه آمد، ولی نتوانست کالایش را بفروشد. از ابوهریره، که از سوی معاویه حاکم مکه بود، کمک خواست. او نیز فکری به ذهنش رسید و روز جمعه وقتی مردم جمع شدند به آنها گفت: «ایها الناس سَمِعْتُ مِنْ حَبِیبِی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَكَلَ بَصْلَ عَكَّةَ فِي مَكَّةَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» ای مردم، از حبیبم رسول خدا علیها السلام شنیدم که فرمود: هر کس پیاز عکه را در مکه بخورد، بهشت بر او واجب می شود.» پس مردم به سرعت تمام پیازها را خریدند. (۲).

سوم _ عوامل سیاسی

سوم _ عوامل سیاسی

عوامل سیاسی از جمله عوامل بیرونی است که در پیدایش و شیوع خرافات نقش مهمی دارد، مانند کشورگشایی ها و جنگ ها که باعث تماس با قبایل خرافه پرست می شد. هر جامعه به مرور زمان بر اثر تعاملات و ارتباطات سیاسی

ص: ۵۴

۱- مرتضی مطهری، بیست گفتار، صص ۹۸ و ۹۹.

۲- سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۰.

با دیگر کشورها ممکن است بخشی از افکار و اندیشه های درست و نادرست و خرافی را از آن ملل بیگانه بگیرد و در خود جای دهد. برای مثال اعتقاد به نحوست عدد سیزده از یونان با کشورگشایی اسکندر مقدونی در کشورهای مختلف نفوذ کرد؛ در حالی که این مسئله ریشه علمی و دینی ندارد.

حمله مغول ها به ایران نیز از جمله رخداد های سیاسی بود که بر فرهنگ و اندیشه ایرانیان اثر نامطلوبی داشت. گذشته از کشتار فجیع مغولان در ایران، آنها به عقاید شوم و باطلی گرایش داشتند. گرایش به خرافات و جادوگری به منزله عواملی برای مصون ماندن از مصائب و چشم زخم ها و ایمن ماندن از بلاهای آسمانی و زمینی چون رعد و برق، زلزله، سیل، قحطی و بیماری در میان مغولان رواج داشت. (۱)

در واقع، آنها با حمله به ایران افکار و عقاید خرافی خود را نیز بر مردم تحمیل کردند که بررسی آثار زیان بار این کشورگشایی تحقیقات وسیعی را می طلبد.

۳. گستره خرافات

۳. گستره خرافات

بسیاری معتقدند خرافات مربوط به قشر یا گروه یا طبقه خاصی نیست و به نژاد خاصی نیز محدود نمی شود. همه به شکلی گرفتار خرافه هستند. جاهودا معتقد است:

مردم جهان را نمی توان به دو گروه خاص خرافاتی و روشنفکر تقسیم کرد، بلکه می توان گفت که آنها به طور کلی بیشتر یا کمتر خرافاتی هستند. نظری بر تاریخ گذشته نیز مؤید همین نکته است. (۲)

ص: ۵۵

۱- نک: «خرافات و دین».

۲- روان شناسی خرافات، ص ۵۹.

امروزه، تمام کشورها، اعم از پیشرفته صنعتی و عقب نگه داشته شده، با خرافات گوناگون، اما مشابهی دست و پنجه نرم می کنند و در بسیاری از موارد در برابر خرافه به زمین می خورند.

مردم اروپا، آسیا و افریقا هیچ یک از آسیب های خرافه در امان نیستند و به شکل شگفت آوری خرافه در آنها رشد و توسعه می یابد.

در اروپای امروز در عصر کامپیوتر و فضا، شاهد رونق چشم گیر طالع بینی و فال گیری هستیم. برآوردی حاکی است که امروزه در بریتانیا، شاید حدود دو هزار نفر فال گیر حرفه ای وجود دارد که همه در آمد کلانی دارند؛ بگذریم از «ستاره ها» که در آمدشان سر به میلیون ها می زند. شمار مشتریان دائمی اینان را حدود یک میلیون نفر تخمین زده اند. روش ها متنوع است: از فال ورق و فال فنجان چایی تا بلوربینی و طالع بینی. طالع بینان و غیب گویان مشهور مورد توجه مطبوعات قرار می گیرند و بر صفحه تلویزیون ظاهر می شوند.

در امریکا در اوایل دهه ۶۰، بیش از هزار نشریه با نزدیک به بیست میلیون خواننده، ستون های طالع بینی داشتند. پژوهش گری به نام ج.ب.راین،^(۱) از مشاهده اوضاع چنین شکوه می کند: در عالم خواب هم نمی توانستم مجسم کنم که در این کشور (امریکا) واقعاً این همه رشته ها و گونه های مختلفی از علوم غیبی وجود داشته باشد. چه فراوانند فرقه های عجیب و فلسفه های غریبی که پا گرفته اند و رونق یافته اند، چه فراوانند کتاب هایی با عنوان پرهیبتی که به قدرت های عالی ذهنی و جسم اشاره دارند و چه فرصت های بی شماری که برای پرورش توانایی های نهانی در انتظار ما هستند.^(۲)

ص: ۵۶

۱- J.B.Rhine

۲- همان، صص ۳۶ _ ۴۱.

جالب است که دکتر لوترکینگ نیز در کتابش می نویسد:

خود من در آسانسور یک هتل بزرگ نیویورک برای اولین بار متوجه شدم که طبقه سیزدهم وجود ندارد و پس از طبقه دوازدهم طبقه چهاردهم قرار گرفته است. علت را از متصدی آسانسور پرسیدم. پاسخ داد: این رویه و عادت در اغلب هتل ها رعایت می شود، چون عده زیادی از به سر بردن در طبقه سیزدهم وحشت دارند و به دنبال این گفته افزود: حتی بعضی ها به حساب اینکه طبقه چهاردهم جای گزین طبقه سیزدهم است، از سکونت در طبقه چهاردهم نیز خودداری می کنند!^(۱)

به راستی چرا در عصر علم و فن آوری، حتی در جوامع غربی و پیشرفته دنیا، خرافات به شکل چشم گیری رواج دارد؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت: انسان دو جنبه عقلی و جنبه عاطفی دارد. ممکن است چیزی انسان را از لحاظ عاطفه اقناع کند، در صورتی که آن مطلب هیچ پایه عقلی و علمی ندارد و برعکس ممکن است چیزی جنبه استدلالی داشته است، اما با عاطفه انسان سازگار نیست. بنابراین، ممکن است بین عقل و عاطفه انسان تعارض رخ بدهد، به این معنای که انسان در قسمت دانش بسیار دقیق و موشکاف باشد، ولی با این حال به یک سلسله خرافات خلاف عقل و برهان معتقد و پای بند شود.

به همین علت در جوامع غربی، از یک سو کوشش می شود علم و صنعت و تکنیک پیش رود و از سوی دیگر در عصر فضا و دورانی که بشر با سرعت سرسام آوری عالی ترین مدارج ترقی علمی را می پیماید، خرافات در متمدن ترین جوامع بشری از قبیل اروپا و امریکا، بین مردم بیش از پیش ریشه می دواند و بازار جادوگران، ستاره شناسان، شعبده بازان، فال گیران و

ص: ۵۷

۱- لوترکینگ، ندای سیاه، ص ۸.

طالع بینان، روز به روز رونق بیشتری می گیرد و با پیشرفت تمدن، خرافات و عقاید باطل نیز در میان مردم رواج زیادی می یابد. (۱)

غربی ها، که ادعای متمدن بودن و پیشرفت مادی و عقلانی در دنیا را دارند، در درون و باطن خود با یک کج اندیشی کاملاً غیر علمی و جاهلانه روبه رو هستند و آنچه از آمار و ارقام گفته شد، مربوط به سال ها پیش است که مسلماً در حال حاضر، آمار و ارقام بسیار رشد کرده است.

در هر حال، اگرچه خرافه در همه جا رشد یافته و بسیاری از افراد و جوامع را آلوده ساخته است، سخن جاهودا نیز برای ما پذیرفتنی نیست. اینکه «هیچ قشری از خرافه پیراسته نیست»، سخنی نادرست است؛ زیرا بسیار دیده ایم کسانی که با منطق، خرد و دین، زندگی خود را چنان سامان داده اند که هرگز خرافه ای در آن راه نیافته و حتی به شدت با خرافه مبارزه کرده اند؛ کسانی چون پیامبران، امامان، اولیای خدا و بسیاری از افراد باتقوا و مؤمن. این دسته اخیر ممکن است دچار اشتباه بشوند، ولی خرافاتی نیستند.

مردم جامعه ما به دلیل اعتقادات والای اسلامی همواره توانسته اند تعادل نسبی میان اعتقادات واقعی و باورهای خرافی و موهوم پدید آورند. امید است روزی کشور اسلامی مان ایران از لوث وجود هر نوع اندیشه و آداب و رسوم خرافی پاک و سراسر علم و تقوا و معنویت شود.

۴. آثار سوء خرافه گرایی

اشاره

۴. آثار سوء خرافه گرایی

خرافه گرایی عواقب شوم بسیاری به دنبال دارد، اما در این بخش به ذکر چند مورد بسنده خواهیم کرد.

ص: ۵۸

الف) شرک و کفر و دوری از خداوند متعال

در زمان نزول آیات وحی و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بت پرستی، بزرگ ترین خرافه رایج میان مردم، سبب شرک و دوری از حقیقت شده بود. در حال حاضر پس از گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور دین مقدس اسلام، خرافات دیگری باعث شرک و کفر شده است. رواج رمالی و فال گیری، مدد خواستن از آتش در جشن چهارشنبه سوری، مالیدن خون قربانی به خودرو، دیوار خانه و مسجد، فال بد زدن و برخی خرافات دیگر مطابق با فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از مصادیق شرک و کفر است. (۱) این در حالی است که بسیاری از مردم ما که به این خرافات معتقدند، از پی آمد سوء آنها، یعنی دوری از خداوند متعال ناآگاهند.

ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع

ب) وهن دین اسلام و مذهب تشیع

نسبت دادن مطالب خرافی و دروغین به دین و آنها را از آداب و رسوم و آموزه‌های دینی پنداشتن، سبب وهن دین می شود و کسانی که می‌پندارند با ساختن و پرداختن مطالب دروغین و خرافی، جایگاه دین را در اذهان بالا می‌برند و مردم را به رفتار دینی سوق می‌دهند، سخت در اشتباهند و چه بسا ندانسته، سبب سست شدن باور به دین می‌شوند. (۲) برای مثال، قمه‌زنی یا قفل زنی و انواع کارهای نابخردانه در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام، از دیدگاه جهانیان، جنون و دیوانگی به شمار می‌رود. هم چنین رفتارهای مرسوم در جشن چهارشنبه سوری، که خطرات بسیاری برای فرد و دیگران (به خصوص بیماران قلبی، کودکان و زنان باردار) به همراه دارد، تصویر زشتی

ص: ۵۹

۱- نک: مطالب مربوط به این خرافات و احادیث مربوط به آنها در فصل چهارم همین کتاب هست.

۲- غلام فدکی، «دغدغه‌های محدث قمی از گسترش خرافه و تحریف»، مجله حوزه، سال ۱۳۸۸، ش ۱۵۳ - ۱۵۴، ص ۳۷۳.

از مسلمانان ایران برای مردم جهان ترسیم و جایگاه دین و مذهب و حتی ایرانی بودن ما را تخریب می کند.

ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها

ج) محرومیت از بسیاری از نعمت ها

اعتقادات افراطی در مورد سعادت و نحوست روزها، توجه بیش از حد به نجوم احکامی، فال بد زدن و امثال دیگر از این باورهای خرافی جز از دست دادن فرصت ها و محروم کردن خویش از نعمت ها، ثمره دیگری ندارد. برای مثال، اگر در انجام کارها، اعم از بزرگ و کوچک، به احکام نجومی توجه بیش از حد داشته باشیم و از معامله و اقدام های دیگر بپرهیزیم یا با رخ دادن واقعه ای و فال بد زدن به آن، از کاری صرف نظر کنیم، به یقین تنها خود را از نعمت ها و امتیازها محروم کرده ایم. بی تردید، این گونه عقاید و باورهای خرافی و افراطی مورد تأیید عقل و شرع نیست.

د) تحقیر انسان ها

د) تحقیر انسان ها

از جمله عقاید خرافی ریشه دار در میان اعراب جاهلی آن بود که دختر را مایه ننگ و پست و حقیر می شمردند و متأسفانه این عقیده خرافی و برتری جنس مرد بر زن هنوز در میان مردم جهان و حتی مسلمانان وجود دارد. هم چنین با گذشت سال های بسیار از فریاد اسلام مبنی بر برابری و برادری انسان ها، هنوز نژادپرستی به شدت در جهان رواج دارد. ثمره این گونه اعتقادهای خرافی چیزی جز تحقیر انسان ها نیست.

ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت

ه) از دست دادن مال، سرمایه و حتی آبرو و حیثیت

از جمله آثار سوء برخی اعتقادهای خرافی، چون فال گیری، رمّالی و طالع بینی، از دست دادن اموال و ثروت است. درآمدهای این گونه مشاغل

آن قدر چشم گیر است که لازم نیست این شیادان به حرفه دیگری پردازند. مردم ساده لوح و زودباور به محض شنیدن کلمات امیدوارکننده، هزینه هنگفت آن را می پردازند، اما گاهی ثروت، کمترین چیزی است که از دست می رود. برای مثال، زمانی که از مراجعه کنندگان سوء استفاده جنسی شود _ که فراوان اتفاق افتاده است _ ضربه سخت و هولناک بی آبرویی و تجاوز، آینده آنان را به تباهی خواهد کشید و این مشکل با هیچ ثروتی جبران پذیر نیست.

خرافه گرایی باعث متلاشی شدن بنیان خانواده‌ها، نابود شدن جوانی و عمر انسان‌ها و هزاران پی آمد منفی دیگر است، ولی متأسفانه بررسی جامعه شناسانه این مسئله در جامعه ما بسیار اندک است.

به امید روزی که جامعه شناسان، روان شناسان، مسئولان و متولیان امور فرهنگی، مسئله خرافه و آثار سوء آن را به عنوان پدیده فراگیر در جامعه بررسی کنند و نسل جوان را از آن آگاه سازند.

۵. اهداف مروجان و اشاعه دهندگان خرافات

اشاره

۵. اهداف مروجان و اشاعه دهندگان خرافات

زیر فصل‌ها

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

ب) سست کردن پایه های تشیع

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

الف) اغفال مردم و واداشتن آنها به اطاعت از خود

برای مثال، هدف مدعیان دروغین نیابت یا مروجین شیطان پرستی از سخنان کذب و خرافی شان آن است که مردم را به اطاعت از خود وادارند؛ به گونه ای که فریب خوردگان حتی لحظه‌ای به سخنان سست و بی پایه آنها شک نمی کنند و از رهبران و سردمداران خود چشم و گوش بسته تبعیت می کنند.

ب) سست کردن پایه های تشیع

ب) سست کردن پایه های تشیع

گسترش خرافات و حمایت از کسانی که به این مقوله‌ها دامن می زنند، از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های راهبردی استکبار

جهانی برای سست کردن

ص: ۶۱

پایه‌های تشیع است. برای مثال، مایکل براون، یکی از مقامات سابق سازمان سیا گفته است: «یکی از موضوعاتی که باید روی آن کار می‌کردیم، فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی است. ما باید با حمایت‌های مالی از برخی سخنان و مداحان و برگزارکنندگان این گونه مراسم، مسائل انحرافی به وجود آوریم و شیعه را یک گروه جاهل و خرافی معرفی کنیم».^(۱)

آری، زمانی که یک لوح فشرده مبتذل در تأیید قمه زنی درست می‌شود و در سطح گسترده‌ای پخش می‌شود، جای تردید نمی‌ماند که این کار با برنامه و پشتیبانی استکبار جهانی صورت می‌گیرد.^(۲)

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

ج) سرگرمی یا گمراه کردن مردم

خداوند قرآن کریم می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.^(۳)

در مورد این آیه در کتاب‌های شأن نزول و تفاسیر آمده است که آیه، در مورد نصر بن حارث نازل شده است. او مردی تاجر بود که به ایران سفر می‌کرد و اخبار و داستان‌های آنان را می‌خرید و پس از بازگشت، آنها را برای قریش نقل می‌کرد و به آنان می‌گفت: «محمد داستان عاد و ثمود برای شما نقل می‌کند و من داستان رستم و اسفندیار برایتان می‌گویم».^(۴)

ص: ۶۲

۱- «تهاجم بر شیعیان»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ خرداد ۱۳۶۳.

۲- علی اکبر ذاکری، «بایستگی خرافه‌پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، سال ۱۳۸۸، ص ۱۶۷. (با تلخیص و اندکی تصرف).

۳- لقمان: ۶: «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است».

۴- واحدی، اسباب نزول القرآن، ص ۳۵۶.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «کلمه لهو به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد و لهوالحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف کند و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایت‌های خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهوالحدیث هستند».^(۱)

در عصر ما رمالان، فال‌گیران، طالع‌بینان، جادوگران، نویسندگان مطالب و داستان‌های خرافی، فیلم‌سازانی که خرافه را رواج می‌دهند، همان نضر بن حارث‌هایی هستند که با هدف سرگرم کردن مردم یا گمراه کردن آنها به کسب درآمد مشغولند.

ص: ۶۳

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

اشاره

فصل سوم: اسلام و مبارزه با خرافه

زیر فصل ها

درآمد

درآمد

اشاره

درآمد

اسلام با هدف هدایت بشر و نجات او از اوهام و خرافات، برای به وجود آوردن امتی حق گرا و جامعه ای اصیل، متعالی و آگاه، به مبارزات شدید و گسترده ای پرداخت.

اسلام در سه جبهه با خرافه مبارزه کرد: در یک جبهه با علل و عوامل گرایش به خرافه، یعنی جهل و نادانی و تقلید کورکورانه مقابله می کند. در جبهه دیگر، به ایجاد جانشین می پردازد؛ یعنی به دانش و تفکر دعوت می کند تا بدین وسیله انسان قدرت تشخیص و تمییز خرافه و عقاید نادرست را بیابد و در جبهه سوم، یکایک خرافات را با بیاناتی روشن و قاطع نفی و بطلان آنها را برملا می کند.

۱. مبارزه با جهل و نادانی

۱. مبارزه با جهل و نادانی

در طول تاریخ، نادانی موجب گرایش انسان به خرافه و مطالب واهی و دروغین شده است. بزرگ ترین خرافه، یعنی شرک و بت پرستی از جهل انسان در مورد خداوند و ذات پاک او و جهل به علل اصلی حوادث جهان و

جهل به جهان ماوراء الطبیعه ریشه گرفته است. از آیه ۱۳۸ سوره اعراف این مطلب به خوبی برداشت می شود. خداوند در این آیه می فرماید:

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَانٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (۱)

نادانی قوم بنی اسرائیل باعث شد با دیدن صحنه بت پرستی، از حضرت موسی علیه السلام بخواهند برایشان معبودی مانند بت ها قرار دهد؛ در حالی که اگر انسان از عالم دنیا، هستی و جهان آخرت آگاهی و بینش کامل و جامعی داشته باشد و حقیقتاً به خداوند متعال ایمان بیاورد، هیچ گاه دچار این افکار خرافی و خیال باطل نمی شود.

بنابراین، قرآن کریم از جهل و جاهلیت و مشتقات آن در ۲۴ مورد با لحن ملامت آمیز و محکوم کننده سخن به میان می آورد و با افکار، اعمال و سخنان جاهلانه به شدت برخورد می کند. (۲)

قرآن تقلید کورکورانه را از عوامل اصلی خرافه گرایی می داند که سبب می شود مطالب دروغین از نسلی به نسلی دیگر منتقل شود و انسان از تعقل و درک صحیح مطالب و تحصیل عقاید و معارف صحیح بازماند. (۳)

این کتاب آسمانی ریشه برخی عقاید خرافی را پیروی از ظن و گمان اعلام می کند و آن را مایه گمراهی بشر می داند. (۴)

ص: ۶۶

۱- «و بنی اسرائیل را [سالم] از دریا عبور دادیم. [ناگاه] در راه به گروهی رسیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. [در این هنگام، بنی اسرائیل] به موسی گفتند: و هم برای ما معبودی قرار ده؛ همان گونه که آنها معبودان [و خدایانی] دارند. گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید».

۲- احمد صادقی اردستانی، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ص ۵۴.

۳- نک: بقره: ۱۶۸-۱۷۳؛ زخرف: ۲۱، ۲۴؛ انبیاء: ۵۱-۵۴ و ...

۴- نک: انعام: ۱۱۶؛ نجم: ۲۱ _ ۲۳، ۲۷ و ۲۸.

خداوند در قرآن، یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبارزه با اوهام و خرافات می‌داند و می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (۱). «إِصْر» همان بار و غل و زنجیر است که مراد از آن در آیه همان افکار باطل و خرافاتی است که عرب جاهلی را به اسارت گرفته بود.

بنابراین، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از همان ابتدای رسالت به مبارزه با جهل و جاهلیت پرداخت و به اعرابی که سالیان دراز در نادانی و افکار خرافی غرق بودند، فرمود: «كُلُّ مَا تُرِهَ فِي الْجَاهِلِيَةِ تَحْتَ قَدَمِي؛ تمام آثار جاهلیت زیر قدم من قرار دارد» (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او چنین دستور داد:

«وَأَمَّتْ أُمَّرُ الْجَاهِلِيَةِ إِلَّا مَا سَيَّئَهُ الْإِسْلَامُ وَأَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ» (۳) آثار جاهلیت [و افکار خرافی] میان مردم را نابود کن و سنن اسلام را از کوچک و بزرگ زنده ساز».

این بیان اندکی از مبارزه قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جهل و نادانی بود و توضیح مفصل‌تر و کامل آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش

۲. دعوت به تفکر و تعقل و تحصیل علم و دانش

قرآن کریم برای مبارزه با خرافه، خرافه‌گرایی و زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان، او را به اندیشیدن دعوت می‌کند. ضمن ده‌ها آیه، تفکر و اندیشه را ستوده و به انسان امر کرده است که در آفرینش خود، خلقت

ص: ۶۷

۱- اعراف: ۱۵۷: «و بارهای سنگین و زنجیرهایی که بر آنها بود [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد».

۲- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۴۱۲.

۳- همان، ج ۳، ص ۴۱۲.

آسمان‌ها و زمین، گردش شب و روز، حرکت کشتی‌ها در دریا، وزش باد، ریزش باران و حتی در قصه‌های قرآنی و نشانه‌هایی که از نزول عذاب بر پیشینیان باقی مانده، تدبیر کند. انسان باید در همه حقایق هستی بیندیشد و این تفکر عمیق مانع از سطحی‌نگری، جهل و نادانی او می‌شود.

کتاب آسمانی ما از مقام عقل و دانایی تجلیل می‌کند و افرادی را که اهل تعقل نیستند و چشم و گوش بسته از این و آن پیروی می‌کنند، توبیخ و سرزنش می‌کند. چنان که حدود پنجاه بار از عقل و مشتقات آن سخن به میان آورده و انسان‌هایی که تعقل ندارند، به عنوان جنبنده و حیوان و حتی بدترین و خطرناک‌ترین حیوانات معرفی شده‌اند. خدای سبحان می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (۱)

پیوند اسلام با عقل و دانایی، پیوند اصولی و ریشه‌دار است که حتی اولین مسائل اعتقادی آن، یعنی اعتقاد به خدا، نبوت و معاد باید بر اساس تعقل پایه‌ریزی شود و هیچ‌گونه تقلید و دنباله‌روی کورکورانه در آن مجاز نیست. (۲)

قرآن علاوه بر دعوت به تفکر و نهی از جهل و نادانی، مردم را به فراگرفتن دانش می‌خواند و در آیات بسیاری، از مردم می‌خواهد به دانش، فقه و علم همراه با استدلال بپردازند. در اولین آیه‌ای که بر رسول خدا علیها السلام نازل شد، از علم و دانش و خواندن سخن به میان آورد و خداوند اولین معلم معرفی می‌شود: «أَقْرَأْ بِإِسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (۳)

ص: ۶۸

۱- انفال: ۲۲: «بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که نمی‌اندیشند».

۲- احمد صادقی اردستانی، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، صص ۶۹ و ۷۰.

۳- علق: ۱ _ ۵: «بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید... همان کسی که با قلم تعلیم داد و به انسان آن چه را نمی‌دانست یاد داد».

همین کتاب آسمانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز معلم بشر می خواند و می فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱)

در این آیه، هدف بعثت در سه امر خلاصه شده است که یکی جنبه مقدماتی دارد و آن تلاوت آیات الهی است و دو قسمت دیگر، یعنی «تهذیب و تزکیه نفوس» و «تعلیم کتاب و حکمت»، دو هدف بزرگ و نهایی را تشکیل می دهد، اما «ضلال مبین» که در ذیل آیه به عنوان سابقه قوم عرب بیان شده است، اشاره سربسته و پرمعنایی به عصر جاهلیت است؛ دورانی که در آن بت هایی را که به دست خود می تراشیدند، می پرستیدند و دختران خود را زنده به گور می کردند و مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن در کنار خانه کعبه بود. (۲)

پیامبر آمد و آنها را به تفکر دعوت کرد و فرمود: «فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةٍ؛ یک ساعت اندیشیدن از عبادت شصت سال بهتر است». (۳)

رسول خدا در موارد متعددی به فراگیری دانش تأکید کرده است: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَصْعُقُ أَعْنَاقَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ؛ علم را بطلبید، اگرچه در چین باشد. همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. ملائکه بال هایشان را به خاطر خشنودی از آنچه طلب می کنند (علم) برای طالب علم می گسترانند». (۴)

ص: ۶۹

۱- جمعه: ۲: «و کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، فرستاده ای از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را پاک می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۸.

۳- کلمات قصار رسول خدا، نهج الفصاحه، گردآورنده: غلام حسین مجیدی، ج ۲، ص ۷۵۳.

۴- نهج الفصاحه، گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص ۲۱۷.

هم چنین می‌فرماید: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ؛ خیر دنیا و آخرت با دانش، و شر دنیا و آخرت به همراه جهل و نادانی است» (۱).

آری، ایشان در تمام طول رسالتش از انسان‌ها می‌خواهد با تعقل و تفکر، خود را از چنگال خرافه و جهل و نادانی نجات دهند.

نکته پایانی اینکه مقام علم و ارزش و فضیلت آن و سیمای علما در قرآن کریم و روایت‌های معصومین، بحث مفصل و گسترده‌ای دارد که از پرداختن به آن معذوریم. کوتاه سخن اینکه از مجموع روایت‌های فراوان معصومین علیهم السلام و ۲۰۷۹ آیه‌ای (۲) که در قرآن در مورد عقل، علم، فقه، فکر، بصیرت، دقت، ادراک، شعور، شناخت، تدبر، عبرت، خردمندی، ذکر، حکمت و هدایت نازل شده است، یک نتیجه کلی به دست می‌آید و آن این است که اگر انسان مطابق دستورهای الهی، خود را به این صفات و ویژگی‌ها بیاراید، از هر گونه نادانی رها می‌شود و از گمراهی و لغزش و انحراف عقیده و عمل نجات می‌یابد و به سوی رشد و تعالی و ترقی در دنیا و آخرت حرکت می‌کند. چنین انسانی هیچ‌گاه در دام خرافات و اوهام نمی‌افتد و همیشه و در همه جا هدایت خواهد شد.

۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت

اشاره

۳. مبارزه با تمام مصادیق خرافه در عصر جاهلیت

در عصر جاهلیت، خرافات و اندیشه‌های موهوم و بی‌اساس به شدت رایج شده بود. این افکار و عقاید پوچ و باطل به قدری در میان مردم ریشه دوانده بود که مقابله با آن بسیار سخت به نظر می‌رسید، اما قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام در برابر این فرهنگ مملو از زشتی و پلیدی و افسانه، کوتاه نیامدند و تا حد توان آن را نفی و انکار کردند.

ص: ۷۰

۱- همان، صص ۶۶۵ و ۶۶۷.

۲- جاهلیت از دیدگاه قرآن نهج البلاغه، ص ۶۸.

مبارزه قرآن با خرافات جزء اصلی‌ترین محورهای رسالت قرآن است. عمده خرافاتی که قرآن با آنها به مبارزه می‌پردازد به سه دسته تقسیم می‌شود:

یک _ خرافات ادیان پیشین (یهود، مسیحیت، مجوس و...)

دو _ خرافات جاهلیت پیش از اسلام؛

سه _ خرافات عصر نزول.

شرح کامل این مبارزه در این بخش ممکن نیست و ما به صورت مختصر به بیان چند نمونه بسنده می‌کنیم:

الف) شرک و بت پرستی

الف) شرک و بت پرستی

بزرگ‌ترین خرافه جاهلی در عصر نزول قرآن، شرک و بت پرستی بود. بت‌تندیس‌ی است که بت پرستان به اشکال گوناگون مانند انسان، حیوان و ترکیبی از آن دو از موادی مانند زر، سیم، سنگ، چوب، عاج و غیر آن می‌ساختند و چون نمادی از معبود و ملجأ غایب و جانشین خداوند و مساوی با او در همه شئون یا در عرض او، آن را می‌پرستیدند و از او حاجت می‌خواستند.

در اصطلاح قرآن، به پرستش هر موجود مادی یا غیر مادی و حقیقی یا اعتباری که انسان‌ها به تفویض شأنی از شئون یا نوعی از انواع هستی به آن معتقد باشند و برای تقرب به خداوند متعال یا به جای او، به علت ممکن نبودن پرستش خدای نامحدود، آن را بپرستند، بت پرستی گفته می‌شود که شامل پرستش انواع بت‌ها، نظیر مجسمه، تصویر و نماد خورشید، ماه، ستاره، فرشته، جن، انسان، حیوان، گیاهان و سایر موجودات طبیعی می‌شود. هم‌چنین به پرستش هر چه غیر خداست، که انسان را از توجه به خدا باز می‌دارد، بت پرستی گفته شده است. (۱)

ص: ۷۱

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۸؛ دائرة المعارف قرآن کریم، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ج ۵، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

تاریخ نشان می‌دهد بت پرستی آیین رایج عرب پیش از اسلام شده بود و اولین رواج دهنده آن را در میان اعراب «عمرو بن لَحی»، بزرگ عرب دانسته اند. او برای استفاده از آب های معدنی شام و مداوای خویش به آن منطقه رفته بود. وضع بت پرستان نظر او را به خود جلب کرد. هنگامی که دلیل این پرستش را از آنها پرسید، به او گفتند: این بت ها سبب نزول باران و حل مشکلات و شفاعت در پیشگاه خدا هستند. او که فردی خرافی بود تحت تأثیر قرار گرفت و خواهش کرد بعضی بت ها را در اختیار او قرار دهند تا به حجاز برود. به این ترتیب، بت پرستی در میان مردم حجاز رواج یافت. (۱)

بت پرستان که بت ها را معبود خود قرار داده بودند، عقاید و آداب و رسوم و عبادات خرافی نیز برای بت ها وضع کردند. از جمله این اعمال و عقاید خرافی آن بود که سهمی از زراعت و چهارپایان خود را برای خدا و سهمی را برای بت ها قرار می‌دادند و می‌گفتند: «هَذَا لِشُرَكَائِنَا؛ این هم مال شرکای ماست»؛ (۲) یعنی بت ها. هم چنین بت پرستان گاهی فرزندانشان را برای بت ها قربانی و به آن افتخار می‌کردند. (۳)

طبق آیات قرآن، ناآگاهی و نادانی زمینه اصلی بت پرستی بود، اما حس گرایی، تقلید کورکورانه، هواپرستی و پیروی از گمان، دنیاگرایی و خودبزرگ بینی و استکبار، بسترهای دیگر بت پرستی بود. (۴)

آرا بت پرستان به قدری فراوان است که شمارش مذاهب شان محال می‌نماید، اما به صورت خلاصه می‌توان وجوه مشترک این مذاهب را، که

ص: ۷۲

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۰، صص ۴۲۲ و ۴۲۳؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲- نک: انعام: ۱۳۶.

۳- نک: انعام: ۱۳۷.

۴- نک: حج: ۷۱؛ فرقان: ۲۱؛ زخرف: ۲۲ _ ۲۳؛ نجم: ۲۳؛ انبیاء: ۴۴؛ هود: ۹۱.

بیشتر بت پرستان به آنها اعتقاد دارند و در قرآن نیز به آنها اشاره شده است، این گونه برشمرده:

__ اعتقاد به شفاعت و واسطه‌گری بت‌ها؛(۱)

__ انکار نبوت و نفی ارتباط انسان با خدا؛(۲)

__ انکار معاد؛(۳)

__ اعتقاد به جبر.(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طرف پروردگار برای هدایت انسان‌ها مبعوث شده بود، در برابر بت‌ها و بت پرستان و اعتقادهای خرافی آنان قیام کرد و این آیین را به شدت نکوهید و در طول مبارزه خود با بت پرستی، همواره می‌کوشید با احتجاج‌های روشن، بطلان پرستش بت را آشکار سازد و بت پرستان را به سوی توحید هدایت کند.

رسول گرامی اسلام هر گونه ضرر و نفع را از بت‌ها نفی می‌کند و به آنها می‌فرماید: «اگر بت‌ها توانایی داشتند، در گذشته بت پرستان را از عذاب خدا نجات می‌دادند یا در پیشگاه او برایشان شفاعت می‌کردند».(۵)

پرستش درخور کسی است که خالق موجودات و نعمت‌ها و افزون بر خلقت ابتدایی، قادر بر معاد نیز باشد؛ در حالی که بت‌ها خالق چیزی نیستند و نه تنها از پدید آوردن جهان هستی و تجدید خلقت آن ناتوان، بلکه خود مخلوقند. قرآن کریم می‌فرماید: «أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ».(۶)

ص: ۷۳

۱- نکه: یونس: ۱۸؛ یس: ۷۴.

۲- نکه: یس: ۱۵؛ هود: ۲۷.

۳- نکه: یس: ۷۸-۷۹؛ جاثیه: ۲۴.

۴- نکه: نحل: ۳۵؛ زخرف: ۲۰.

۵- نکه: آیات زمر: ۳۸؛ فرقان: ۳؛ انعام: ۶۳ _ ۶۵؛ نحل: ۱۷ _ ۲۱؛ یونس: ۳۵؛ اعراف: ۱۹۱ _ ۱۹۴.

۶- اعراف: ۱۹۱: «آیا موجوداتی را همتای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند».

قرآن پندار شفاعت بت ها را مردود می‌شمارد؛ زیرا اگر مراد از شفاعت، شفاعتی به اذن خداست، باید از کتاب های آسمانی برای اثبات چنین مدعایی مدرک و سندی بیاورند و اگر مراد شفاعتی است که بدون اذن خداوند محقق می‌شود، باید بدانند شفاعت به اذن خداست؛ زیرا دنیا و آخرت متعلق به اوست. (۱)

پیامبر هم چنین مأموریت یافت به بت پرستان بگوید اگر صداقت دارید، برای این کار خود برهان بیاورید و اعلام کنید این معبودهای دروغین با اسم های بی مسما اختراع خود شماست. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از احتجاج های فراوان، وقتی با مکر و فریب بت پرستان و بهانه جویی آنان روبه رو شد، اعلام کرد: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ»، (۳) اما منتظر پی آمدهای آن و عذاب دردناک باشید.

(ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام

(ب) نسیء یا تأخیر انداختن ماه های حرام

واژه «نَسِيء» بر وزن «كثير» به معنای به تأخیر انداختن است و تنها یک بار در قرآن مجید آمده است. در جاهلیت گاهی اعراب، یکی از ماه های حرام (۴) را به تأخیر می انداختند؛ یعنی حرمت یک ماه را به ماه دیگری که حرام نبود

ص: ۷۴

۱- نک. فاطر: ۴۰؛ نجم: ۲۵ - ۲۶.

۲- نک. بقره: ۱۱۱؛ نجم: ۲۳.

۳- زمر: ۱۵: «هرچه را جز او می‌خواهید بپرستید.»

۴- ماه های حرام چهار ماه «ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب» است که معنای حرام بودن این چهار ماه آن است که دریدن پرده محرمات در این ماه ها خیلی بزرگ تر از ماه های دیگر است و مردم عرب در قدیم (از زمان حضرت ابراهیم) این چهار ماه را بزرگ می شمردند تا به آنجا که اگر کسی قاتل پدر خود را دیدار می کرد، به او کاری نداشت. قرآن کریم در آیه ۳۶ سوره توبه به این ماه ها اشاره می کند و می فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ...؛ تعداد ماه ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان ها و زمین را آفریده دوازده ماه است که چهار ماه از آن، ماه حرام است [و جنگ در آن ممنوع می باشد]. این آیین ثابت و پا برجا [ی الهی] است. بنابراین، در این ماه ها به خود ستم نکنید...». فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۸۳.

ماه حرام را غیر حرام می شمردند. برای مثال، به جای ماه محرم، ماه صفر را برمی گزیدند و تشریفات آن به این گونه بود که یکی از پسران قبیله بنی کنانه در مراسم حج در سرزمین منی^[۱]، در اجتماعی نسبتاً بزرگ پس از تقاضای مردم برای تأخیر می گفت: من ماه محرم را امسال به تأخیر انداختم و ماه صفر (یا ماه دیگری) را به جای آن انتخاب کردم.

علامه طباطبایی در مورد انگیزه اعراب در به تأخیر انداختن ماه های حرام می نویسد:

عرب معتقد به حرمت این چهار ماه بوده و با اینکه مشرک بودند، از ملت و شریعت ابراهیم این سنت را به ارث برده بودند، لیکن چون کار دائمی آنان قتل و غارت بوده و بسیاری از اوقات نمی توانستند سه ماه پشت سر هم دست از جنگ بکشند، لذا بر آن شدند در مواقع ضرورت، حرمت یکی از آن ماه ها را به ماه دیگری بدهند و آزادانه به قتل و غارت پردازند و معمولاً حرمت محرم را به صفر می دادند و در محرم، به قتل و غارت پرداخته، در صفر آن را ترک می کردند و گاهی این معاوضه را تا چند سال ادامه می دادند آن گونه دوباره محرم را حرام می کردند... (۱) خداوند در برابر این سنت غلط جاهلی نیز ایستاد و فرمود:

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عَهْدَهُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲)

ص: ۷۵

۱- ۲. تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۶۳.

۲- توبه: ۳۷: «نسیء جا به جا کردن و تأخیر ماه های حرام افزایشی در کفر [مشرکان] است که با آن کافران گمراه می شوند یک سال، آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا به مقدار ماه هایی که خداوند تحریم کرده بشود و به این ترتیب آن چه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند».

«قرآن این عمل زشت جاهلانه را زیادی در کفر شمرده، زیرا علاوه بر شرک و کفر اعتقادی که داشتند، با زیر پا گذاشتن این دستور، مرتکب کفر عملی هم می شدند؛ به خصوص اینکه با این کار، دو عمل حرام انجام می دادند: یکی اینکه حرام خدا را حلال کرده و دیگری اینکه حلال خدا را حرام نموده بودند»^(۱).

نسیء، که نمونه دیگری از اعتقادهای خرافی کفار و مشرکان در زمان نزول قرآن بود، حرام و ممنوع اعلام شد؛ زیرا تغییر و تصرف در حکم پروردگار بدعت و سبب ارتداد و کفر است.

ج) تَبَنِّي

ج) تَبَنِّي

یکی از خرافات و سنت های نادرست در عصر جاهلیت آن بود که اعراب بعضی از کودکان را به فرزندی خود برمی گزیدند و او را پسر خود می خواندند و به دنبال این نام گذاری، تمام حقوقی را که فرزندی نسبی داشت برایش قائل می شدند و از هم ارث می بردند و همسرش را بر خود حرام می دانستند.

اسلام این مقررات غیرمنطقی و خرافی را به شدت نفی کرد. به همین منظور و برای کوبیدن این سنت دو شیوه مبارزه در اسلام می بینیم: یکی مبارزه قولی و کلامی است که طبق آن خداوند در آیه ۴ و ۵ سوره احزاب فرمود:

... وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا

ص: ۷۶

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۱.

آبَاءَهُمْ فَبِأَخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (۱)

«قرآن می فرماید، پسر خوانده ها از نظر اسلام پسر شما نمی شوند و احکام پسران صُلبی بر آنها بار نمی شود. این فقط حرفی بر زبان شما است و نزد خدا اثری ندارد... آنها را به نام پدران اصلی بخوانید و در صورتی که پدرانشان را نشناختید در خواندن آنها دو راه دارید: یکی اینکه، برادر دینی شما هستند. آنها را برادر بخوانید. دیگر اینکه آنها را مولا و دوست خطاب کنید. در صورت اشتباه، پسر خواندن مانعی ندارد، اما اگر به عمد پسر بخوانید گناه است.» (۲)

شیوه دیگر مبارزه، مبارزه عملی بود. خداوند به پیامبر دستور داد با همسر مطلقه پسر خوانده اش ازدواج کند. خلاصه ماجرا از این قرار است که پیش از بعثت و پس از ازدواج حضرت خدیجه با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، خدیجه برده ای به نام زید خرید که بعدها آن را به پیامبر بخشید. پیامبر او را آزاد فرمود و چون طایفه اش او را از خود راندند، پیامبر نام فرزند خود را بر او نهاد و به اصطلاح او را تَبَنی کرد. پس از اسلام، زید مسلمانی مخلص شد. پیامبر برایش به خواستگاری زینب بنت جحش رفت. زینب نخست انگاشت پیامبر می خواهد او را برای خود بگزیند. بنابراین، خوشحال شد و رضایت

ص: ۷۷

۱- «...» و [نیز] فرزندخوانده های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماست که به دهان خود می گوید (سخن باطل و بی پایه)، اما خداوند حق را می گوید و او به راه راست هدایت می کند. آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنها برادران دینی و موالی شما هستند؛ اما در خطاهایی که از شما سر می زند گناهی بر شما نیست، ولی آن چه را که از روی عمد می گوئید، [مورد حساب قرار خواهد داد] و خداوند آمرزنده و رحیم است.»

۲- سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، صص ۳۱۰ و ۳۱۱ (با اندکی تلخیص).

داد، اما وقتی ماجرا را فهمید، مخالفت کرد. اما آیه ۳۶ سوره احزاب نازل شد و به آنها هشدار داد که نباید با امر خدا و رسول او مخالفت کنند.

زینب تسلیم امر الهی شد و به ازدواج تن داد، اما دیری نپایید که ناسازگاری میان آن دو منجر به طلاق شد و اصرار پیامبر برای صلح و آشتی اثری نکرد. اینجا بود که خداوند به پیامبر فرمان داد با زینب ازدواج کند و در آیه ۳۷ احزاب فرمود:

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. (۱)

قرآن برای رفع هر گونه ابهام، با صراحت تمام، هدف اصلی این ازدواج را شکستن سنت جاهلی ممنوعیت ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده ها بیان می دارد.

این اشاره ای به مسئله ای کلی است که ازدواج های متعدد پیامبر امر ساده ای نبوده است، بلکه هدف هایی را تعقیب می کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت. (۲) این ازدواج دستاویزی برای تبلیغات دشمنان شد، ولی پیامبر مکلف به مبارزه با سنت های خرافی بود.

«در برابر فرزندخواندگی، خرافه خلع و طرد وجود داشت که فرزند یا برادر را از فرزندگی و برادری خلع می کردند؛ زیرا در نظام قبیلگی، هر کس مرتکب قتل یا جنایتی می شد، پیش از هر کس، خویشاوندان و نزدیکان او مسئول بودند و آنان که فرزند یا برادر شروری داشتند، برای فرار از

ص: ۷۸

۱- «هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سر آورد [و از او جدا شد] ما او را به همسری او درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده هایشان _ هنگامی که طلاق گیرند _ نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است».

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۲۲.

مسئولیت، آنها را از فرزند و برادری خلع می کردند و بدین ترتیب، پیوند حقوقی آنان با افراد قبیله قطع می شد.

اسلام این سنت خرافی را نیز محکوم و اعلام کرد پیوند پدر و فرزند _ که رابطه ای عاطفی و نسبی است _ برقرار است و با خلع کردن از بین نمی رود. البته هر کس مسئول عمل خویش است و در مجازات و قصاص و دیگر تکلیف ها باید خود پاسخگو باشد. (۱) خداوند می فرماید: «... وَ لَا تَزِرُ وَازِرَهُ وِزْرَ أُخْرَى...» (۲).

د) زنده به گور کردن دختران

د) زنده به گور کردن دختران

در کتاب های مختلف تاریخی _ که اوضاع جاهلیت را به تصویر می کشند _ افکار، عقاید، آداب و رسوم زشت و خرافی عرب جاهلی در مورد زنان به وضوح دیده می شود. نظام ازدواج و طلاق در جاهلیت بسیار اسف انگیز بود و در جهان نظیری نداشت، زیرا عرب جاهلی زن را موجودی پست و حقیر می شمرد و برایش ارزشی قائل نبود. با شکنجه و آزار زن، از پرداخت مهریه امتناع می کردند و او را همچون ظرفی می پنداشتند که خود به خود ارزشی ندارد و ارزش او را از آن مظروفش می دانستند. اعراب پاره ای از نعمت ها را بر زنان حرام کرده بودند و زنان و دختران را لایق ارث نیز نمی دانستند. (۳)

دردناک ترین و هولناک ترین ظلم به آنان، سنت «وَأُد» یا «دخترکشی» بود. شاید برخی معتقد باشند که این پدیده زشت در همه قبایل رواج نداشته است، اما بی تردید این مسئله نادر هم نبود، زیرا قرآن کریم در چند آیه به این عمل زشت اشاره دارد.

ص: ۷۹

۱- فتحیه فتاحی زاده، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، صص ۲۷ و ۲۸.

۲- انعام: ۱۶۴: «هیچ گناهکاری گناه دیگری را به گردن نمی گیرد...».

۳- برای آگاهی بیشتر از اوضاع زنان در عصر جاهلی، نک: فتحیه فتاحی زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی؛ یحیی نوری، کتاب حقوق زن در اسلام و جهان.

در هر صورت، بسیاری از اعراب از دختر متنفر بودند و کسی از آنان گفته بود: «دَفَنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ؛ زنده به گور کردن دختران از کارهای پسندیده است».^(۱)

یکی از علل زنده به گور کردن دختران، فقر و مشکلات اقتصادی بود. هم چنین از آنجا که دختران همانند پسران مولد اقتصادی نبودند و در جنگ و غارت و فعالیت‌های اقتصادی سهم چندانی نداشتند، اعراب جاهلی به دخترکشی ترغیب می شدند. قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره اسراء، صراحتاً فقر و ترس از فقر را از عوامل این جنایت شنیع برمی شمرد.^(۲)

البته نباید تأثیر هراس عرب از ننگ به اسارت رفتن دختران در ایام جنگ و حمله را نیز نادیده بگیریم. زندگی عرب جاهلی در کشمکش و جنگ می گذشت و اسارت نیز از پی آمدهای جنگ‌ها بود.

امام صادق علیه السلام از ترس عرب جاهلی از اسارت دختر خبر می دهد و می فرماید: «كانوا يقتلون البنات مخافة أن يسبين فيلدن في قوم آخرين؛ [مردم جاهلیت] دختران خود را می کشتند از ترس اینکه مبادا آنها اسیر دشمن شوند و در میان قبیله دشمن زایمان کنند».^(۳)

خداوند در قرآن به خوبی واکنش عرب را در برابر شنیدن خبر تولد دختر به تصویر می کشد و می فرماید:

ص: ۸۰

۱- احمد السباعی، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه، ترجمه و تحقیق: رسول جعفریان، ص ۷۶.

۲- اسراء: ۳۱: «و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می دهیم. مسلماً کشتن آنها گناه بزرگی است.»

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ» «يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۱)

خداوند متعال در همین آیات آنها را سرزنش می کند و می فرماید: «آنها بد قضاوت می کنند»؛ زیرا دختران را زنده به گور می کردند، در حالی که آنها نیز همچون پسران حق حیات داشتند و شاید دختری بهتر از پسری بود.

قرآن کریم هم چنین در آیه ۱۵۱ سوره انعام و آیه ۳۱ سوره اسراء، نهی از فرزندکشی را به صورت خاص مطرح می کند؛ زیرا عرب می انگاشت ترس از فقر، ریختن خون فرزندان را مباح می کند و حفظ آبرو مجوز این عمل شنیع است و نیز خیال می کردند پدر بودن خود یکی از اسباب تملک است. (۲)

علامه طباطبایی معتقد است نهی از فرزندکشی در قرآن کریم مکرر آمده است؛ زیرا فرزندکشی از زشت ترین مصادیق شقاوت و سنگ دلی است و مورد دیگرش هم این است که وقتی اعراب نشانه های قحطی را می دیدند، برای حفظ آبرو و عزت و احترام خود فرزندان خود را می کشتند. (۳)

مسئله زنده به گور کردن دختران به حدی در قرآن زشت و منفور معرفی شده است که رسیدگی به این موضوع را در آخرت به عنوان یکی از حوادث مهم رستاخیز می داند و می فرماید: «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ». (۴)

ص: ۸۱

۱- نحل: ۵۸ و ۵۹: «در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش [از فرط ناراحتی] سیاه و به شدت خشمگین می شود، به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می شود [و نمی داند] آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. چه بد حکم می کنند!»

۲- تفسیرالمیزان، ج ۷، ص ۵۱۷.

۳- همان، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

۴- تکویر: ۸ و ۹: «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!»

پیامبر گرامی اسلام نیز در سیره خود با این خرافه، مبارزه و بر کرامت انسانی دختر تأکید کرده است. آن حضرت تولد دختر را گشوده شدن ناودان رحمت الهی می داند. در روایتی آمده است: وقتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند خداوند به او دختری عطا کرده است، نگاه حضرت به صورت اصحابش افتاد و چون آثار ناخشنودی را در چهره آنان دید، فرمود: «ما لکم؟ ریحانهُ أَسْمُهُا وَ رِزْقُهَا عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ این چه حالتی است که در شما می بینیم؟ خداوند گلی به من داده، آن را می بویم و روزی اش با خداست».(۱)

با همه تلاش هایی که قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام برای مقابله و مبارزه با فرزندکشی و تحقیر جنس مؤنث انجام دادند، پس از گذشت قرن ها از عصر جاهلیت، این مسئله (کشتن فرزندان) باز رواج یافته و در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن و پیشرفته، سقط جنین آزاد و قانونی اعلام شده است.

مجله امریکایی مشهور «کریستین ساینس»(۲) در شماره جمعه ۱۹/۱۰/۲۰۰۷ در مقاله مهمی با عنوان «مازاد فرزندان پسر در چین یک بمب ساعتی سیاسی» نوشت: سیاست تک فرزندی در چین که دولت آن را بر چینی ها تحمیل کرده است هم اینک پی آمدهای وخیم خود را نشان می دهد. این نشریه می افزاید: نسبت مردان به زنان در چین پنج یا شش به یک است و این بدان معناست که بسیاری از مردان چینی نخواهند توانست برای خود خانواده ای تشکیل دهند و چین باید انواع گوناگونی از انواع ناهنجاری های اجتماعی و قانونی را از پیش پا بردارد تا از وضع کنونی نجات یابد. از سوی دیگر، به نوشته نشریه

ص: ۸۲

۱- محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، ص ۳۶۵.

۲- Christian Science.

علوم پزشکی انگلستان به دلیل گرایش به فرزند پسر در دنیا، سالانه در حدود ۱۰۰ میلیون کودک مؤنث زنده به گور می‌شوند که از این تعداد ۱۵ میلیون دختر به چین اختصاص دارد و در سال‌های آینده، موجب قاچاق شمار بالایی از زنان می‌شود و خسارت اقتصادی آن بیشتر متوجه کشورهای در حال رشد است، نه کشورهای دیگر.

شاید مجموعه دختران زنده به گور شده در دوران جاهلیت از ۱۰۰ تن تجاوز نکند، ولی هم‌اکنون طبق این آمارهای یاد شده، شمار دختران زنده به گور شده از صد و هزار نفر بالاتر رفته و به میلیون‌ها در سال رسیده است.^(۱)

پیامبر گرامی اسلام با بیان «إِنَّ هَذِهِ لِقَسْوَةٌ وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ»،^(۲) فرزندکشی را ممنوع و محکوم کرد، ولی در حال حاضر متأسفانه جاهلیت بار دیگر به جهان بازگشته و عاملان این جنایت با ادعاهای واهی و دروغینِ طرفداری از حقوق زنان، معایب خود را می‌پوشانند.

درباره مبارزه اسلام با مصادیق خرافه، به بیان این چهار نمونه بسنده می‌کنیم، اما لازم است برخی مصادیق خرافه، که قرآن و پیامبر اکرم آنها را نفی کردند، اما از روزگاران جاهلیت تا عصر حاضر همچنان در بین مردم رواج دارد، در فصل آینده بررسی شود.

فصل چهارم: بررسی خرافات رایج در عصر حاضر

اشاره

ص: ۸۳

۱- «زنده به گور کردن دختران»، مجله کلام اسلامی، ش ۶۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۲- ترجمه: «این [عمل فرزندکشی] سنگدلی است و هر کس رحم نکند، به او رحم نخواهد شد». حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۵؛ جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۹.

زیر فصل ها

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

اشاره

۱. واقعیت هایی که گاه به خرافه کشیده می شوند

در این بخش، به بررسی مصادیقی می پردازیم که در اصل و اساس خرافه نیستند و جزء امور واقعی به شمار می روند، اما مردم در آن باورها دچار افراط و تفریط شده و راه مبارزه با آن را ندانسته و به بی راهه و باتلاق خرافات افتاده اند. ما در این نوشتار می کوشیم این مصادیق را به شکل صحیح ترسیم و راه درمان آن را بیان کنیم. إن شاء الله.

الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟)

اشاره

الف) چشم زخم (خرافه یا واقعیت؟)

از دیر باز، موضوع چشم زخم در ادبیات و عقاید تمام اقوام و ملل به زبان های گوناگون وجود داشته است. همه ملت ها درباره شورچشمی داستان هایی واقعی یا تخیلی و دروغین دارند که عمق و نفوذ این اندیشه را در بشر نشان می دهد. در عصر ما کسانی هستند که عقیده به چشم زخم را به کلی مردود می دانند و آن را باطل و خرافی می شمرند و البته برخی نیز راه افراط در پیش می گیرند و کوچک ترین اتفاقات زندگی خود را ناشی از شورچشمی می دانند. پیش از بررسی واقعیت این مسئله، ابتدا به صورت

مختصر به عقاید خرافی اعراب جاهل در مورد چشم زخم می پردازیم. سپس از دیدگاه عقل و نقل آن را بررسی می کنیم.

یک _ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم

یک _ خرافات اعراب جاهلی درباره چشم زخم

عرب جاهلی، که به شدت به چشم زخم معتقد بود، برای در امان ماندن از آزار ارواح ناپاک و دیوانگی و چشم زخم به اوهام و خرافات زشتی روی آورده بود. آنها بر مریض یا حیوانات یا اطفال خود به منظور دفع ارواح مودیه، جنون، بیماری و چشم زخم، آویزه هایی از استخوان مردگان، سنگ های جادویی، پارچه های آلوده به کثافات می آویختند!^(۱)

هم چنین اگر عدد شترانشان به یک صد می رسید، برای کوری چشم حسودان و بدچشمان و خنثی ساختن اثر چشم زخم شورچشمان، یک چشم یکی از شتران نرشان را کور می ساختند و اگر عدد شتران به یک هزار می رسید، در این صورت هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می کردند!^(۲)

اکنون، ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام می گذرد و مایه تأسف است که آویزه هایی چون خرمهره همچنان بر گردن کودکان شیعه و بر دیوار منازل مسلمانان برای دفع چشم زخم دیده می شود. ریشه اصلی این خرافه _ همان گونه که مشاهده می شود _ به عصر جاهلیت برمی گردد.

دو _ چشم زخم از دیدگاه عقل

دو _ چشم زخم از دیدگاه عقل

وجود چشم زخم از نظر عقلی محال نیست؛ زیرا هیچ دلیل عقلی بر نفی آن وجود ندارد، بلکه از لحاظ تجربی و از دیدگاه قرآن و روایات، این مسئله ثابت شده و قطعی است که آدمی نیروهای شگفت نفسانی و روحانی دارد

ص: ۸۶

۱- هزار پاسخ، ص ۲۶۲.

۲- همان، ص ۲۳۶.

که می تواند به شکل های مختلف خیر یا شر عمل کند و آثار مثبت و منفی بر جا گذارد که ما در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

سه _ نظر دانشمندان درباره چشم زخم

سه _ نظر دانشمندان درباره چشم زخم

دانشمندان امروزی بر این باورند که در برخی از افراد، روح و توان منحصر به فردی است که نه تنها می تواند اشیا را جا به جا کند، بلکه می تواند مانند اشعه لیزر آن را منفجر و متلاشی می کند. این انرژی گاه از راه چشم، بیرون و ساطع می شود. قدرت تخریبی چشم بسته به نیروی باطنی هر شخص مختلف است. انسان ها به صورت طبیعی چنین توان و انرژی دارند. البته در برخی اشخاص به سبب علل طبیعی یا آموزش های خاص و تحولات درونی و بیرونی تقویت می شود و ناخودآگاه آثار خود را به جا می گذارد، ولی این گونه نیست که این نیرو به برخی اختصاص داشته باشد و دیگران از آن محروم باشند، بلکه همگان نیرو و توانی از این دست دارند. (۱) هر شخصی که منکر وجود این نیرو در آدمی است می تواند با سفر به هند، مرتاضان بسیاری را مشاهده کند که با تقویت نیروهای درونی خود و ریاضت های سخت به کارهای عجیب و غریب دست می زنند.

چهار _ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران

چهار _ چشم زخم از دیدگاه قرآن و مفسران

در قرآن کریم دو آیه وجود دارد که وجود چشم زخم و حقانیت آن را ثابت می کند.

الف) آیه ۵۱ و ۵۲ سوره قلم. خداوند در این آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ص: ۸۷

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (۱)

درباره نزول این دو آیه آمده است: این آیات زمانی نازل شد که کافران تصمیم گرفتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را چشم بزنند و بدین منظور عده ای از قریش به حضرت نگریستند و گفتند: «مثل این مرد و حجت هایش دیده نشده است!»

کلبی گوید: «مرد بدچشمی بود که برای نظر زدن دو سه روز چیزی نمی خورد. پس گوشه خیمه اش را بلند می کرد. اگر گله ای می گذشت، می گفت: امروز، شتر و بز و گوسفندی بهتر از این چرانیده نشده است. دیری نمی گذشت که چند تایی از آن حیوانات می مردند.

کفار از این مرد درخواست کردند که پیغمبر را نظر بزند و همان آسیب را به حضرت برساند. خدای تعالی پیغمبرش را از چشم زخم مصون داشت و این آیه نازل شد که: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ...» (۲).

مفسران شیعه معتقدند این آیات زمانی نازل شد که کفار خواستند پیامبر اکرم را چشم بزنند. (۳)

علامه طباطبایی می فرماید:

مراد به «ازلاق ابصار»، طوری که همه مفسران گفته اند چشم زدن است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است. ایشان معتقد است: دلیل

ص: ۸۸

۱- «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند، با چشم زخم خود تو را از بین ببرند و می گویند: او دیوانه است، در حالی که این [قرآن] جز مایه بیداری برای جهانیان نیست».

۲- واحدی، اسباب نزول القرآن، صص ۴۶۳ و ۴۶۴.

۳- نک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۹۱؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۲۴۸؛ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۳۹۶ و سید عبدالله شبّر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۵۲۹.

عقلی بر نفی چشم زخم نداریم، بلکه حوادثی دیده شده که با چشم زدن منطبق است. (۱)

گفتنی است بسیاری از مفسران اهل سنت نیز در این آیه نظر شیعه را قبول دارند و معتقدند فرد یا گروهی خواسته اند پیامبر را چشم بزنند. (۲)

البته بعضی از آنها گفته‌اند: «این کنایه است از نگاه‌های بسیار غضب آلود، مثل اینکه فلان کس آن چنان بد به من نگاه کرد که گویی می‌خواست با نگاهش مرا بخورد یا بکشد». (۳)

ب) آیه دیگری که می‌تواند حقانیت چشم زخم و خرافی نبودن آن را تأیید کند، آیه ۶۷ سوره یوسف است:

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أُلْحِمْتُكُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. (۴)

حضرت یعقوب علیه السلام به فرزندان خود دستور می‌دهد هنگام ورود به شهر مصر، از دروازه‌های مختلف آن وارد شوند و همگی از یک در و همزمان وارد نشوند. سپس اضافه می‌کند: من نمی‌توانم با این دستور شما را از رخدادی که بر شما حتم شده و قضای الهی به آن تعلق گرفته است، برهانم و دور سازم.

ص: ۸۹

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۴۸.

۲- احمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۴؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۱۸؛ سید محمد شکر آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، صص ۴۳ - ۴۵.

۳- نک: زمخشری، تفسیر الکشاف؛ زحیلی، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ذیل آیه ۱۵ سوره قلم.

۴- یوسف: ۶۷: «و گفت: فرزندان من از یک در وارد نشوید، بلکه از درهای متفرق وارد شوید [تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود و من با این دستور] نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم! حکم و فرمان تنها از آن خداست. بر او توکل کرده ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند».

با دقت و تأمل در تفسیرهای مختلف اعم از شیعه و سنی، با اطمینان خاطر می توان گفت، دستور حضرت یعقوب برای آن بود که آنها همگی برادر و اولاد یک پدر بودند و از نظر جمال، کمال، شکل و ظاهر نیز ممتاز بودند. بنابراین، او ترسید آنها از یک در وارد شوند و چشم بخورند. (۱) از آنجایی که در این سخن نوعی استقلال و توجه به اسباب بدون در نظر گرفتن مشیت خداوند به نظر می رسد، از این رو، اضافه کرد: «من با این سخن شما را از خدا بی نیاز نمی کنم. فرمان تأثیر اسباب خاص خداست. من بر او اعتماد دارم و همه اعتمادکنندگان باید به او اعتماد کنند.» (۲)

پنج - چشم زخم از منظر روایات

پنج - چشم زخم از منظر روایات

در روایت های بسیاری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام وارد شده، حقانیت این مسئله تأیید شده است. در حدیثی آمده که اسماء بنت عمیس خدمت پیامبر عرض کرد: گاه به فرزندان جعفر بن ابی طالب چشم زخم می زنند؛ آیا رقیه ای برای آنها بگیرم؟ (۳) پیامبر فرمود: «آری، مانعی ندارد. اگر چیزی بتواند بر قضا و قدر پیشی گیرد، چشم زدن است.» (۴)

هم چنین از رسول گرامی اسلام نقل شده است که فرمود: «چشم زخم شتر را در دیگ و مرد را در قبر می کند.» (۵)

ص: ۹۰

۱- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۴۸۹؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۴، ص ۷؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۳۳۷؛ تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱۲، ص ۹۱؛ تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۱۳، ص ۲۵؛ تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۹۷.

۲- سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۵۸.

۳- رقیه، دعاهایی است که می نویسند و افراد برای جلوگیری از چشم زخم با خود نگه می دارند و آن را «تعویذ» نیز می گویند.

۴- مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۲۶۰.

۵- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۷.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «الْعَيْنُ حَيْقٌ وَالرُّقْيُ حَقٌّ» چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است» (۱).

روایت های متعدد دیگری نیز در این باره وجود دارد که همه نشان می دهند چشم زخم خرافه نیست و حقیقت دارد. چشم هایی وجود دارند که اثر می گذارند و ناگواری و مرگ و بیماری به همراه دارند، اما این حقیقت _ که گاهی ردپای آن در زندگی ها دیده می شود و چشم های شمار اندکی این ویژگی را دارد _ در جامعه ما و دیگر جامعه ها چنان دامن گسترانده که شماری را به این پندار گرفتار ساخته که همیشه و در همه جا، خود و عزیزانشان را در دایره و حلقه چشم های بد و ویرانگر می بینند و راه رهایی از آنها ندارند. از این رو، به خرافات می آویزند و راه های نابخردانه ای در پیش می گیرند و از کورباطنان، رمالان و سودجویان کمک می طلبند یا به اعمالی شگفت روی می آورند که نه تنها خود و خانواده شان را از طوفان چشم های بد در امان نمی دارند که در گرداب های سخت و سهمگین فرو می افتند. (۲) برای مثال، اسفندهای به هم پیوسته را بالای سر در خانه ها می آویزند یا معتقدند شوری چشم شور را باید با همراه داشتن نمک خنثی کرد یا برای دفع چشم زخم تخم مرغ می شکنند و زیر چرخ های اتومبیلشان قرار می دهند و

شهید مطهری هنگام تفسیر آیه «وَإِنْ يَكَادُّ» می فرماید:

مقدمتاً دو مطلب را عرض بکنم:

یکی اینکه، چشم زخم اگر هم حقیقت باشد، به این معنای رایج امروز در میان ما _ بالاخص در میان طبقه نسوان که فکر می کنند همه مردم

ص: ۹۱

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۹۰.

۲- محمدحسن ربانی، «خرافه، به دور از ساحت دین»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

چشمشان شور است _ قطعاً نیست. همان کفار جاهلیت هم به چنین چیزی قائل نبودند، بلکه معتقد بودند که یک نفر وجود دارد و احیاناً در یک شهر ممکن است یک نفر یا دو نفر وجود داشته باشند که چنین خاصیتی در نگاه و نظر آنها باشد.

پس قطعاً به این شکل، که همه مردم دارای چشم شور هستند و همه مردم به اصطلاح نظر می کنند، نیست.

دوم، اگر بعضی مردم دارای چنین خصلت و خاصیتی باشند، آیا آیه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ» خاصیت جلوگیری از چشم زخم را دارد؟

ما تا حالا به مدرکی و حدیثی و جمله‌ای برخورد نکرده‌ایم که دلالت کند و بگوید از این آیه برای چشم زخم استفاده کنید.

اینکه چشم زخم حقیقت است یا نه، یک مسئله است (فرضاً حقیقت است، ولو در بعضی افراد) و اینکه آیه برای دفع چشم زخم باشد مسئله دیگری است».

نباید چیزی را که از طرف پیغمبر یا ائمه به ما نرسیده از پیش خود بتراشیم. هیچ آیه‌ای به اندازه آیه «و ان یکاد» در میان مردم برای شعار رایج نشده است. در هر خانه‌ای که بروی، می بینی یک «و ان یکاد» آنجا زده‌اند. این امر یک حالت خودخواهی در مردم و یک حالت بدبینی به دیگران را نشان می دهد. (۱)

شش _ راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم

شش _ راهکارهای اسلام در پیش گیری از چشم زخم

دین مقدس اسلام پیروان خود را رها نکرده است که در برابر امواج و اشعه های چشمان شور به زانو دربیایند و زندگی شان خاکستر شود یا برای در امان ماندن از آن امواج و اشعه های ویرانگر به خرافات چنگ زنند و

ص: ۹۲

کارهای نابخردانه‌ای انجام دهند و در برابر دین و حیانی و آموزه‌های ناب اسلام و سیره پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، دم و دستگاہ خرافی و نابخردانه راه بیندازند، بلکه راه‌های خردمندانه را نشان داده است؛ راه‌هایی که نه تنها انسان را از شر چشمان شور می‌رهاند و نجات می‌بخشد، درهای سعادت و خوش بختی را به روی انسان می‌گشاید.

اول _ باور عمیق به اینکه هیچ چیز جز خدا اثرگذار نیست

حضرت یعقوب علیه السلام در مورد فرزندانش که آهنگ سفر به مصر را دارند، نگران است. از این رو، به آنان سفارش می‌کند، هنگامی که خواستید وارد مصر شوید، به صورت گروهی و از یک دروازه وارد نشوید. پس بدون فاصله و با ایمان قلبی می‌گوید: «ما أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ و من با این دستور نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است از شما دفع کنم. حکم و فرمان تنها از آن خداست. بر او توکل کرده‌ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند».(۱)

حضرت یعقوب علیه السلام با این جملات به پسران خود یادآور می‌شود: وارد شدن از دروازه‌های گوناگون سبب اصیل و مستقلی برای دفع بلا- از شما نیست. هیچ اثرگذاری در وجود به جز خدا نیست. این گونه اسباب کسی را از خدا بی‌نیاز نمی‌سازد و بدون حکم و اراده خدا اثر و حکمی ندارد.

دوم _ توکل بر خدا

حضرت یعقوب علیه السلام پس از سفارش به پسران خویش می‌فرماید: «و عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». تعالیم اسلام همین گونه به انسان دستور می‌دهند هر لحظه با توکل به خداوند و پناه بردن به درگاهش روحیه و

ص: ۹۳

نیروی خود را در برابر هر گزند محسوس و غیر محسوس تقویت کند؛ زیرا تنها اراده و مشیت پروردگار جهان است که بی چون و چرا بر همه عالم حکومت می کند.

سوم _ دعا

از جمله راه‌هایی که خداوند فرا روی انسان مسلمان گذارده تا در پناه آن، خود را از هر گزند بی دور دارد و در امان نگه دارد، دعاست. دعا راه را بر شرور و آفت‌ها می بندد و انسان را به خدا نزدیک می سازد و نزدیک شدن به خدا، یعنی دور شدن از اشعه‌هایی که از چشمان انسان های حسود بردمیده می شود.

در حدیثی آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام به منظور پیش گیری از چشم زخم دعایی خواندند که مضمونش چنین بود: «أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَةٍ وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامِيَةٍ؛ شما را از شر شیطان و حیوانات موزی و هر چشم بد، به تمام کلمات خداوند می سپارم.» سپس فرمود: «این چنین حضرت ابراهیم برای دو فرزندش اسحاق و اسماعیل تعویذ کرد» (۱).

هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر گاه بخواهید با هیئتی آراسته و چشم گیر از خانه روید، معوذتین (سوره های فلق و ناس) بخوانید تا چشم در شما اثر نکند» (۲).

چهارم _ ذکر

«یاد کردن زبانی و قلبی خداوند به تکبیر، تسبیح، تحمید، تهلیل (لا-اله الا-الله) و حوقله (گفتن لا- حول و لا- قوه الا- بالله) است» (۳).

ص: ۹۴

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸۰؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۶.

۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۳۳.

۳- «خرافه به دور از ساحتِ دین»، صص ۱۸۵ _ ۱۹۱.

خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی بندگان خود را به ذکر و یاد خود دعوت کرد، تا او نیز آنان را یاد کند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ؛ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم».(۱)

هم چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه از چشم زخم ترسیدی، بگو: «ماشاء الله لا قوة الا بالله العظیم».(۲)
آری، اهل ذکر هیچ گاه در برابر چشم زخم حسودان و دارندگان چشم های زخم زنده خود را بی‌پناه احساس نمی‌کنند.

پنجم _ صدقه و قربانی کردن

در روایت های معصومین به صدقه و قربانی کردن برای خداوند متعال توصیه شده است. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه جلوی پیش آمدهای ناگوار و بیماری ها را می‌گیرد و بر عمر و حسنات شما می‌افزاید».

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرمود: «صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیوی و مردن بد و ناگوار را دفع می‌کند؛ صدقه دهنده هرگز به مرگ دلخراش نمی‌میرد».(۳)

پس با توجه به آیات و روایات دریافتیم چشم زخم حقیقت دارد و علاج آن با توجه به آموزه های دینی، توکل و توسل به آیات و دعاهای وارده است، اما این اعتقاد که هر ویرانی و بیماری و مشکلی بر اثر چشم زخم اتفاق می‌افتد، باطل و غیرحقیقی است و به همراه داشتن نمک، باباغولی، خرمهره و کارهای خرافی دیگر برای درمان و پیشگیری از چشم زخم، خرافه گرایی است.

(ب) سعادت و نحوست ایام (خرافه یا واقعیت؟)

ص: ۹۵

۱- بقره: ۱۵۲.

۲- بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۶؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶، ص ۲۵۸.

۳- میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۷، صص ۳۰۳۷ و ۳۰۳۸.

برخی مردم معتقدند روزهای سال دو گونه است: روزهای نحس و شوم و روزهای سعد و مبارک. آنها می گویند: در روزها و شب ها تأثیرات مرموز و ناشناخته ای هست که ما آثار آن را احساس می کنیم، اما علل آن برای ما مبهم است.

به راستی سعادت و نحوست روز یعنی چه؟ آیا اعتقاد به این مسئله عقیده ای خرافی است یا مورد تأیید عقل و شرع است و روزهایی از سال میمون و مبارک و روزهایی شوم هستند؟

نحوست روز به این معناست که در آن زمان، به جز شر و بدی حادثه ای رخ ندهد و اعمال آدمی و برخی کارهایش برای صاحب عمل برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد و سعادت روز خلاف این است؛ یعنی کارها یا برخی از آنها برای انسان موجب برکت و سود باشد.

علامه طباطبایی از نظر عقلی می فرماید: «ما به هیچ وجه نمی توانیم بر سعادت روزی از روزها و یا زمانی از ازمنه و یا نحوست آن اقامه برهان کنیم، چون طبیعت زمان از نظر مقدار، طبیعتی است که اجزا و ابعاضش مثل هم اند و خلاصه یک چیزند؛ پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست، تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم. اما عوامل و عللی که در حدوث وقایع مؤثرند و نیز در به ثمر رساندن اعمال تأثیر دارند، از حیثه علم و اطلاع ما بیرون اند. ما نمی توانیم تکه تکه زمان را با عواملی که در آن زمان دست در کارند بسنجیم تا بفهمیم آن عوامل در این تکه از زمان چه عملکردی دارند، و آیا عملکرد آنها طوری است که این قسمت از زمان را سعد می کند یا نحس و به همین جهت است که تجربه هم به قدر کافی

نمی تواند راه گشا باشد، چون تجربه وقتی مفید است که ما زمان را جدای از عوامل در دست داشته باشیم و با هر عاملی هم سنجیده باشیم تا بدانیم فلان اثر، اثر فلان عمل است و ما زمان جدای از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

و به عین همین علت است که راهی به انکار سعادت و نحوست هم نداریم و نمی توانیم بر نبودن چنین چیزی اقامه برهان کنیم، همان طور که نمی توانستیم بر اثبات آن اقامه برهان کنیم؛ هر چند که وجود چنین چیزی بعید است، ولی بعید بودن، غیر از محال بودن است»^(۱).

برای بررسی نظر شرع، ابتدا قرآن و روایات را بررسی می کنیم. در آیات قرآن، تنها در دو مورد به «نحوست ایام» اشاره شده است: یکی، در آیه ۱۶ فصلت که می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ»^(۲) و دیگری، در آیه ۱۸ و ۱۹ قمر که می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»^(۳) هر دو مورد درباره ماجرای عذاب قوم عاد است که با وزش تندباد به هلاکت رسیدند.

علامه طباطبایی می فرماید:

هر چند از سیاق داستان قوم عاد استفاده می شود که نحوست و شامت مربوط به خود آن زمانی است که در آن زمان باد به عنوان عذاب بر قوم عاد وزید و آن زمان، هفت شب و هشت روز پشت سر هم بوده که عذاب به طور مستمر بر آنان نازل می شده، اما بر نمی آید که این

ص: ۹۷

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲-۲. «سرانجام تندبادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم».

۳- «قوم عاد [نیز پیامبر خود را] تکذیب کردند. پس [ببینید] عذاب و اندازهای من چگونه بود. ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم».

تأثیر و دخالت زمان به نحوی بوده که با گردش هفته ها دوباره آن زمان نحس بر گردد. (۱)

شهید مطهری نیز ذیل دو آیه شریفه می نویسد:

واضح است که در اینجا قرآن نمی خواهد بگوید مثلاً آن روز چون یکشنبه یا دوشنبه بود، نحس بود و عذاب آمد... .

این دارد تصریح می کند: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي؛ یعنی عذاب به علت تکذیب و به علت حق ناشناسی و کفران یک نعمت بزرگ بود، پس روز شوم بود، ولی شومی اش نه از خود روز بود از آن جهت که [روزی از روزهای] هفته یا ماه است، بلکه به علت حادثه‌ای که در آن روز پیش آمد، این روز شوم شد. (۲)

زحیلی، از مفسران اهل سنت، در تفسیرش ذیل آیه ۱۹ سوره قمر آورده است:

مراد از آیه آن است که ما بر آنها تندبادی همراه با صدا و سرمای شدید در روز شومی مسلط ساختیم تا آنکه آنها را کشت و نابود کرد؛ زیرا عذاب دنیوی آنان را به عذاب اخروی متصل ساخت، اما وصف یک روز به خودی خود به نحوست یا شومی صحیح نیست و روزها و شب ها مساوی اند. لذا نحوست عدد ۱۳ از نظر شرع و دین غیر صحیح است. (۳)

در مورد سعد و مبارک بودن زمان، در قرآن کریم از «لیلۀ مبارکه» یاد شده است: «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (۴) و مراد از آن شب، شب قدر است که در مورد آن فرموده است: «لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (۵).

ص: ۹۸

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۶.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۲۴۱.

۳- تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ۲۷، ص ۱۶۲.

۴- دخان: ۲ و ۳: «سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم».

۵- قدر: ۳: «شب قدر بهتر از هزار ماه است».

مبارک بودن آن شب و سعادتش از این جهت است که شب به نوعی مقارن بوده با اموری بزرگ و مهم از سنخ افاضات باطنی و الهی و تأثیرهای معنوی، از قبیل حتمی کردن قضا و نزول ملائکه و روح و سلام بودن آن شب: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۱) و نیز فرموده است: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ» (۲) و برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش به این است که عبادت در آن شب دارای فضیلت است و ثواب عبادت در آن شب قابل قیاس با عبادت در دیگر شب ها نیست و در آن شب، عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده اند، نزدیک است» (۳).

قرآن کریم در مورد سعادت و نحوست ایام تنها به همین آیات اکتفا کرده است، اما در سنت نیز روایات بسیاری در مورد سعد و نحس ایام، ماه های عربی، فارسی و رومی وارد شده است. با توجه به نکات علامه طباطبایی درباره روایات وارد شده در این باب، باید بدانیم:

یک _ «بیشتر این روایات و احادیث ضعیفند، چون یا مرسل و بدون سندند یا اینکه قسمتی از سند را ندارند، هر چند بعضی از آنها سندی معتبر دارد، به این معنا که خالی از اعتبار نیست».

دو _ در برخی از روایاتی که ایام نحس از جمله چهارشنبه هر هفته، چهارشنبه آخر ماه و... را برمی شمرد، علت این نحوست نیز ذکر شده و آن عبارت از این است که در این روزهای نحس، حوادث ناگواری به صورت

ص: ۹۹

۱- دخان: ۴: «در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد».

۲- قدر: ۴ و ۵: «فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می شوند. شبی است سرشار از سلامتی تا طلوع سپیده دم».

۳- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۷.

مکرر اتفاق افتاده است. البته ناگوار از مذاق دینی، از قبیل رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت سیدالشهدا و انداختن ابراهیم در آتش، اما نحس شمردن چنین ایامی استحکام بخشیدن به روحیه تقواست؛ در حالی که اگر هیچ حرمتی برای این ایام قائل نشوند و به آن اعتنا نورزند، از حق روی گردان می شوند و به آسانی حرمت دین را هتک می کنند.

سه _ در برخی روایات آمده است که برای دفع نحوست ایام باید به خدا پناه برد یا روزه گرفت یا دعا کرد یا مقداری قرآن خواند یا صدقه ای داد. از جمله روایتی از خصال نقل می کند که محمد بن ریاح فلاح می گوید: «من امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که روز جمعه حجامت می کرد. عرضه داشتم فدایت شوم چرا روز جمعه حجامت می کنید؟ فرمود: من آیه الکرسی خوانده ام. تو هم هر وقت خونت هیجان یافت، چه شب باشد و چه روز، آیه الکرسی بخوان و حجامت کن.» (۱)

چهارم _ «از برخی روایات استفاده می شود که ملاک در نحوست ایام نحس، صرفاً تفأل زدن خود مردم است، چون تفأل و تطییر اثری نفسانی دارد و این روایت ها (که دستور می دهد خلاف اهل طیره و خرافه پرستان به آن عمل اقدام کنید) در مقام نجات دادن مردم از شر تفأل و نفوس شریر است و می خواهد بگوید اگر قوت قلبت به این حد است که اعتنایی به نحوست ایام نکنی، چه بهتر و اگر چنین قوت قلبی نداری، دست به دامن خدا شو و قرآنی بخوان و دعایی بکن؛ مانند روایتی که مضمون آن این است که احمد دقاق از امام هادی علیه السلام درباره مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه _ که برخی از مردم نحس می پندارند _ می پرسد. حضرت در پاسخ می نویسد: هر کس با

ص: ۱۰۰

وجود مردمی که این گونه می اندیشند روز چهارشنبه آخر ماه مسافرت کند، از هر آفتی ایمن خواهد بود و از هر گزندى محفوظ می ماند و خدا حاجتش را هم برمی آورد، اما روایاتی که بر سعادت ایامی از هفته دلالت دارد، سعادت و مبارک بودن آن به دلیل حوادث متبرکی است که در آن روزها رخ داده، حوادثی که از نظر دین بسیار مهم و عظیم است؛ مانند ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعثتش؛ چنان که روایت شده که خود حضرت دعا کرد: بارالها! روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتم مبارک گردان». (۱)

ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)

ج) سعادت و نحوست ستارگان (خرافه یا واقعیت؟)

یکی از مشکلاتی که مسلمانان با آن مواجه شدند، درگیر شدن با موضوع نجوم احکامی بود؛ مسائلی که در آنها از اوضاع ستارگان آسمان و ارتباط آنها با حوادث زمینی سخن به میان آمده بود.

البته شهید مرتضی مطهری معتقد است این امر از خارج از حوزه اسلام وارد سرزمین مسلمانان شد و حاکمان از آن استقبال کردند. ایشان در این باره می نویسد:

وقتی که دوره ترجمه آثار دیگران فرا رسید و از آثار یونانی و هندی و احیاناً ایرانی چیزهایی ترجمه کردند، خلفا بیش از هر چیزی به مسئله نجوم احکامی توجه کردند. از بس که علاقه مند به سرنوشت خودشان بودند که طالع و ستاره شان را ببینند. از آن زمان، مسئله نجوم احکامی رایج شد. (۲)

علم نجوم سال ها پیش از اسلام و حتی پیش از میلاد مسیح رواج داشت و بین منجمان همیشه اختلاف نظر بود. برخی از آنها معتقد بودند میان اوضاع

ص: ۱۰۱

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، صص ۱۱۷ - ۱۲۱.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۵، صص ۴۰۷ و ۴۰۸.

سماوی و حوادث زمینی ارتباطی کامل و مطلق وجود دارد، اما برخی از آنها معتقد بودند ارتباط تنها میان اوضاع

سیارات هفتگانه آن روز با زمین وجود دارد. برخی چون صابئه مشرک شدند و گفتند وقتی ستارگان پدید آورنده حوادث زمینند، پس مدبر نظام هستی و شایسته معبودیت می باشند.

علامه طباطبایی معتقد است:

در پاسخ به این سؤال که آیا اوضاع کواکب آسمانی در سعد یا نحس بودن حوادث زمین تأثیر دارند یا خیر، از نظر عقل راهی برای اقامه برهان بر هیچ طرف نداریم؛ نه می توانیم با برهان سعادت خورشید و مشتری را اثبات کنیم و نه نحوست مریخ و قمر در عقرب را (و نه نفی اینها را). اما از داستان های عجیب، که از استخراجات این طایفه (منجمان) به ما رسیده، این معنا مسلم می شود که چنان هم نیست که هیچ ارتباطی میان اوضاع آسمانی و حوادث زمینی نباشد، بلکه رابطه ای جزئی هست که اتفاقاً در روایت هایی که از ائمه معصومین در این باره به ما رسیده، این مقدار تصدیق شده است. نمی توان حکم قطعی کرد که فلان ستاره یا وضع آسمانی سعد یا نحس است، اما هیچ دانشمندی اصل ارتباط حوادث زمینی با اوضاع آسمان را نمی تواند انکار کند و این مقدار از نظر دین ضرری نمی رساند.

علامه معتقد است، روایت های وارده در اینکه اوضاع ستارگان در سعادت و نحوست اثر دارند یا ندارند، بسیار و بر چند قسم است:

یک _ بعضی از روایت ها به ظاهر مسئله سعادت و نحوست را پذیرفته اند؛ مانند روایتی که در بحارالانوار از نوادر و او به سند خود از حرمان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: کسی که مسافرت یا ازدواج کند، در حالی که قمر در عقرب باشد، هرگز خوبی نخواهد دید و ممکن است

ص: ۱۰۲

امثال این روایت ها را بر تقيه حمل کنیم یا بر تفالی که عامه می‌زنند حمل شود، چون در آن روایت ها دستور داده‌اند برای دفع نحوست صدقه دهید؛ مانند روایتی که از راوندی از امام موسی بن جعفر از پدرش از جدش علیهم السلام نقل کرده است. امام فرمود: در هر شامگاه، به صدقه‌ای تصدق ده تا نحوست آن روز از تو برطرف شود و در هر شامگاه، به صدقه‌ای تصدق ده تا نحوست آن شب از تو دور شود.

شهید مطهری نیز معتقد است، چون مردم مسئله نجوم احکامی را نمی‌پذیرفتند، این سخنان را به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علی علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند؛ حال آنکه جعلی است و به اسلام مربوط نیست. (۱)

دو _ دسته‌ای از روایت ها اثر نجوم در حوادث را به کلی انکار و تکذیب و نیز مردم را از اشتغال به علم نجوم نهی می‌کند؛ مانند زمانی که منجمی از امیرمؤمنان علیه السلام می‌خواهد که از جنگ با نهرانیان در آن روزهای خاص خودداری کند. حضرت او را به شدت سرزنش کرد و فرمود: ای مردم، از اخترشناسی روی بتابید. این دانش به غیب گویی می‌کشاند؛ منجم چون غیب گوست و غیب گو چون جادوگر و جادوگر، همانند کافر و کافر در آتش است. به نام خدا راه بیفتید.

برخلاف تصور منجم، حضرت در این نبرد پیروز شد و جز هشت نفر از خوارج همه نابود شدند یا حضرت امام صادق علیه السلام به عبدالملک بن اعین (برادر زراره بن اعین) امر می‌کند کتاب‌هایی که در علم اخترشناسی و طالع بینی دارد بسوزاند. (۲)

ص: ۱۰۳

۱- نک: همان، ج ۲۵، ص ۴۰۸.

۲- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۳۷۰ و ۳۷۱.

سه _ «احادیثی که دلالت دارد بر اینکه نجوم در جای خود حق است. چیزی که هست این است که اندک از این علم فایده ندارد و زیادش هم به دست کسی نمی آید؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که در آن، امام به عبدالرحمان بن سیابه می فرماید: شما مختصری از این علم را می توانید به دست آورید و یک قسمت از آن را تحصیل کنید که تازه زیاد همان قسمت را هم نمی توانید به دست آورید و اندکش هم به دردتان نمی خورد» (۱).

صاحب جواهر، فقیه نامی شیعه، میان آن دسته روایت هایی که بر صحت علم نجوم دلالت دارد و آن دسته که بر عدم تکیه بر نجوم دلالت می کند و در آن منجم مانند ساحر و کافر به حساب آمده است، آشتی برقرار می کند و می فرماید: اگر اعتقاد بر این باشد که نجوم فاعل مختار و مستقل هستند بدون اینکه مسخر خداوند باشند [چنان که منجمان پیش از اسلام بر این باور بودند] در این صورت منجم مانند ساحر و کاهن است، اما اگر اعتقاد بر این باشد که اوضاع فلکی همه نشانه ها، علامت های سنت خدا و عادت او باشند، در این صورت حرام نیست. می توانیم فراگیریم و آموزش دهیم، به ویژه که حق تعالی قادر است تأثیر آنها را با صدقه دادن و دعا و راز و نیاز تغییر دهد. (و البته ایشان تأکید می کند باید گروهی از شیعه که در میانشان علما و بزرگان وجود داشته باشند، به علم نجوم بپردازند.) (۲).

در پایان عرض می کنیم، متأسفانه برخی مردم در زندگی به جای استفاده از موقعیت ها، بیش از حد به مسائل نجومی توجه می کنند؛ در صورتی که با صدقه، دعا، توکل و توسل می توان تمام نگرانی ها و احتمالاً

ص: ۱۰۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۱۲۲ - ۱۲۴ (با تخلص).

۲- شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: علی آخوندی، ج ۲۲، صص ۹۵ - ۱۰۸.

نحوست را برطرف کرد، اما در مسئله ازدواج، از آنجا که احتمال دارد زمان قرار گرفتن قمر در برج عقرب، تشعشعاتی از ماه ساطع شود که برای نطفه و جنین مضر باشد و با توجه به روایاتی که از ازدواج در زمان قمر در عقرب نهی کرده‌اند، بهتر است جانب احتیاط رعایت شود؛ چنان که برخی فقها به کراهت آن فتوا داده‌اند.

(د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟)

(د) دعانویسی (خرافه یا واقعیت؟)

دعا یکی از بهترین راه‌های تقرب به درگاه پروردگار متعال و برخورداری از فیض و رحمت اوست. درباره دعا و چگونگی آن، زمان و مکان دعا، عوامل و شرایط استجاب دعا و موانع اجابت، روایت‌های بسیاری از پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است.

در برخی روایت‌ها، معصوم به نوشتن و نگه داشتن دعای خاصی برای رفع مشکل توصیه کرده است که در مورد این مطلب هیچ شک و شبهه‌ای نیست. همان‌گونه که برای دردها و بیماری‌های مختلف داروهای متنوعی نیز وجود دارد، برای گرفتاری و مشکلات مردم جامعه نیز درمان‌های متعددی هست. چنان که در بحث چشم زخم اشاره شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس تعویذی آموخت که با آن فرزندان را از شر حسودان حفظ کند. از آنجا که هر قفلی کلید خاص خود را می‌طلبد، لازم است در مواردی انسان برای رفع مشکل علاوه بر ذکر و نیایش به درگاه پروردگار، دعایی را بنویسد و نزد خود نگه دارد، مانند حرزهایی که ائمه سفارش کرده‌اند.

اما سال‌هاست آمال و آرزوها و مشکلات مردم و میل آنان برای دست‌یابی به خواسته‌هایشان سبب رونق بازاری به نام دعانویسی شده است. زمانی که اموال کسی به سرقت می‌رود یا می‌خواهند بخت بسته دختر یا

پسرشان را به اصطلاح باز کنند و نیز برای رفع انواع گرفتاری‌ها و نیازهای دیگر به سراغ دعانویس می‌روند و با پرداخت هزینه‌های گزاف و دریافت دعایی که غالباً مستند شرعی ندارد و معلوم نیست از کجا آمده است و حتی گاهی قابل خواندن هم نیست، نهایت تلاششان را به کار می‌برند.

متأسفانه کار بیشتر این دعانویسان، شیادی و کلاه برداری است. اینان تا به آنجا پیش رفته‌اند که در اینترنت، آگهی تبلیغاتی منتشر می‌کنند و ادعا می‌کنند می‌توانند با دستور قرآنی و دعانویسی موجب قبولی داوطلب _ در کنکور _ آن هم در دانشگاه‌های دولتی تهران شوند. البته دستور دعا زمانی داده می‌شود که هزینه قابل توجه آن به حساب دعانویس واریز شود!

گروه دیگری از دعانویسان فاسد به سوء استفاده جنسی از مراجعه کنندگان خود اقدام می‌کنند، که گاهی طبل رسوایی‌شان به صدا در می‌آید و به دام می‌افتند و قطعاً در بسیاری از موارد نیز قربانیان به علت ترس از آبروریزی، هیچ شکایتی نمی‌کنند.

محبوبیت دعانویسان، ناآگاهی و ساده‌لوحی عوام و حتی برخی خواص از یک طرف و احساس خطر نکردن مسئولان و نهادهای قضایی و امنیتی برای مبارزه با این گروه شیاد و مروج خرافات از سوی دیگر، باعث شده تا کسب و کار دعانویسی پر رونق باشد. به همین سبب و درباره صحت دعانویسی از مراجع تقلید استفتائی صورت گرفت. مراجع عظام تقلید نظیر آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله علوی گرگانی، در پاسخ گفته اند: «نوشتن دعاهایی که با دلیل معتبر از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و در کتاب های معتبر موجود است، اشکالی ندارد، ولی دعانویسی،

حرفه‌ای که شغل افراد سودجوست، صحیح نیست و بیشتر کتاب‌هایی که به آن استناد می‌کنند اعتباری ندارد» (۱).

بنابراین، به این نکات تأکید می‌شود:

۱. از نظر اسلام و فقها، خواندن و نوشتن دعاهای معتبر و مستند به معصومان علیهم السلام برای رفع انواع گرفتاری‌ها و برآورده شدنِ حوایج، امری صحیح است.

۲. در هیچ منبعی معصومین توصیه نکرده اند انسان سراغ دعا نویسان برود و از آنها بخواهد مشکلش را برطرف کنند، بلکه هر انسانی باید خود را با دعا و ذکر به خدا نزدیک کند و در سختی‌ها و مشکلات و لحظه لحظه زندگی به او پناه برد و در مواقع ضرورت با داشتن حد اقل سواد خواندن و نوشتن برای خود و خانواده‌اش دعای معتبر و مستندی که ائمه دستور داده اند، بنویسد. (البته با رعایت شرایط طهارت و وضو)

۳. بیشتر دعانویسان امروزی قابل اعتماد نیستند و حتی شنیده شده که برخی از آنان با سحر کردنِ مراجعه کننده، او را وامی دارند برای رفع مشکلات جدیدش، که خود آنها ایجاد کرده‌اند، دوباره نزدشان برود.

۴. برخی کتاب‌های معتبر دعا که مشتمل بر دعاهای مورد نیاز انسان در جنبه‌های مختلف مانند دعا برای تنگی رزق یا انواع بیماری‌ها هستند، عبارتند از: صحیفه سجادیه، عدّه الدّاعی از ابن فهد حلّی، إقبال الأعمال از سید بن طاووس، مصباح کفعمی و مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی.

(ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)

اشاره

ص: ۱۰۷

۱- نک: پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خبر روز ۸/۲/۱۳۸۹ استفتاء درباره دعانویسی

www.jameehemodrrresin.org

ه) جن و جن گیری (واقعیت یا خرافه؟)

قرن های متمادی است که انسان ها در مورد جن و جن گیری سخن می گویند. مردم ناآگاه خرافات بسیاری را درباره این موجود بافته و ساخته و در همه جا رواج داده اند. در این سخنان گزاف و دروغین، جن موجودی دم دار و سم دار است که در صدد آزار و اذیت انسان هاست.

به راستی ماهیت جن چیست؟

یک _ ماهیت جن در قرآن

یک _ ماهیت جن در قرآن

در پاسخ به سؤال مطرح شده، به سراغ قرآن می رویم؛ زیرا به یقین این کتاب آسمانی تنها منبعی است که چهره واقعی جن را بدون هیچ خرافه و دروغی ترسیم می کند.

آیت الله مصباح یزدی در کتاب معارف قرآن می آورد:

جن از موجودات غیر محسوس عالم است که در قرآن از آن یاد شده است. جن را به این مناسبت که از چشم انسان پوشیده است، جن می گویند که در لغت به معنای پوشیدگی است و گاهی «جان» نامیده می شود.

در قرآن هر دو واژه به کار رفته و شواهدی وجود دارد که مقصود از هر دو کلمه در قرآن یکی است؛ از جمله شواهد آنکه گاهی در مقابل انسان، جن و گاهی جان به کار رفته است: «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (۱) و «فَيَوْمئذٍ لا يُسئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ» (۲). به علاوه در قرآن آمده که جان از آتش آفریده شده است: «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (۳).

ص: ۱۰۸

۱- الرحمن: ۳۳.

۲- الرحمن: ۳۹: «در آن روز، هیچ کس از انس و جن از گناهش سؤال نمی شود [و همه چیز روشن است]!».

۳- الرحمن: ۱۵: «و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!».

و شیطان نیز که از جن است اعتراف می کند که از آتش آفریده شده و این نیز تأیید دیگری است. (۱)

ویژگی های جن در قرآن کریم عبارتند از:

۱. جن موجودی است که از شعله آتش آفریده شده، برخلاف انسان که از خاک آفریده شده و خلقت آنها روی زمین پیش از خلقت انسان ها بوده است:

«وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (۲)

«وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (۳)

۲. دارای علم، ادراک، تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است. (چندین آیه سوره جن)

۳. گروهی از آنها مؤمن و گروهی کافرند. «وَ أَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ» (۴)

۴. دارای حشر و نشر و معاندند و اگر معصیت کنند، به دوزخ می روند.

«وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (۵) و «وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ...» (۶)

۵. به چشم دیده نمی شوند.

«...إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ...» (۷)

ص: ۱۰۹

۱- محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن (۱-۳) (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲- الرحمن: ۱۵: «وَ جِنَّ رَا از شعله های مختلط و متحرک آتش خلق کرد».

۳- حجر: ۲۷: «وَ جِنَّ رَا پیش از آن از آتش گرم و سوزان خلق کردیم».

۴- جن: ۱۱: «وَ اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند».

۵- جن: ۱۵: «وَ اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخ ند».

۶- اعراف: ۱۷۹: «به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم».

۷- اعراف: ۲۷: «چه اینکه او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید».

۶. آنها قدرت نفوذ در آسمان ها و خبرگیری و استراق سمع داشتند و بعدها ممنوع شدند.

«وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» (۱)

۷. آنها با بعضی انسان ها ارتباط برقرار می کردند و با آگاهی محدودی که از بعضی از اسرار نهانی داشتند، انسان ها را اغوا می کردند.

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (۲)

۸. در میان آنها، افرادی یافت می شوند که قدرت بسیاری دارند و بر صنایع عجیبه و دقیقه قادرند؛ همان گونه که در میان انسان ها نیز چنین است:

«قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» (۳)

۹. آنها قدرت بر انجام بعضی از کارهای مورد نیاز انسان دارند:

«مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ...» (۴)

۱۰. خداوند برایشان پیغمبر فرستاد:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...» (۵)

ص: ۱۱۰

۱- جن: ۹: «و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمان ها می نشستیم، اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می یابد.»

۲- جن: ۶: «و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیان شان می شوند.»

۳- نمل: ۳۹: «عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از جایت برخیزی.»

۴- سبأ: ۱۲ و ۱۳: «و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند و... آنها هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند: معبدها، تمثال ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض ها...».

۵- انعام: ۱۳۰: «[در آن روز، به آنها گوید]: ای گروه جن و انس، آیا رسولانی از شما به سوی شما نیامدند که آیات مرا برایتان می گفتند و شما را از ملاقات چنین روزی بیم دادند؟!»

۱۱. برای عبادت خلق شده اند و تکلیف و مسئولیت دارند:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)

و نیز آیات سوره جن و الرحمن.

۱۲. شیاطین از عاصیان جن هستند:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (۲)

۱۳. طایفه جن نیز مرد و زن دارند: «يُعَوِّذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ» (۳)

دو نکته:

نکته اول: نوع انسان بر جن برتری دارد، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و جنیان به پیامبر اسلام، که از نوع بشر بود، ایمان آوردند و اصولاً واجب شدن سجده در برابر آدم بر شیطان که بنا به تصریح قرآن، آن روز از (بزرگان) طایفه جن بود: «... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (۴) دلیل بر فضیلت نوع انسان بر جن است.

نکته دوم _ جن گاهی بر مفهومی وسیع تر اطلاق می شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می شود. اعم از آنها که عقل و درک دارند و آنها که عقل و درک ندارند و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می شوند و معمولاً در لانه ها پنهانند. (۵) شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر نقل شده که فرمود: «خداوند

ص: ۱۱۱

-
- ۱- ذاریات: ۵۶: «من، جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند].»
 - ۲- انعام: ۱۱۲: «این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم. آنها به طور سری (و در گوشه) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند...»
 - ۳- جن: ۶: «به مردانی از جنّ پناه می بردند.»
 - ۴- کهف: ۵۰: «همگی سجده کردند جز ابلیس، که از جنّ بود.»
 - ۵- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۵۶.

جن را پنج صنف آفریده است: صنفی مانند باد در هوا [ناپیدا هستند] و صنفی به صورت مارها و صنفی به صورت عقرب‌ها و صنفی حشرات زمینند و صنفی از آنها مانند انسانند که بر آنها حساب و عقاب است» (۱).

دو _ انسان و جن

دو _ انسان و جن

همان گونه که در مقدمه اشاره شد، اعتقادهای خرافی مردم در مورد جن سابقه‌ای طولانی دارد. برخی مفسران ذیل آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ انعام آورده‌اند: «قریش معتقد بودند خداوند با جنیان ازدواج کرده و فرشتگان ثمره این ازدواجند. بنابراین، منظور از جن فرشتگان نیستند» (۲).

سید بن قطب نیز از قول کلبی در کتاب الأَصْنَام می‌آورد: «یکی از طوائف عرب به نام بنوملیح، که شعبه‌ای از قبیله خزاعه بود، جن را می‌پرستیدند» (۳) و نیز گفته شده است: «پرستش و عبادت جن و اعتقاد به الوهیت آنها در میان مذاهب خرافی یونان قدیم و هند نیز وجود داشته است» (۴).

رسم جاهلانیه دیگر که در میان اعراب رواج داشت، آن بود که هرگاه در مسافرت، شب هنگام به بیابانی یا دره‌ای وارد می‌شدند، از شر جانداران و سفیهان جنی به عزیز آن بیابان که سرپرست جنیان است، پناه می‌بردند و می‌گفتند: پناه می‌برم به عزیز این وادی از شر سفهای قومش. (۵) خداوند در قرآن به این رسم جاهلانیه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (۶).

ص: ۱۱۲

۱- عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۶. (ماده جن)

۲- مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۰۸؛ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۷۶.

۳- سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۱۶۲.

۴- تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۴۰.

۵- ۴۰ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۴ و تفاسیر دیگر ذیل آیه ۶ سوره جن.

۶- جن: ۶: «و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیان شان می‌شوند!».

با توجه به این آیه، تسخیر جن و ارتباط با جن در زمان های گذشته ثابت می شود. همان زمان هایی که کاهنان ادعا می کردند (۱) با جنیان ارتباط دارند و اخبار غیبی را از آنها می گیرند. البته با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جنیان متوجه شدند دیگر امکان نزدیک شدن به ملکوت آسمان ها _ که مقر ملائکه بود _ را ندارند و اگر بخواهند نزدیک شوند، آنها را با شهاب می رانند. (۲)

شهید مطهری نیز ذیل این آیه آورده است:

«فَرَادُوهُمْ رَهَقًا» دو معنای مختلف دارد که در آن واحد هر دو درست است: یکی اینکه، پناه گیرندگان انسی که می خواهند خود را در پناه آن مردان جن قرار بدهند، آنها را بدبخت تر و گناه کارتر می کنند. عکسش نیز درست است؛ وقتی اینها خودشان را در پناه آنها قرار می دهند، این جن ها آن انس ها را بدبخت تر و گناه کارتر می کنند. هر دو همدیگر را بیشتر گناه کار و بدبخت و بیچاره می کنند؛ یعنی کاری است به زیان هر دو طرف. (۳)

با توجه به آیه ۶ سوره جن، در مورد تسخیر جن باید گفت: اگرچه تسخیر جن و به خدمت گرفتن آنها ممکن است، میان فقها درباره اینکه آیا چنین کاری جایز است یا نه، اختلاف وجود دارد. مسلم است که این کار نباید از راه هایی که شرعاً حرام است، انجام گیرد یا باعث آزار و اذیت آنها شود. (۴) البته برخی علما به طور کامل ارتباط با جن را حرام می دانند. استاد شهید مطهری نیز در این باره می نویسد:

ص: ۱۱۳

۱- همان گونه که در بحث غیب گویی و کهانت اشاره شده، بسیاری از کاهنان صرفاً از فنون خاص و زیرکی خود بهره می بردند و با هیچ جنی در ارتباط نبودند، اما با این همه در طول تاریخ کسانی نیز بوده اند که با جن ارتباط داشتند که قرآن به آن اشاره دارد.

۲- نک: جن: ۸ _ ۱۰.

۳- آشنایی با قرآن، ج ۹، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴- سایت تبیان، محمدی، «امکان ارتباط انسان با جن». ۴/۶/۱۳۹۰. www.tebyan.net.

کسانی که به جنبه‌های معنوی انسان می‌اندیشند، این کار را کار غلط و بدی می‌دانند و معتقدند که روح انسان را خراب و فاسد می‌کند؛ نه تنها برای انسان کمالی شمرده نمی‌شود، بدتر انسان را خراب می‌کند. این جور ادعا می‌کنند که معاشرت با جن در روح انسان آن اثری را می‌گذارد که معاشرت با انسان‌های پستِ منحطِ کوتاه فکر گرفتار به یک نوع آلودگی‌ها چگونه اگر انسان با آنها معاشرت داشته باشد، روحش را پست و منحط می‌کند؟ (۱).

کسانی که جن تسخیر کرده‌اند نیز انجام چنین کاری را پسندیده نمی‌دانند و البته آثار سوئی برای این ارتباط بیان شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱. فشارهای ابتدایی که برای دیدن عالم جن، انسان متحمل می‌شود؛ یعنی همان ریاضت‌ها، ذکرها، وردها و اعمال که انجامشان بسیار سخت است.

۲. وحشت و اضطراب اولین ملاقات‌ها که به علت استرس و حرکت شدید خون در بدن، به سکتته مغزی و قلبی منجر می‌شود یا فشار سنگین به سیستم کنترل مغزی که باعث معلولیت‌های نخاعی می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که افراد حالت روانی پیدا می‌کنند.

۳. تحلیل قوای فکری، روحی و جسمی در استمرار ملاقات با اجنه که نشانه‌های آن را در بسیاری از احضارکنندگان مشاهده می‌کنید. مانند رنگ‌های پریده، حالت عصبی، تفکرات پست، بدن‌های لاغر و نحیف و... کسانی که این امور نسل به نسل به آنها رسیده یا ریاضت‌های سنگین کشیده‌اند، البته این آثار سوء در آنها کمتر است، گرچه آنها نیز راحت نیستند و دچار اختلالاتی می‌شوند.

ص: ۱۱۴

اشخاص از این امور هدفی را دنبال می‌کنند که معمولاً برای استیلا بر امور دیگران است مثل خراب کردن یا درست کردن کسب و کار یا زندگی کسی، که در هر صورت دخالت در جریان طبیعی بشر محسوب می‌شود و مستوجب عقاب است.

۵. صرف نیرو و انرژی در کار بیهوده

کاری کودکانه است که از هوای نفس انسان تربیت نشده سرچشمه می‌گیرد و پس از گذشت زمان، اشخاص متوجه خواهند شد که اگر این وقت و انرژی را صرف کسب علم می‌کردند، پیشرفت‌های قابل توجهی داشتند. (۱) بنابراین، جن موجودی خیالی نیست، بلکه موجودی مادی و واقعی است که ارتباط با او ممکن است، اما از آنجا که برخی علما به حرمت این ارتباط فتوا داده‌اند و بسیاری از کسانی که به دنبال چنین اموری رفته‌اند با مشکلات، گرفتاری‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی و حتی جسمی روبه‌رو شده‌اند عقل حکم می‌کند انسان احتیاط کند و به سراغ چنین کارهای بیهوده و زیان باری نرود.

کلام آخر اینکه به نظر می‌رسد حتی تهیه و تولید فیلم با موضوع جن و جن‌گیری، مانند فیلم پرفروش جن گیر _ که هالیوود آن را ساخته است _ جز آسیب‌های روحی و ایجاد ترس و وحشت و اضطراب هیچ نکته مثبتی ندارد.

(و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)

اشاره

(و) سحر (اعتقادی خرافی و جاهلی یا امری واقعی؟)

برای پاسخ دادن به این سؤال لازم است ابتدا به معنای سحر، پیشینه سحر و ماهیت آن پردازیم و پس از آن، با بررسی نظر اسلام پاسخ روشن خواهد شد.

یک _ واژه «سحر» و معانی آن

ص: ۱۱۵

ابن فارس می گوید: «سِحْرٌ به کسر سین و سکون حاء به معنای خدعه و شبه آن، که حق را به صورت باطل درآوردن است». (۱)

راغب نیز در مفردات در مورد این واژه به سه معنا اشاره دارد:

۱. خدعه و خیالات بدون حقیقت و واقعیت، همانند شعبده و تردستی، و آیه «سَيَحْزُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ» (۲) به آن ناظر است.

۲. جلب شیطان ها از راه های خاص و کمک گرفتن از آنها؛ آیه: «هَلْ أُتْبِئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (۳) و آیه «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (۴) به آن اشاره دارد.

۳. آنچه به عنوان تغییر صورت و تغییر طبیعت اشیا، مثل تغییر انسان به صورت حیوان مطرح است که حقیقت ندارد و پنداری بیش نیست. (۵)

دو _ پیشینه سحر

دو _ پیشینه سحر

علامه یحیی نوری در مورد پیشینه سحر می نویسد:

آن چه مسلم است آنکه ساحر و کارهای ساحران در اقوام ابتدایی و قرون وسطایی نقش بسیار مهم داشته است. بسیاری از آداب و رسوم که در اقوام ابتدایی معمول بوده، حتی آویختن فلزات منقوش و مخطوط به نقاط مختلف بدن، و نقش کردن اشکال خاصی بر بدن

ص: ۱۱۶

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص ۱۳۸. «س ح ر».

۲- اعراف: ۱۱۶: «مردم را چشم بندی کردند و ترساندند.»

۳- شعرا: ۲۲۱ و ۲۲۲: «آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ آنها بر هر دروغگوی گناهکاری نازل می شوند.»

۴- بقره: ۱۰۲: «ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند.»

۵- راغب اصفهانی، المفردات، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

تمامی، جنبه های سحری و جادویی داشته و در مقابل و برای تحفظ از ارواح خبیثه و شیاطین از طرف ساحران به مردم توصیه می شد. (۱)

آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می آورد:

سحر از زمان های بسیار قدیم در میان مردم رواج داشته است. اصل سحر قبل از عصر حضرت سلیمان در شهرهای کهن، مانند کلدان و مصر سابقه ای طولانی داشته و ساحران فرعون برای نبرد با معجزه حضرت موسی علیه السلام صف آرای می کردند. اتهام به سحر در عصر حضرت نوح رواج داشت، چون طاغیان آن دوران به آن حضرت و سایر انبیا می گفتند تو ساحری. (۲)

«كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ». (۳)

پس با توجه به این نظریات و شواهد قرآنی، اگرچه تاریخ دقیقی برای سحر در دست نیست، می توان گفت سحر پیشینه ای طولانی دارد؛ به گونه ای که نمی توان آن را انکار کرد.

سه _ ماهیت سحر

سه _ ماهیت سحر

طبرسی صاحب تفسیر ارزشمند مجمع البیان در مورد ماهیت سحر و حقیقت آن به سه قول اشاره می کند:

۱. شیخ مفید فرموده است: سحر نوعی از تخیل و صنعتی است از نوع صنایع لطیف و خداوند مردم را فرمان داده که از آن پناه برند و کتاب خویش را موجب تحفظ از آن قرار داده و سوره فلق را در مورد آن نازل کرده است.

ص: ۱۱۷

۱- هزار پاسخ، ص ۲۵۶.

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۸۸.

۳- ذاریات: ۵۲: «این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها به سوی قومی فرستاده نشده، مگر اینکه گفتند: او ساحر است یا دیوانه!»

۲. خدعه و نیرنگ و صورت سازی است و حقیقتی برای آن نیست، اما کسی که سحر شده می پندارد آن واقعیت است.

۳. برای ساحر ممکن است انسانی را به صورت حمار بیرون آورد و آن را از صورتی به طور دیگر در آورد و به صورت اختراع و خلقت، حیوانی را ایجاد کند.

طبرسی رحمه الله می فرماید: این معنای سوم امکان ندارد و کسی که چنین پندارد آشنایی با حقیقت پیامبری ندارد و ایمن [از این شبهه] نیست که معجزات پیامبران همه از این نوع باشد.

و چنان چه ساحر و افسونگر قدرت داشته باشند که نفعی را به خود جلب یا ضرری را از خود دفع نمایند و غیب عالم را بدانند، پس در این صورت توانایی دارند که پادشاهان را از تخت فرونشانده و کشورهای آنان را بگیرند و بر شهرها غالب و پیروز گردند و گنج ها را از معادن استخراج نمایند و کوچک ترین ضرری به آنان توجه پیدا نکند؛ با اینکه ما آنان را گرفتارتر از دیگران می بینیم و خدعه و نیرنگ آنان را بیشتر از مردم مشاهده می کنیم و از اینجا پی می بریم که آنان هیچ گونه توانایی ندارند»^(۱).

در تفسیر پرتوی از قرآن آمده است: «سحر نشان دادن کارها و تصرفات غیرعادی است که در نظر عامه مردم، شخص ساحر را دارای نیروی برتر بنمایاند. منشأ آن گاهی نفسانی است؛ مانند تصرف در خیال و نفوس دیگران و خبر دادن از آینده و خاطرات اشخاص، تله پاتی، خواب های مغناطیسی و احضار ارواح که درباره آن بررسی هایی صورت گرفته و اسراری کشف شده، ولی هنوز تحت قوانین و قواعد علمی درنیامده است. گاه منشأ آن چابکی و

ص: ۱۱۸

۱- مجمع البیان، ج ۱، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

سرعت در عمل یا به اصطلاح تردستی است. گاه منشأ آن استفاده از خواص اجسام و فعل و انفعال های آن و هم چنین مقارنات کواکب بوده است؛ مانند تشعشع اجسامی چون فسفر یا پیش گویی حوادث خسوف و کسوف و... این علوم و تجربیات چون به عده ای منحصر بوده و در میانشان دور می زده، در نظر عامه مردم نادان و بی خبر از آن، اعجاز آمیز و غیرعادی می نمود. (۱)

آیت الله جوادی آملی نظر سومی دارد. ایشان می نویسد:

اعمال خارق عادت و غیرعادی بر چند قسم است: قسمی از آن علت مادی و محسوس و عادی دارد، گرچه خودش غیر محسوس است؛ نظیر سم خوردن و نمردن که گرچه کاری خارق عادت است، منشأ آنکه تکرار و تمرین متمادی در این کار است، امری عادی است.

قسمی دیگر علت مادی و طبیعی دارد، ولی به دلیل سرعت عمل به حس نمی آید؛ مانند اینکه کسی روی طناب به گونه ای و با سرعتی حرکت می کند که کسی او را نمی بیند. یا متاعی را به نحوی از جایی به جای دیگر منتقل می سازد که به رؤیت ناظران نیاید. این قسم همان شعبده معروف است.

قسم سوم: اموری است که علل و مبادی غیرعادی و غیر محسوس دارد؛ نظیر پیش گویی و گزارش از آینده که گاهی از مرتاضان و ساحران و کاهنان سر می زند و در بعضی از موارد مطابق واقع و در مواردی دیگر، مخالف با واقع است. موضوع مورد بحث ما، یعنی سحر، از قسم سوم است. (۲)

هر یک از این تفاسیر به گونه ای به ماهیت سحر پرداخته است. به نظر می رسد با مراجعه به آیات قرآن بهتر می توان در این مورد قضاوت کرد.

چهار _ سحر در قرآن

ص: ۱۱۹

۱- سید محمود طالقانی، تفسیر پرتوی از قرآن، ج ۱، صص ۲۴۴ و ۲۴۵ (با اندکی تلخیص).

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۶۹۵ و ۶۹۶.

با بررسی حدود ۵۱ مورد کلمه «سحر» و مشتقات آن در سوره‌هایی از قبیل طه، شعرا، یونس و اعراف، درباره سرگذشت حضرت موسی، عیسی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این نتیجه می‌رسیم که سحر از نظر قرآن به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. آنچه مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده و چشم‌بندی است و حقیقت ندارد؛ مانند: «فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصْوَاهُمْ يُجَاوِلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» (۱) در آیه دیگری آمده است: «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ» (۲) از این آیات روشن می‌شود که سحر حقیقت ندارد که بتواند در اشیا تصرف کند و اثر بگذارد، بلکه این تردستی و چشم‌بندی ساحران است که آنچنان جلوه می‌دهد.

۲. از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود بعضی از انواع سحر به راستی اثر می‌گذارد؛ مانند آیه ای که می‌فرماید: آنها سحرهایی را فرامی‌گرفتند که میان مرد و همسرش جدایی می‌افکند: (۳) «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» (۴) یا تعبیر دیگری که در ادامه این آیه است «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ» (۵).

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (۶) می‌فرماید:

ص: ۱۲۰

۱- طه: ۶۶: «در این هنگام، طناب‌ها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می‌رسید که حرکت می‌کند».

۲- اعراف: ۱۱۶: «و هنگامی که افکندند مردم را چشم‌بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند».

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- بقره: ۱۰۲: «ولی آنها از آن دو [فرشته] مطالبی را آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند».

۵- بقره: ۱۰۲: «آنها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که به آنان زیان می‌رسانید و نفعی نمی‌داد».

۶- فلق: ۴: «و از شر آنها که با افسون در گره‌ها می‌دمند».

یعنی و از شر زنان جادوگر ساحر، که در عقده ها و گره ها علیه مسحور می دمند و به این وسیله مسحور را جادو می کنند و... از این آیه استفاده می شود که قرآن کریم تأثیر سحر را فی الجمله تصدیق دارد و... (۱)

ایشان آیه ۱۰۲ بقره و نیز آیه ای را که سخن از ساحران فرعون دارد، نظیر آیه ۴ سوره فلق می داند که اثرگذاری سحر را تصدیق می کنند.

پنج _ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)

پنج _ متصدیان سحر در قرآن (مرد یا زن؟)

با توجه به آیات قرآن، هم مردان و هم زنان به امر سحر و جادوگری پرداخته اند. خداوند در سوره اعراف آیه ۱۱۶ به مردان ساحر اشاره می کند و می فرماید: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ» (۲) و در سوره فلق آیه ۴ در مورد زنان ساحر می فرماید: «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ». پس مطابق این آیات هر دو جنس انسان (زن و مرد) به سحر و ساحری روی آورده اند.

شش _ سحر از نظر اسلام

شش _ سحر از نظر اسلام

اسلام برای نجات بشر از کابوس وحشتناک سحر، بازیچه نگشتن زندگی و سرنوشت خلق و جلوگیری از فروپاشی نظام جامعه، یاد گرفتن و انجام سحر و ساحری را حرام و ممنوع اعلام کرده است امام صادق علیه السلام از قول رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند:

«ساحر مسلمان کشته می شود و ساحر کافر کشته نمی شود. از رسول اکرم علیها السلام سؤال شد: چرا ساحر کافر کشته نمی شود؟ فرمود: زیرا کفر از سحر بزرگتر است و نیز بدین جهت که سحر و شرک با هم مقرونند» (۳)

ص: ۱۲۱

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۸۱.

۲- اعراف: ۱۱۶: «مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند».

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶۵.

هم چنین از امام علی علیه السلام روایت شده است: «اگر دو مرد عادل شهادت دهند که مرد مسلمانی جادو کرده است، باید کشته شود».^(۱)

آیت الله جوادی آملی در این باره می نویسد:

می توان گفت سحر گاهی کفر عملی و گاهی کفر اعتقادی است. کفر اعتقادی در جایی است که انسان به تأثیر مستقل سحر معتقد باشد، اما اگر کسی در مقام عقیده موحد و از اعتقاد به تأثیر استقلال سحر میرا بود، ولی در مقام عمل آن را به کار گرفت، مبتلا به کفر عملی، یعنی معصیت بزرگ شده است؛ نه از آن جهت که به دیگری ضرر می رساند و اضرار به غیر، عنوان دیگری است که بر آن عارض می شود.^(۲)

ایشان معتقد است: «از جهت تشریح و در فقه و حدیث، سحر از شراب خواری و شراب فروشی بدتر است؛ زیرا درباره شراب به نافع بودن اجمالی آن اعتراف شده است، گرچه تصریح شده که گناه آن بیشتر از منفعت آن است: «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»^(۳) ولی درباره سحر منفعت به طور کلی نفی شده است. «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ»^(۴) بر همین اساس ساحران از شراب خواران و شراب فروشان بدترند.^(۵)

اگر یاد گرفتن سحر به منظور ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی باید عده ای سحر را بیاموزند تا اگر مدعی خواست از این طریق مردم را اغفال یا گمراه کند، سحر و جادوی او را ابطال کنند.

ص: ۱۲۲

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۴۱۳.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۶۶۳.

۳- بقره: ۲۱۹.

۴- بقره: ۱۰۲: «آنها قسمت هایی را فرا می گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد».

۵- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۶۹۱ و ۶۹۲.

در تفسیر نمونه، به این مطلب اشاره شده و آمده است: «شاهد این سخن حدیثی از امام صادق علیه السلام است که طبق آن یکی از ساحران و جادوگران، که در برابر انجام عمل سحر مُزد می گرفت، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: حرفه من سحر بوده و در برابر آن مزد می گرفتم. خرج زندگی من نیز از همین راه تأمین می شد و با همان درآمد، حج خانه خدا را انجام داده ام، ولی اکنون ترک و توبه کرده ام. آیا برای من راه نجاتی هست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: عقده سحر را بگشا ولی گره جادوگری مزین» (۱).

از این حدیث استفاده می شود که برای گشودن گره سحر، آموختن و عمل آن اشکال ندارد.

نکته مهمی که در پایان باید به آن اشاره کرد این است که اگرچه سحر و جادو واقعیت دارد، تمام این تأثرها زیر نظر خداوند است و می توان با پناه بردن به ذات مقدس او، توکل، دعا، صدقه، خواندن معوذتین و در صورت ضرورت، استفاده از دعاهای ابطال سحر، که در مفاتیح الجنان و کتاب های معتبر دیگر وارد شده است و علما توصیه کرده اند، از توطئه ها نجات یافت. به ویژه مراجعه به علما و دعای آنان به طور قطع راهگشاست. هم چنین نباید گمان کنیم هر گرفتاری و مشکلی که در زندگی رخ می دهد از اثر سحر و جادوی ساحری است.

در بسیاری از موارد، ما انسان ها اشتباه های بزرگی را مرتکب می شویم، اما به جای پذیرفتن لغزش خود، گمان می کنیم کسی ما را سحر کرده است؛ از جمله دخترانی که فرصت های طلایی ازدواج را با دست خود نابود کرده اند و زمانی که دیگر خواستگاری ندارند، می انگارند بختشان را بسته اند یا کسانی که در کارهای اقتصادی شان راه درست را نپیموده اند، می گویند کسی آنها را جادو کرده که به ورشکستگی افتاده اند.

ص: ۱۲۳

در این مواقع، افراد خرافاتی به دنبال رمالان و جادوگران می‌روند و با پرداخت هزینه‌های گزاف از آنها می‌خواهند طلسمشان را باطل کنند، غافل از اینکه بیشتر آنها کلاه بردارانی هستند که فقط به دنبال پر کردن جیب خودند. بنابراین، باز هم تأکید می‌کنیم که در هنگام ضرورت، فقط باید به علمای آگاه مراجعه کرد، نه هیچ کس دیگر.

(ز) خواب و حجیت آن (خواب گرای یا خرافه گرایی؟)

اشاره

(ز) خواب و حجیت آن (خواب گرای یا خرافه گرایی؟)

خواب یکی از نعمت‌ها و اسرار نهفته الهی است. به طور قطع، رؤیا یا همان خواب دیدن از زمان‌های قدیم، که نمی‌توان تاریخی برای آن مشخص کرد، همراه انسان بوده است. همین مسئله، یعنی وجود رؤیاهای گوناگون و توجه بسیار مردم به آنها باعث شده که اقوال، مباحث و تحقیقات بسیاری در مورد رؤیا صورت گیرد که مهم‌ترین آن علم تعبیر خواب است که به بیان قوانین مختلفی می‌پردازد که با آنها می‌توان خواب را تعبیر و رموز آن را کشف کرد، اما آیا همه خواب‌ها تعبیر دارند و باید به آنها توجه کرد؟ به طور کلی، دین اسلام در مورد خواب چه می‌گوید؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا رؤیا در قرآن و در روایات را بررسی می‌کنیم. سپس نظر دانشمندان مادی را در مورد خواب‌ها بیان می‌کنیم و در پایان لازم است به یکی از معضلات جامعه امروز، که ناشی از توجه فراوان به رؤیاهاست، اشاره داشته باشیم.

یک - رؤیا در قرآن

یک - رؤیا در قرآن

قرآن کریم به چند مورد از رؤیاهای مهم اشاره داشته است. قرآن درباره رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی کردن پسرش، اسماعیل، (۱) رؤیای

ص: ۱۲۴

۱- صافات: ۱۰۵: نکته: مطابق روایات خواب و بیداری انبیا تفاوتی ندارد، زیرا خواب آنان نیز معصوم از خطاست و شیطان در آنها راهی ندارد؛ بنابراین آن چه در خواب می‌بیند بر ایشان حجت است و گویا در بیداری دیده‌اند.

حضرت یوسف علیه السلام درباره سجده کردن یازده ستاره و خورشید و ماه بر او،^(۱) رؤیای دو رفیق زندانی یوسف،^(۲) رؤیای پادشاه مصر^(۳) و نیز خواب مادر موسی علیه السلام^(۴) برای اینکه او را در صندوق بگذارد و به دریا بیندازد، سخن گفته است. البته در مورد مادر موسی علیه السلام لفظ آیه آن است که به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم، اما علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «در روایات آمده که این وحی به صورت رؤیا بوده است.»^(۵) هم چنین قرآن از خواب‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره فتح مکه^(۶) یا رؤیاهای ایشان که بر فتنه‌های پس از رحلت آن بزرگوار دلالت داشت، پرده برمی‌دارد.

بنابراین، قرآن در آیات متعدد صراحت دارد که حداقل برخی خواب‌ها، انعکاسی از آینده دور یا نزدیک است.^(۷)

دو_ رؤیا در روایات

دو_ رؤیا در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد اقسام رؤیا می‌فرماید: «رؤیا سه گونه است: رؤیاهای ترسناک شیطانی، که شیطان برای غمگین کردن آدمی به وجود می‌آورد، گفت و گوه‌های درونی انسان با خویش که در خواب می‌بیند و رؤیاهایی که یکی از چهل و شش جزء نبوت است.» هم چنین از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رؤیا سه گونه است: نویدی از جانب خدا به مؤمن، ترسی که شیطان می‌افکند و خواب‌های آشفته.^(۸) البته در حدیثی که در بحارالانوار از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است که رؤیا چهار قسم است:

ص: ۱۲۵

۱- یوسف: ۴.

۲- یوسف: ۳۶.

۳- یوسف: ۴۳.

۴- طه: ۳۸ و ۳۹.

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۶۶.

۶- فتح: ۲۷.

۷- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۱۲.

۸- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۳۱.

— رؤیایی که از سوی خدا و برای آن تأویل است؛

— رؤیایی که از وسوسه‌های شیطانی ریشه می‌گیرد؛

— رؤیایی که از غلبه و افزایش اخلاط ناشی می‌شود؛

— رؤیایی که از افکار برخاسته است.

این سه دسته اخیر خواب‌های آشفته است. تنها خوابی درست است و تأویل دارد که از سوی خداوند باشد که الهام است و در خواب به فرد القا می‌شود. (۱)

بنا بر روایات ذکر شده و روایت‌های بسیار دیگر، رؤیا ممکن است صادق باشد و بر حقیقتی دلالت کند و تعبیر داشته باشد. هم چنین ممکن است اضغاث احلام یا همان خواب‌های آشفته باشد که تعبیر و تفسیری ندارد.

سه — خواب از دیدگاه دانشمندان مادی

سه — خواب از دیدگاه دانشمندان مادی

مادی‌ها معتقدند رؤیا ممکن است چند علت داشته باشد:

الف) ممکن است خواب دیدن و رؤیا نتیجه مستقیم کارهای روزانه انسان باشد؛ یعنی آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده هنگام خواب در ذهنش مجسم شود.

ب) ممکن است سلسله آرزوهای برآورده نشده باعث خواب‌هایی شود؛ همان گونه که شخص تشنه آب در خواب می‌بیند.

ج) ممکن است ترس از چیزی باعث شود انسان خواب آن را ببیند؛ زیرا بارها تجربه شده است کسانی که از دزد وحشت دارند شب هنگام خواب دزد می‌بینند.

فروید و پیروان مکتبش نوعی تفسیر و تعبیر مادی دیگری برای خود دارند: «آنها طی مقدمات مشروحو اظهار می‌دارند خواب و رؤیا عبارت

ص: ۱۲۶

است از ارضای تمایلات واپس زده و سرکوفته‌ای که همیشه با تغییر و تبدیل‌هایی برای «فریب من» به عرصه خودآگاهی روی می‌آورند. آنها پس از پذیرفتن این مسئله که روان آدمی مشتمل بر دو بخش آگاه و ناآگاه است، می‌گویند:

بسیار می‌شود امیال ارضا نشده ما که در ضمیر باطنمان جای گرفته‌اند، هنگام خواب، که سیستم خودآگاه از کار می‌افتد، برای نوعی اشباع تخیلی به مرحله خودآگاه روی می‌آورند، گاهی بدون تغییر منعکس می‌شوند (همانند عاشقی که محبوب از دست رفته خود را در عالم خواب می‌بیند) و گاهی تغییر شکل داده، به صورت‌های مناسبی منعکس می‌شوند که در این صورت، به تعبیر نیاز دارند.

بنابراین، رؤیاها همیشه مربوط به گذشته است و هرگز از آینده خبر نمی‌دهد. آنها تنها می‌توانند وسیله خواندن ضمیر ناآگاه باشند و به همین سبب برای درمان بیماری‌های روانی، که متکی به کشف ضمیر ناآگاه است، می‌توان از خواب‌های بیمار کمک گرفت» (۱).

با توجه به آیات قرآن و روایات، بطلان سخن دانشمندان مادی ثابت می‌شود؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد خواب‌ها از حوادث و رویدادهای آینده انسان را آگاه می‌کنند؛ مانند خواب دو رفیق زندانی یوسف یا خواب رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فتح مکه. علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «هیچ یک از ما نیست که در زندگی خود خواب‌هایی ندیده باشد که به پاره‌ای از امور پنهانی یا مشکلات علمی و حوادث آینده از خیر و شر دلالت نکرده باشد. از هر که پرسسی، یا خودش چنین رؤیایی داشته یا از دیگران شنیده و چنین امری را

ص: ۱۲۷

نمی‌توان حمل بر اتفاق کرد و گفت هیچ ارتباطی میان آنها و تعبیرشان نیست؛ به ویژه خواب‌های صریحی که اصلاً به تعبیر احتیاج ندارد» (۱).

البته علامه طباطبایی رحمه الله تأکید می‌کند، بیشتر رؤیاها و خواب‌ها ناشی از تخیلات نفسانی است و حقیقت دیگری ندارد. بنابراین، انکار خواب، انکار تجربه است و هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند تجربه افراد بسیاری را زیر سؤال برد.

چهار - خواب گرایبی یا ترویج خرافه

چهار - خواب گرایبی یا ترویج خرافه

متأسفانه، یکی از خرافات رایج عصر ما مسئله ترویج خواب و ملاک عمل قرار دادن آنهاست. رؤیای صادقانه انکارپذیر نیست و با آیات قرآن، روایات و تجربه ثابت شده است، اما آنچه هیچ انسان خردمندی نمی‌پذیرد و زیر بار آن نمی‌رود این است که هر کس از هر گوشه‌ای برخیزد و ادعای خوابی بکند، آنان یا کسانی بخواهند بر اساس آن خواب‌ها، حرکت‌های معنوی را سمت و سو بدهند یا بهره‌های خاص ببرند، عقیده بسازند، تکلیف درست کنند و ...

خواب نمی‌تواند برای کسی تکلیف شرعی و باید و نباید ویژه‌ای بترشد و محور و مدار کارها و برنامه‌های کاری و عبادی انسان متشرع باشد. انسان مسلمان و شرع مدار باید دستورها و برنامه‌های زندگی خود را از کتاب و سنت بگیرد و از چهارچوب آنها بیرون نرود؛ زیرا او تنها در برابر شرع (کتاب و سنّت) و دستوره‌های عقل پاسخگوست، نه خواب خود و دیگران.

بنابراین، علما و مراجع تقلید در استفتائات خود در مورد خواب تأکید می‌کنند خواب حجت شرعی نیست و نباید ملاک عمل و مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۱۲۸

امروزه خرافه سازان، کسانی که می خواهند مردم را از کوثر زلال شریعت دور بدارند، از جمله با خواب های رنگارنگ برنامه خود را به پیش می برند و شماری ساده لوح را به دنبال خود می کشند. خواب گرایی خرافه است؛ به این معنا که شخص در برداشت هایی که از متون دینی می کند، خواب را دخالت بدهد و بخش مهم اندیشه اش را استناد به خواب در بر بگیرد. این حالت به حدی رشد کند که دلایل علمی، اعم از عقلی و نقلی را تحت تأثیر قرار بدهد و از فروغ آن بکاهد و محور اصلی تصمیم گیری قرار بگیرد. این همان خرافه گرایی است. رواج خواب گرایی به این معنا ممکن است دستاویز مهمی برای به ابتدال کشاندن عناصر دین و دین شناسی باشد. (۱)

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

اشاره

۲. بررسی برخی از خرافات رایج در عصر حاضر

زیر فصل ها

الف) فال زدن

ب) خرافه نژادپرستی یا عصبیت

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

ه) نحوست عدد ۱۳

و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

ح) غیب گویی و کهنات (فال گیری، رمالی، طالع بینی و...)

ح) مهره مار

ط) خرافه در عزاداری ها

الف) فال زدن

اشاره

انسان موجودی نیازمند و بسیار وابسته است. گاهی شیطان از این نیاز شدید، که باید با پناه بردن به خدا برطرف شود، سوءاستفاده می‌کند و انسان را به انحراف می‌کشاند، از جمله این بیراهه‌ها و انحراف‌ها، فال بد زدن و بد شگون دانستن چیزی است.

یک _ معنای فال زدن

یک _ معنای فال زدن

فال زدن به این معناست که انسان در مورد مسئله‌ای ظن و گمان (اعم از خوب و بد) به ذهنش خطور می‌کند و سپس در مورد آن منتظر وقوع حادثه ای می‌شود. فال زدن یا تفأل بر دو نوع است:

ص: ۱۲۹

۱- محمدتقی اکبرنژاد، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۵۹ و ۱۶۰ (با تصرف و تلخیص).

۱. تَفأل به خیر و نیکی: یعنی شخصی با در نظر گرفتن آن گمان، منتظر رسیدن خیر و خوبی است.

۲. فال بد زدن: با این ظن، انسان منتظر اتفاق های شوم و ناگوار خواهد بود.

ابن منظور در لسان العرب می آورد: «عرب ها طیور (پرنده گان) را نگه می داشتند و با آن تطیر می زدند. از این رو، نحوست را طیر، طائر و طیره می گفتند، چون به انواع پرنده گان فال می زدند.» (۱) بنابراین، در بسیاری از کتاب ها و حتی در قرآن برای رساندن معنای فال بد زدن از واژه تطیر استفاده می شود، اما برای رساندن معنای فال نیک بیشتر فال و تَفأل را به کار برده اند.

دو _ نمونه های فال نیک و بد

دو _ نمونه های فال نیک و بد

عرب از باد و اینکه از کدام سمت به کدام سمت می وزد و از باران و ریز و درشتی آن، باران بی رعد و برق و با رعد و برق، از سنگ و اشکال گوناگون آن، از هر چیزی که در اولین لحظه خروج یا ورود خود به آن برمی خوردند، از حیوانات و رنگ ها و انواع آنها و از غذاها و اسامی مکان ها، اشخاص سالم و ناسالم و... تطیرات و تشاماتی می زدند و قسمت مهمی از فرهنگ عرب جاهلی را همین تطیرات یا پیش گوئی هایی که بر اثر هر یک از این اشیا به عمل می آورده و... تشکیل می دهد.

مثلاً هنگامی که از منزل بیرون می آمدند، اگر چشمشان به سگ در حالات خوردن یا نشستن و خوابیدن و حالات دیگری می افتاد، در مورد هر یک از این حالات تطیر خاصی می زدند و طبق همان تطیرات، تصمیم ها را عوض می کردند و تصمیم جدیدی می گرفتند.

ص: ۱۳۰

ابن قیم می گوید: «عرب به منظور پیش بینی در امری، پرنده‌ها یا حیوانات وحشی را به پرواز یا دویدن وامی داشتند. آن گاه اگر این پرنده یا حیوان به سمت راست به پرواز یا حرکت می آمد، آن را «سانح» می نامیدند و اگر به چپ بود آن را «بارح» می خواندند»^(۱).

آلوسی می گوید: «بیشتر عرب و خاصه اهل نجد «سانح» را میمون و خوب و «بارح» را شوم می شمردند»^(۲). این پندارهای باطل آن چنان در میان عرب فراگیر و ریشه دار بود که حتی ظهور اسلام و دستورها و تعلیم های مقدس این دین نیز نتوانست به کلی این موهومات را نابود کند.

در میان مردم عصر ما نیز نمونه های تفاللات و تطییرها فراوان است. برخی مردم صدای کلاغ یا جغد را شوم می پندارند. گروهی به گریه سیاه فال بد می زنند و برخی معتقدند به دنبال خندیدن زیاد، گریه و ناراحتی خواهد آمد. گاهی شکستن آینه در عروسی را بدشگون می دانند و بعضی ایستادن تفاله چای وسط استکان را به فال نیک می گیرند و منتظر رسیدن مهمان می شوند. در شهرها و روستاهای ایران، نمونه های بسیاری از این اعتقادات دیده می شود.

سه _ پیشینه فال زدن و تطییر

سه _ پیشینه فال زدن و تطییر

ظاهراً همیشه در میان انسان ها و اقوام و ملل مختلف، فال نیک و بد رواج داشته است و آیات قرآن از فال بد زدن در مورد انبیا در زمان های بسیار دور حکایت می کنند.

از جمله اقوام و امت های پیشین که خداوند از آنان یاد می کند و به روش های آنان برای برخورد با بلاها و مشکلات شدید اشاره می کند، قوم

ص: ۱۳۱

۱- هزار پاسخ، ص ۲۵۱.

۲- سید محمود آلوسی، بلوغ الإرب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۳۱۲.

ثمود است. آنان قومی بودند که پس از برخورد با مسئله دعوت صالح به ایمان به پروردگار، از آن سر باز زدند و او را عامل تشّت در جامعه دانستند و از اینکه آنها را به عذاب و بلا تهدید می کند، به ستوه آمدند و در واکنش به اعمال و گفتار صالح، مسئله تطیر را به کار گرفتند. از نظر قوم ثمود، صالح و پیروانش، انسان های بدیمنی بودند. از این رو، به وجود آنان تطیر زدند و وجودشان را بد یمن شمردند. (نمل: ۴۵ - ۴۷)

از دیگر اقوامی که به تطیر معتقد بودند و فال بد می زدند و قرآن از آنان یاد می کند، فرعون و قوم وی بودند. آنان بر این باور بودند که همه بلاها و سختی هایی که مردم مصر دچارش می شوند از وجود نامبارک موسی علیه السلام و پیروان وی است. (اعراف: ۱۳۱) از نظر آنان، افرادی چون موسی علیه السلام، که جامعه مصری را دچار قحطی، ناراحتی های فراوان و بلایای مختلف کرده، موجودی بد یمن و شوم است.

قرآن گزارش می کند قوم انطاکیه (اصحاب القریه) نیز در برابر پیامبران چنین واکنشی نشان دادند و وجود ایشان را بد یمن دانستند و تطیر زدند. (یس: ۱۳ - ۱۹)

در عصر پیامبر اکرم نیز برخی مسلمانان سست ایمان این شیوه را آغاز کردند و وجود پیامبر را بدیمنی دانستند و تطیر زدند. (نساء: ۷۸) (۱)

چهار _ پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطیر مخالفان

چهار _ پاسخ انبیای پیشین و پیامبر اکرم به تطیر مخالفان

با توجه به آیات قرآن، درمی یابیم پیامبران خدا به مردم گوشزد می کردند، حوادث ناگواری که برایشان رخ می دهد گاهی برای امتحان مردم و گاهی برای کیفر دادن آنان بوده است. برای نمونه، پیامبران «اصحاب القریه» در

ص: ۱۳۲

پاسخ به تطیر آنان فرمود: شومی شما از خود شماست: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِفُونَ؛ زیرا شما در نافرمانی خداوند زیاده‌روی می‌کنید». (یس: ۱۹)

خداوند در آیه ۷۹ سوره نساء به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ هر خیری به تو رسد از خداست و اگر بدی به تو برسد از خود توست».

قرآن در این آیات استدلال می‌فرماید که پیامبران و پیروانشان ناگواری‌ها را برای مردم به وجود نیاورده‌اند. این ناملایمات برای آن است که امتحان شوند و مؤمن از کافر مشخص شود.

خداوند به فال بد زندگان می‌فرماید: «طائر شما از خود شماست، اگر درست بیندیشید.»^(۱) این عمل انسان است که منشأ خوبی یا بدی است؛ منفعتی برای انسان جلب یا مفسده‌ای را از او دفع می‌کند و این خداست که خیرات و برکات را به انسان عطا می‌فرماید یا از او در مقابل حوادث ناگوار محافظت می‌کند و او را در زندگی می‌آزماید.^(۲)

پنج _ نظر اسلام در مورد تطیر و تفأل

پنج _ نظر اسلام در مورد تطیر و تفأل

انسان‌ها به علت جهل و نادانی از شناخت حقایق اشیا و اسباب و علل واقعی بروز حوادث و ناتوانی از درک صحیح روابط اشیا با یکدیگر، تطیرات و تفآلات را کاملاً واقعی و صحیح می‌دانستند. واقعیت آن است که فال خوب و بد اثر طبیعی ندارد، به ویژه فال بد که تنها جنبه خرافی و نامعقول دارد. اما بی تردید اثر روانی دارد. از نظر علامه طباطبایی، فال بد زدن مؤثرتر از فال خیر زدن است. علامه می‌فرماید: «این تأثیر مربوط به آن چیزی نیست که با

ص: ۱۳۳

۱- ۱ یس: ۱۹.

۲- شکوری، «آیا فال نیک و بد واقعیت دارد؟» سایت تبیان، ۹/۱۲/۸۹، www.tebyan.net، نک: انفال: ۵۳.

فال می‌زنند؛ مثل صدای کلاغ و بوم که نه اثر خیر دارد و نه اثر شر، این تأثیر مربوط به نفس فال‌زننده است»^(۱).

اسلام بین فال نیک و بد تفاوت قائل شده و در میان این عقاید، تنها تفأل نیک را جایز قلمداد می‌کند. البته جواز آن نه از این باب است که واقعیت دارد، بلکه از این نظر است که گاه موجب امید بیشتر یا شوق و حرکت است.

فال نیک امید آفرین است؛ در حالی که فال بد موجب ناامیدی و ناتوانی می‌شود و از آنجا که اسلام همیشه از مسائل مثبت استقبال می‌کند، از فال نیک نهی نکرده، ولی فال بد را به شدت محکوم کرده است^(۲) تا آنجا که در برخی روایات، فال بد را تا سر حدّ شرک و کفر شمرده‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الطَّيْرَةُ شَرِّكَ؛ فال بد زدن، شرک است.» هم چنین می‌فرماید: «هر که برای سفر خانه‌اش را ترک کند و بر اثر فال بدی برگردد، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است»^(۳).

پیامبر گرامی اسلام با این گونه تعبیرها مسلمانان را از فال بد زدن نهی می‌کند و در مقابل، به فال نیک زدن تشویق می‌کند و می‌فرماید: «تَفَأَلُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ؛ همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید.» هم چنین از آن بزرگوار نقل شده که بسیار تفأل می‌زده؛ همچنان که در داستان حدیبیه، وقتی سهیل بن عمرو از طرف مشرکان مکه آمد،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال دیگر امر بر شما سهل و آسان شد.» هم چنین در داستان نامه نوشتنش به خسرو پرویز آمده

ص: ۱۳۴

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۹.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، صص ۳۳۴۴ و ۳۳۴۵.

است که وی را دعوت به اسلام کرد و او نامه آن حضرت را پاره کرد و در جواب نامه مشتی خاک برای ایشان فرستاد. حضرت همین عمل را به فال نیک گرفت و فرمود: «به زودی مسلمانان خاک او را مالک می‌شوند». (۱)

شش _ راهکارهایی برای رهایی از فال بد

شش _ راهکارهایی برای رهایی از فال بد

گرچه عقل و دین بر بی‌اثر بودن فال بد حکم می‌کنند، بسیاری از مردم از فال بد زدن رها نیستند. گاهی اموری اتفاق می‌افتد و دل آنها را می‌لرزاند، ولی چگونه می‌توان از این حالت روحی و روانی جدا شد و ایمان خود را از شرک و کفر پاک نگه داشت؟

اول _ توکل به خدا

توکل، فال بد را جبران می‌کند. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کفار فال بد، توکل است» (۲) و نیز می‌فرماید: «خداوند اثر فال بد را با توکل از میان می‌برد». (۳)

دوم _ بی‌اعتنایی

رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاَمْضِ...؛ (۴) هرگاه فال بد زدی، کارت را انجام بده [و به آن فال اعتنا مکن]». در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اثر فال بد به دست شماس است. اگر آن را سست گرفتی، سست است و اگر سخت گرفتی، سخت است و اگر کاملاً بی‌توجهی کردی و برای آن اثری قائل نشدی کاملاً بی‌اثر است». (۵)

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

۲- همان، ص ۱۲۸.

۳- ابن اشعث سجستانی، سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص ۵۴.

۵- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۴۵.

در کتاب میزان الحکمه آمده است: «پیامبر فال خوب زدن را دوست داشت و فال بد زدن را خوش نداشت و می فرمود: که هر کس چیز ناخوشایندی دید که به نظرش بدشگون می آید، بگوید: «اللَّهُمَّ لَا يُؤْتِي الْخَيْرَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ؛ خدایا خوبی را کسی جز تو نمی دهد و بدی ها را کسی جز تو دفع نمی کند و هیچ جنبشی و نیرویی نیست، مگر به کمک تو» (۱).

هم چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که برای نجات از تطیر دعایی معروف بین مردم تعلیم داده اند: «اعْتَصِمْتُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ فِي نَفْسِي»؛ (۲) روایات دیگری نیز وجود دارد که ما از ذکر تمام آنها معذوریم، اما مضمون این دعاها آن است که قدرت و تأثیر همه اسباب و علل در دست خداوند متعال است و فقط اراده اوست که بر جهان حکومت دارد. بنابراین، او می تواند هر گونه بدی و شومی را دفع کند.

چهارم _ فال خوب زدن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «راست ترین فال، فال خوب است» و نیز می فرماید: «بهترین فال زدن فال خوش است» (۳) با توجه به این احادیث، انسان باید به محض خطور کردن افکار خرافی و فال های بد در ذهنش، به خداوند توکل کند و فال نیک بزند. فال نیک تلقینی مثبت است که انسان را به سوی امیدواری به فضل و رحمت خدا سوق می دهد.

ص: ۱۳۶

۱- همان، ص ۳۳۴۵.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۳۴۵.

مطابق با احادیث وارده، قرآن خواندن و ولایت ائمه اطهار از معصومین انسان را از هر شومی حفظ می کند. (۱)

(ب) خرافه نژادپرستی یا عصبیت

(ب) خرافه نژادپرستی یا عصبیت

انسان به هر سرزمین یا قبیله و قوم و نژادی که تعلق داشته باشد، به آن عشق می ورزد. این پیوند و عشق و علاقه، عیب و نقص محسوب نمی شود، بلکه در حد متعادلی لازم و ضروری است و موجب سازندگی و همکاری های اجتماعی می گردد، اما اگر در این میل افراط شود و به تعصب و قوم پرستی و نژادپرستی منجر شود، صفتی مذموم خواهد بود.

شخصی که دچار تعصب جاهلی می شود، تنها پیروزی قبیله و خویشان خود را در نظر دارد. از دید او، کمک و یاری اش باید برای قوم و عشیره خود باشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم. دفاع و طرفداری از قوم و قبیله و نژاد و وطن سرچشمه بسیاری از جنگ ها در طول تاریخ بوده و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی ها _ با عنوان آداب و سنن قبیله و نژاد _ به اقوام دیگر شده است.

تعصب نژادی پرده ای از خودخواهی و جهل بر افکار و درک و عقل انسان قرار می دهد و قضاوت صحیح را از انسان می گیرد.

عصبیت و نژادپرستی در میان بعضی از اقوام صورت حادتری داشته و دارد. (۲) سال های سال است که نژادپرستی و تبعیض نژادی در امریکا و اروپا به شدت رواج یافته است. قتل و کشتار فلسطینیان به علت همین نژادپرستی

ص: ۱۳۷

۱- نک: تفسیر المیزان، صص ۱۱۸ _ ۱۲۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۳۵۳ و ۳۵۴.

افراطی است که صهیونیست‌ها آن را با شعار برتری نژاد یهود توجیه می‌کنند، اما آیا در ایران نژادپرستی وجود ندارد یا ما از آن غافلیم؟ متأسفانه، در کشور ما نیز گاهی مشاهده می‌شود که قبایل فارس، ترک، لر، کرد و... همدیگر را مسخره می‌کنند و به یکدیگر نسبت‌های ناروا می‌دهند. گاهی نژاد ایرانی خود را از نژاد افغانی، پاکستانی، عرب و... برتر می‌داند و از برقراری ارتباط با آنان خودداری می‌کند. این تفکر خرافی در زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز رواج داشت، اما برخورد اسلام با آنچه بود؟

گروهی از عرب به تعصب معروف و مشهور بود. قرآن در آیه ۱۹۸ و ۱۹۹ سوره شعرا به این حالت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ»، «فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» (۱). تعصب عربی جاهلی تا آن حد بود که اگر قرآن بر غیر عرب نازل می‌شد، هرگز به آن ایمان نمی‌آوردند.

تعبیر دیگری که از عصیبت در قرآن آمده، حمیت یا حمیت جاهلیت است. «حمیت» از ماده «حمی» به معنای حرارتی است که از اجسام گرم مثل آتش و خورشید و نیروی حرارتی دیگر در بدن و سایر اجسام تولید می‌شود. قوه خشم و غضبی هم که طغیان می‌کند و با غیرت زیاد می‌شود، به حمیه تعبیر شده است (۲). خداوند در قرآن کریم در سوره فتح آیه ۲۶ به این صفت جاهلانه که از تفکر خرافی نژادپرستی سرچشمه می‌گیرد، توجه می‌کند و می‌فرماید:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. (فتح: ۲۶)

ص: ۱۳۸

۱- شعراء: ۱۹۸ و ۱۹۹: «هر گاه ما آن را بر بعضی از عجم [غیر عرب‌ها] نازل می‌کردیم و او آن را برایشان می‌خواند، ایمان نمی‌آوردند».

۲- راغب اصفهانی، المفردات، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

[به خاطر بیاورید] هنگامی را که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و [در مقابل] خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز داناست.

آیات قرآن نشان می دهد این کبر و غرور در دل های کافران موجب شد آنها در ماجرای حدیبیه مانع ورود پیامبر و مؤمنان به خانه خدا و انجام مراسم عمره و قربانی شوند و گفتند: اگر اینها که در میدان جنگ، پدران و برادران ما را کشته اند وارد سرزمین و خانه های ما شوند و سالم باز گردند، عرب درباره ما چه خواهد گفت و چه اعتبار و حیثیتی برای ما باقی می ماند؟

آری، فرهنگ جاهلیت به حمیت و تعصب و خشم جاهلی دعوت می کرد، ولی فرهنگ اسلام به سکینه، آرامش و تقوا. در حقیقت، داروی این بیماری در همین آیه بیان شده؛ زیرا در نقطه مقابل اعراب جاهل و متعصب، از مؤمنانی بحث می شود که سکینه و روح تقوا دارند.

قرآن در میان اقوام جاهلی، که افتخار به انساب و قبایل رایج ترین افتخار موهومشان بود و هر قبیله و نژادی، خود را والاتر می شمرد، نازل شد و فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.
(حجرات: ۱۳)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است.

فرهنگ اسلام باور واهی برتری قومی و قبیله ای را باطل و اندیشه برابری انسان ها را مطرح و تبعیض نژادی را منسوخ کرد و ملاک برتری را پرهیزکاری دانست. اسلام کوشید تعصب کور را در مسیر صحیح قرار دهد تا بر طبق قواعد انسانی و عواطف حقیقی و فضایل اخلاقی و به خصوص بر اساس احساسات دینی صحیح حرکت کند و تلاش کرد از این روحیه در بنیان گذاری امت اسلامی بر اساس پایه های صحیح و سالم استفاده کند. اسلام کوشید به عصیت قبیله ای جهت صحیح دهد و عنصرهای انحرافی و نادرست را از آن حذف کند و برای همین به صله رحم و نیکی به والدین امر فرمود و هر یک از آنها را واجبات دینی قرار داد و سعی کرد به این طریق ارتباط امت اسلامی را با هم مستحکم تر کند. (۱) چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «أَشَدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» (۲) روایات اسلامی نشان می دهد پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام عصیت را به شدت نکوهیده اند تا آنجا که پیامبر اکرم می فرماید: «کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می کند». (۳)

هم چنین از روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام استفاده می شود که اولین کسی که تعصب به خرج داد ابلیس بود. حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه درباره عصیت فرمود: «ابلیس در برابر آدم به سبب اصل و اساس خویش تعصب ورزید و آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از گل».

ص: ۱۴۰

۱- محمدهادی یوسفی غروی، تاریخ اسلام عصر پیامبر اعظم، ترجمه و تلخیص: حسین علی عربی، صص ۶۳ و ۶۴.

۲- فتح: ۲۹.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، ج ۵، باب عصیت، ص ۲۱۲.

سپس اضافه می فرماید: «اگر قرار است تعصبی داشته باشید، این تعصب شما به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد».^(۱)

پس با توجه به تعالیم و آموزه های یاد شده، بکوشیم افکار خرافی برتری نژادی و تعصبات قومی و قبیله ای را از جامعه ایرانی و اسلامی مان محو کنیم و در این راه پدران و مادران، آموزش و پرورش، رسانه های جمعی و تمام مسئولان فرهنگی و تربیتی باید دست به دست هم دهند و با هم برای رسیدن به مدینه فاضله و کشوری خالی از تعصبات قومی تلاش کنند.

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

ج) خرافات شب اول ماه ربیع الاول

از جمله اموری که باعث ایجاد انحراف و بدعت در دین مقدس اسلام می شود آن است که به هر چیزی که سند و مدرک روایی و شرعی ندارد، متوسل شویم؛ مانند خرافه جدیدی که چند سالی است در کشور ما مشاهده می شود. به این صورت که در پایان ماه صفر و در شب اول ماه ربیع الاول، مردم برخی از شهرها چند ساعت پیش از نماز صبح در هفت مسجد را می کوبند و با این کار، پایان دو ماه عزاداری و آغاز ماه شادمانی حضرت زهرا علیها السلام را اعلام می کنند و به این وسیله می خواهند از دستان حضرت زهرا علیها السلام عیدی بگیرند و حاجات خود را بر آورند. در سال های ابتدایی این مراسم، به کوبیدن در مسجد و آن گاه اقامه نماز صبح در آخرین مسجد اکتفا می شد، اما با گذشت زمان بر پیرایه های این عمل افزوده شد. سال بعد، تضرع و ناله و گریه بر در مسجد، سال بعد، پخش نذورات و شیرینی و شکلات و... سال بعد گفته شد در آخرین مسجد باید دعای توسل خوانده شود و سال بعد، روشن کردن شمع بر در مسجد و آب و

ص: ۱۴۱

جارو کردن مقابل آن هم اضافه شد و همین طور سیر تکاملی داشت تا جایی که برخی از نماز مغرب شب اول شروع به این کار می کردند تا از خواب شب هم بی بهره نمانند!

در همان سال های ابتدایی، مراجع عظام طبق وظیفه دینی و شرعی خود که هنگام ظهور بدعت ها، علما باید علم خود را بروز و ظهور دهند، بر بی ریشه بودن این عمل تأکید کردند، اما متأسفانه هنوز برخی این راه اشتباه را می پیمایند. این نمونه ای از نمونه های فراوانی است که برخی در خارج از چارچوب دین برای طلب حاجت و نیازهای خود از خداوند و ائمه، به آیین هایی این چنینی متمسک می شوند. با توجه به استفتایی که سال ۱۳۸۰ از مراجع عظام (آیت الله خامنه ای، آیت الله مکارم، آیت الله صافی و برخی از مراجع دیگر) انجام گرفت، می توان به یقین اعلام کرد که این عمل مستند روایی ندارد و در روایات معصومان علیهم السلام وارد نشده است و انجام آن به عنوان یک عمل مستحب شرعی جایز نیست. (۱)

خواندن نماز، قرآن، دعا و توسلات وارده از ائمه معصومان علیهم السلام در مسجد بسیار خوب و پسندیده است، اما شیوه مورد بحث ممکن است به وهن مذهب و سوء استفاده دشمنان بینجامد.

بنابراین بهتر است با مراجعه به متون صحیح دینی از این خرافات جلوگیری شود. دستورهای مختلف دین مقدس اسلام برای برآورده شدن حاجات آنقدر کامل است که دیگر به اختراع امر جدید نیاز نیست. دعاهایی چون توسل، ندبه، مکارم الاخلاق، دعای کمیل، نمازهای مستحبی روزانه به

ص: ۱۴۲

۱- نک: نظر مراجع در خصوص خرافات شب اول ماه ربیع الاول: سایت فردا نیوز، ۲۶ بهمن ۱۳۸۸ به روز شده در ۲۸ مهر ۱۳۹۱ www.fardanews.com..

خصوص نماز شب، انجام اعمال اعیاد و سوگواری ها و ذکرهای وارده از سوی معصومین و... همه و همه برای ارتباط با آفریدگار عالم کفایت می کند. پس چرا دست به دامن خرافه ها و بدعت ها شویم!؟

(د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

(د) چهارشنبه سوری یا چهارشنبه سوزی

در مورد مراسم چهارشنبه سوری و نقد آن، کتابی با نام «چهارشنبه سوری، بررسی زمینه ها و پیامدهای مراسم چهارشنبه سوری» به قلم آقایان ابراهیم فتحی و هادی صادقی در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما چاپ و منتشر شده است.

(ه) نحوست عدد ۱۳

(ه) نحوست عدد ۱۳

یکی از خرافاتی که در میان مردم جوامع مختلف به شدت رواج دارد، اعتقاد به نحوست عدد ۱۳ است. علامه یحیی نوری درباره ریشه این عقیده می نویسد:

نحسی این عدد از آنجا متوهم و متصور شد که مردم آتن، پایتخت یونان، طبق رسم جاهلی به دوازده بت اعتقاد داشتند و دسته ای از همان مردم سیزدهمین بت را بر سر زبان ها انداختند، اما زمانی که نام این سیزدهمین بت در افواه افتاد، تصادفاً بر اثر باران زیاد سیلاب متعددی در یونان پدید آمد و از پی آن زلزله و قحطی نیز اتفاق افتاد؛ لذا یونانیان سیزدهمین بت را نحس دانستند و در زمان کشورگشایی اسکندر، این توهمات مانند سایر مباحث و عقاید یونان در کشورهای مختلف نفوذ نمود. امروزه نه تنها در ایران و کشورهای آسیایی و عربی، بلکه در اروپا و امریکا نیز عدد سیزده نحس تصور می شود. (۱)

ص: ۱۴۳

واقعیت این است که اعتقاد به نحوست عدد سیزده، اعتقادی بی پایه و اساس است؛ زیرا هیچ دلیل عقلی یا نقلی در اثبات نحوست عدد ۱۳ وجود ندارد و این مهم ترین دلیل در اثبات خرافی بودن این اعتقاد است.

شهید مطهری در سخنرانی خود در ۱۶ فروردین ۱۳۴۹ به دفاع از روز ۱۳ پرداخت و نخس انگاشتن آن را امری خرافی، خلاف عقل و قرآن اعلام کرد و فرمود:

به نظر من، دو خاصیتی که در بشر هست، سبب پیدایش فکر نحوست در اشیا و اعداد شده است. یکی اینکه، بشر به طور کلی خودخواه است، یک حالت گریز از مرکزی در مسئله تقبل مسئولیت‌ها دارد؛ یعنی نمی‌خواهد مسئولیت شکست‌های خودش را متوجه خودش بکند. همیشه دنبال این می‌گردد که یک چیز دیگری پیدا کند و بگوید این بدی، این شکست، این بدبختی که پیدا شد، این من نبودم، جاهل و نادانی من نبود که باعث این شکست شد، یک چیز دیگری بود.

این یک علت بوده که بشر برای اینکه از تقبل مسئولیت‌ها فرار کند، آمده است برای اشیا، برای چهارشنبه، برای ۱۳، برای صدای کلاغ، برای صدای جغد نحوست قائل شده است.

ویژگی دیگر روح انسان تبلی است. انسان وقتی بخواهد علت قضایا را بفهمد، باید از طریق علمی و عقلی کاوش و تفکر و جست‌وجو کند تا علت واقعی اشیا را درک کند، ولی همه قضایا را می‌توان به سرعت با خیال حل کرد. اگر در جنگی شرکت کردیم و شکست خوردیم، چنان چه بنا شود روی اصول دقیق علمی بررسی کنیم که چرا شکست خوردیم، دو ناراحتی داریم: یکی اینکه به این می‌رسیم که خودمان مسئول این شکست بودیم؛ دوم اینکه مدت‌ها باید زحمت بکشیم. به خودمان رنج بدهیم علت‌ها را به دست بیاوریم؛ سپس رنج دیگری متحمل شویم آن علت‌ها را از میان ببریم، ولی با یک کلمه خودمان را

راحت می‌کنیم: می‌گوییم علت اینکه ما در این جنگ شکست خوردیم این بود که مثلاً در روز چهارشنبه شروع کردیم یا روز ۱۳ بود و... (۱).

خوشبختانه در کشور ما چند سالی است که تلاش می‌شود این اعتقاد ریشه کن شود و روز ۱۳ فروردین، روز طبیعت و خانواده معرفی شود تا ذهن مردم و به ویژه نسل آینده از این خرافه پاک شود.

برای تأکید بیشتر بر اینکه این اعتقادات خرافی از فال بد زدن و تلقینات نفسانی انسان ناشی می‌شود، به دو روایت اشاره می‌کنیم:

در روایت اول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا- تُعَادُوا الْاِیَّامَ فَتُعَادِیْكُمْ؛ با روزگار دشمنی نکنید که او با شما دشمنی خواهد کرد» (۲).

در روایت دیگر حسن بن مسعود می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که در مسیر انگشتم مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند. گفتم: خدا مرا از شر تو ای روز حفظ کند؛ عجب روز شومی هستی! امام فرمود: با ما ارتباط داری و چنین می‌گویی و روز را که گناهی ندارد گناهکار می‌شمی؟! حسن می‌گوید: از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم. عرض کردم: ای مولای من، من استغفار می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم. امام هادی علیه السلام افزود: روزها چه گناهی دارند که شما آنها را شوم می‌شمید، هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامتتان را می‌گیرد؟! حسن می‌گوید: ای پسر رسول خدا، آمرزش می‌خواهم و استغفار می‌کنم و این توبه من باشد. امام فرمود: به خدا سورتان نبخشد، بلکه خداوند به سبب نکوهشی که بر بی‌گناهی روا داشتید، شما را کیفر دهد و... (۳).

(و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

ص: ۱۴۵

- ۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.
- ۲- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۷۷.
- ۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

(و) پاشیدن خون قربانی به دیوار مسجد، خانه، اتومبیل و خرافه تخم مرغ شکستن

یکی از رسوم خرافی و جاهلانه که میان مسلمانان و مردم جامعه ما رواج یافته، آن است که برای دور ماندن از شرور و بلاها، هنگامی که حادثه شیرینی در زندگی شان روی می‌دهد، (مانند خریدن خانه و اتومبیل یا در عروسی‌ها و...) گوسفندی را ذبح می‌کنند و خون این قربانی را به در و دیوار منزل، مسجد و سپر اتومبیلشان می‌پاشند.

این رسم خرافی سابقه‌ای طولانی و ریشه‌ای تاریخی دارد. در جاهلیت نیز رسم بود که خون و گوشت قربانی را (پس از اعمال حج در وقت انجام قربانی) به در و دیوار کعبه می‌مالیدند. در روایاتی از ابن عباس و دیگران آمده است: اصحاب رسول خدا گفتند: اگر چنین عملی درست باشد، ما سزاوارتریم که آنها را به در و دیوار کعبه بمالیم و کعبه را بزرگ‌باداریم و تعظیم کنیم. آیه ۳۷ سوره حج نازل شد (۱) و خداوند فرمود: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ...»؛ نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنان هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزکاری شماست».

خداوند باری تعالی و حکیم در این آیه به مسلمانان توجه می‌دهد که گوشت و خون این قربانیان هرگز به خدا نمی‌رسد؛ زیرا اصولاً خدا به گوشت و قربانی نیاز ندارد. او نه جسم است و نه نیازمند. او وجودی است کامل و از هر جهت بی‌منتها. آنچه به خدا می‌رسد تقوا و پرهیزکاری و پاکی اعمال بندگان است. (۲)

ص: ۱۴۶

-
- ۱- جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج ۴، ص ۲۴۷ و ملا-فتح الله کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۳، ص ۱۷۶.
 - ۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

البته اعراب جاهل و نادان رسم علامت گذاری با خون را در مورد عقیقه فرزندان خود نیز انجام می دادند. عقیقه سنت نبوی و عمل شایسته‌ای است که اسلام به آن بسیار سفارش کرده است، اما آنان این سنت را نیز به خرافه آلوده ساختند؛ یعنی خون قربانی را به سر کودکان می مالیدند. بنابراین، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مردم را از این کار خرافی و مشرکانه باز داشتند؛ از جمله در روایتی که از عقیقه کردن پیامبر برای امام حسین علیه السلام در روز هفتم ولادتش نقل شده، آمده است: رسول خدا به اسماء بنت عمیس می فرماید: «إِنَّ الدَّمَّ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ مالیدن خون عمل جاهلیت است.»^(۱) هم چنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «جدهام فاطمه علیها السلام روز هفتم ولادت دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام عقیقه کرد و سر آنان را تراشید و برابر موی سر آن دو، در راه خدا نقره صدقه داد.» و فرمود: «شماری از مردم خون عقیقه را بر سر نوزاد می مالیدند. پدرم ابوجعفر باقر علیه السلام می فرمود: این کار شرک است.»^(۲)

عاصم کوزی نیز می گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا از خون گوسفند عقیقه سر بچه را خون آلود کنیم؟ حضرت فرمود: این کار شرک است. گفتم: سبحان الله، شرک است؟ حضرت فرمود: چرا شرک نباشد؟ این کار در جاهلیت انجام می گرفت و اسلام از آن نهی کرد.»^(۳)

بنابراین، با توجه به روایت هایی که ذکر شد، عرض می کنیم: اصل قربانی کردن گوسفند برای عقیقه، عروس و داماد، مسافر و... از نظر شرع نه تنها مانعی ندارد، بلکه مستحب است؛ به ویژه در مورد عقیقه روایت های بسیاری

ص: ۱۴۷

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۱۱.

۲- محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، ج ۲۳، ص ۱۳۳۶.

۳- همان، ۱۳۳۷.

وارد شده است، اما این کار باید صرفاً برای تصدق و شکر به درگاه پروردگار متعال باشد؛ یعنی نیت قربانی کننده تنها این باشد که برای رضای خدا به مستمندان صدقه دهد و آنها را اطعام کند و البته از کارهای خرافی مثل مالیدن خون به نوزاد، خانه، مسجد و... بپرهیزد. اگر قربانی کردن تنها با خلوص نیت باشد، شرایط تقرب به خدا را فراهم می آورد.

در پایان گفتنی است برای تخم مرغ شکستن و نوشتن حروف و کلمات بر روی آن، که مردم برای رفع شورچشمی یا بیماری انجام می دهند، دلیل معتبر و منشأ روایی و دینی نیافتیم. این کار نمونه‌ای از خرافات و از مصادیق اسراف است و با دین و فرهنگ عالی اسلام هیچ گونه تناسبی ندارد؛ به ویژه در مواردی که هنگام شکستن تخم مرغ نام کسانی که مورد اتهام شورچشمی هستند برده می شود، قطعاً از مصادیق سوء ظن به مردم، تهمت و گناه خواهد بود.

(ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

(ز) دخیل بستن و روشن کردن شمع

تمام کسانی که به زیارت اماکن مذهبی مشرف می شوند با قفل‌ها، نخ‌ها و پارچه‌های رنگارنگ و تسیح‌هایی روبه‌رو می شوند که به ضریح، نرده‌ها و حتی درختان نزدیک به آن مکان‌ها بسته شده است. عوام به این کار دخیل بستن می گویند و گمان می برند به نیت مشکل خود گره زده‌اند و قفل بسته‌اند. زمانی که آن امام یا امامزاده نظر کنند و بخواهند آن مشکل را برطرف کنند، آن پارچه یا قفل نیز باز می شود. برای آنان اهمیتی ندارد که متولیان و خادمان با چه زحمت و مشقتی باید تک تک این به اصطلاح دخیل‌ها را باز کنند، اما حقیقت آن است که دخیل بستن از نظر عقل و شرع توجیه و اعتباری ندارد.

علما و مراجع عظام تقلید نیز به علت فراگیر شدن این عمل خرافی هشدار داده‌اند. آیت الله نوری همدانی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله وحید

خراسانی در پاسخ به استفتای خبرگزاری مهر، دخیل بستن را بدعت و خرافات اعلام کردند و به مسلمانان توصیه کردند از این گونه اعمال پرهیزند.^(۱)

آیت الله جوادی آملی نیز فرمود: «افرادی که به زیارت مشاهد مشرفه نائل می‌شوند از اعمالی نظیر دخیل بستن و قفل زدن پرهیزند؛ زیرا دخیل بستن از آثار فرهنگ جاهلی است و هیچ دستوری به آن در منابع دینی وجود ندارد».^(۲)

البته این مسئله به ایران اختصاص ندارد و در کشورهای دیگر نیز چنین خرافاتی وجود دارد، اما از آنجا که دشمنان اسلام و ایران از کوچکترین اشتباه‌های شیعیان سوءاستفاده‌های بزرگی می‌کنند، وظیفه تمام مسلمانان است که برای جلوگیری از تضعیف و وهن دین و مذهب تشیع، نه تنها از انجام این اعمال خودداری کنند، بلکه دیگرانی را که به این گونه کارهای خرافی اقدام می‌کنند نیز نهی از منکر کنند.

خرافه دیگر در عصر حاضر و در کشور ما، روشن کردن شمع است. واقعیت آن است که در گذشته و زمانی که اماکن مذهبی چون حرم‌ها و مساجد از نعمت برق بی‌بهره بودند، مردم برای روشن نگه داشتن آن مکان‌ها از شمع استفاده می‌کردند و از آنجا که شمع یکی از نیازهای این اماکن بود، گاهی برای برآورده شدن حاجت شان شمع نذر می‌کردند.

مردم ناآگاه و خرافاتی می‌انگارند شمع روشن کردن آنها را به حاجتشان می‌رساند؛ غافل از اینکه دعا و تقرب به درگاه الهی و توسل به صاحب اماکن مقدسه، یعنی امامان و امامزادگان، در برآورده شدن حاجت انسان مؤثر است، نه شمع روشن کردن.

ح) غیب گویی و کهنات (فال گیری، رمالی، طالع بینی و...)

اشاره

ص: ۱۴۹

-
- ۱- برای مشاهده فتوای مراجع نك: سایت راسخون، «دخیل بستن بدعت و عملی خرافی است»، www.raskhoon.net
- ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۹ به روز شده در ۲۸/۷/۱۳۹۱.
- ۲- نك: Shia.Online.ir.www، نظر آیت الله جوادی آملی درباره دخیل بستن، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹.

ح) غیب‌گویی و کهانت (فال‌گیری، رمالی، طالع‌بینی و...)

امروزه، بازار غیب‌گویی با نام‌های مختلف چون فال‌بینی (فال‌قهوه، فال‌ورق، فال‌حافظ و...)، طالع‌بینی (چینی، هندی و ژاپنی)، کف‌بینی و انواع مختلف پیش‌گویی داغ است. البته علاقه شدید انسان به دانستن امور غیبی ناشی از غریزه‌ای است که در وجود تمام انسان‌ها وجود دارد و با توجه به غریزی بودن آن، سابقه طولانی و تاریخی نسبتاً مشخصی برای آن می‌توان یافت.

یک _ پیشینه کهانت و غیب‌گویی

یک _ پیشینه کهانت و غیب‌گویی

از روزگاران قدیم برای آگاهی از اطلاعات غیبی تلاش می‌شده است. این امر در میان قبایل وحشی، متمدن، معتقدان به شرایع و غیرمعتقدان به شرایع رایج بود. آنها کهانت را نوعی از علم می‌دانستند. علمی که از رویدادها و اتفاقات آینده (سیل، زلزله، جنگ، بیماری، قحطی و...) سخن می‌گفت.

در دایره المعارف فارسی آمده است: کهان علم (Kehanat) یکی از علوم موهوم اقوام ابتدایی، که هدفش پی بردن به حوادث آینده است، بر اساس ارتباط ارواح بشری با ارواح مجرد، یعنی شیاطین و جنیان است. علم کهانت در میان عرب عصر جاهلی شیوع بسیاری داشته و کاهنان معروفی از قبیل شَقَّ (Seqq) و سطح (Satih) در تاریخ عرب عصر جاهلی بوده‌اند که داستان‌های بسیاری از ایشان نقل شده است. اسلام عقیده کهانت را شدیداً رد کرده است. (۱)

علامه یحیی نوری در مورد کهانت می‌نویسد:

در تعریف کهانت و شرح مفهوم آن، نظریات یکسان نیست، ولی با توجه به مجموع اقوال باید گفت: کاهنان مردمی بودند که مدّعی بودند از آینده خبر می‌دهند و حوادث آینده را با وسایلی پیش‌بینی می‌کنند. البته با این نوع تعریف، کاهن از عرّاف مشخص می‌شود،

ص: ۱۵۰

زیرا عَرَاف به کسی گویند که مدّعی است با وسایلی از گذشته خبر می‌دهد یا از روی حقایق نهانی گذشته پرده برمی‌دارد.

کاهنان افراد زیرک، تیزهوش، مستعد و بافراست بودند. از احوال قبایل و حاجت‌های خاصشان اطلاعاتی کسب می‌کردند و نیز حرکات و وضع خاص مراجعان و جهل آنها، کمک‌شایانی به کارشان می‌کرد. کاهنان و عَرَافان برای اینکه افراد را بیشتر تحت تأثیر قرار دهند، خود را با رازدانان عالم سرّ مرتبط معرفی می‌کردند و هر یک برای خود رابطی آگاه از اجنه قائل بودند. ابزاری که بیشتر با آنها کاهن و عَرَاف به پیش‌گویی و بیان اخبار گذشته می‌پرداخت مشتی سنگریزه، دانه‌های نخود و گندم و نگریستن در آب یا شیشه و آینه و استخوان مردگان و چشم‌ها و شانه و تفألانی از حرکات و کلمات پرسش‌کنندگان و مخاطب بود.

ابن خلدون می‌نویسد: تمام قدرت کاهن همان تیزی ذهن و قوه تخیل و ادراک او بود. این وسایل بیشتر برای کمک و تقویت و تمرکز دادن نیروی استنباطش به کار می‌رفت یا وسایل و ابزار بازار گرمی و معما و مرموز جلوه دادن کار کهانت به مراجعان بود.

از جمله زیرکی کاهنان، کلی‌گویی، ادای جملات چند پهلو و به کار بردن لغات متروکه یا عبارت‌های مبهم و نامفهوم و در عین حال آهنگین بود.

در دوره جاهلیت، کاهن و عَرَاف مرجع حل و فصل دعاوی و تعیین نسب‌ها و اتهام‌ها و حمل‌ها و اینکه آیا فلان زن در غیاب شوهر ارتباطی نامشروع داشته یا نه و خلاصه، مرجع تمام مسائل فروبسته‌ای که به غیب‌دانی نیاز داشت محسوب می‌شدند. ایشان برای شفای بیماری‌ها و از کار افتادن عقل‌ها و اندیشه‌ها عاملی بسیار مؤثر به شمار می‌آمدند.

در هر قبیله‌ای، نگهبانی خرافات جاهلی را کاهن آن بر عهده داشته و هر دم با دستوره‌های نوظهور و معماوش خود بر انبوه خرافات می‌افزودند و

مردم را به گمراهی بیشتری می کشانند. (۱)

در عصر حاضر، گرچه غیب گویان و فال گیران و طالع بینان، شئون و پُست‌های دوره جاهلیت را از دست داده‌اند، ولی از همان ابزار و روش کاهنان مانند کلی گویی و جملات چند پهلو و مبهم استفاده می کنند.

دو_ راه های آگاهی از غیب

دو_ راه های آگاهی از غیب

برخی راه‌های مشهور قدیم و جدید آگاهی یافتن از غیب بدین شرح است:

اول_ احکام علم نجوم

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم خود می آورد: «احکام نجوم پنج صنف خواهد شد: حوادث جو، وقایع عالم، احکام موالید، و اختیارات و مسائل ضمیر و خفی (یعنی پنهان). چهار قسم اول به گفته بیرونی همگی بر مبادی معلوم مبتنی است و قسم پنجم، یعنی مسائل ضمیر و خفی، از اینجا پیدا می شود که می خواهند همان احکام را با مبادی مجهوله به دست بیاورند و از این روست که گاهی فن نجوم از حد خود خارج می شود و پا از گلیم خویش فراتر می کشد و داخل میدان زجر [نوعی تفأل] و فال می شود.» (۲)

دوم_ علم فراست

علمی است که از هیئت انسان و اشکال و الوان و اقوال او به اخلاق و فضایل و رذایل او پی می برند.

سوم_ علم رؤیا

رؤیا بر دو قسم است:

۱. بیشتر خواب‌ها اضغاث احلام است؛

۲. کمتر خواب‌ها صحیح است و گاهی این خواب‌های صحیح به تأویل

ص: ۱۵۲

۱- جاهلیت و اسلام، صص ۵۶۳ _ ۵۶۶.

۲- عبدالحجت بلاغی، حجه‌التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۱، مقدمه، ص ۳۹۱، به نقل از: ابوریحان بیرونی، التفهیم، ص ۵۱۱

نیاز ندارد و گاهی محتاج به تأویل

است که معبری ماهر لازم است تا خواب را تعبیر کند.

چهارم _ علم کهنات و عرافه

کهنات علمی مخصوص به امور آینده و عرافه مخصوص امور گذشته است.

پنجم _ علم زجر

علمی است که با آن از اصوات و حرکات و سایر احوال حیوانات بر حوادث استدلال می کردند.

ششم _ علم کف بینی

یکی از راه‌های استطلاع، کیفیت مجاری کف دست است.

هفتم _ علم رمل

عبارت است از معرفت طرق استدلال بر وقایع خیر و شر از اشکال مخصوصه و کیفیت استخراج و دلالت های آن و مشهور است که واضع آن دانیال علیه السلام بوده و گویند این علم معجزه او بوده است و... (۱)

برخی فال قهوه، ورق و روش های دیگر را نیز برای آگاهی از غیب برشمرده‌اند، اما به راستی چرا مردم به سراغ کف بینی و رمالی و امثال اینها می‌روند؟

سه _ علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گویی

سه _ علل گرایش به رمالی، طالع بینی و هر گونه غیب گویی

در مقدمه اشاره شد که علاقه به دانستن و آگاهی از امور غیبی به صورت غریزی در انسان وجود دارد، اما در عصر حاضر عواملی نیز وجود دارد که این غریزه را تحریک و تشدید می‌کند و موجب آن می‌شود که در عصر دانش، همچنان مشتریان فراوانی برای این بازار وجود داشته باشد.

اول _ ضعف ایمان؛ توکل و دور شدن از آموزه‌های دینی و انحراف از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ؛

ص: ۱۵۳

۱- برای آگاهی بیشتر از برخی علوم دیگر در این باره و شرح مفصل تر نک: حجه التفاسیر و بلاغ الإکسیر، ج ۱، مقدمه، صص ۳۹۲ _ ۳۹۹. (با تلخیص و تصرف)

دوم _ جهل و ناآگاهی؛

سوم _ کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی؛

چهارم _ ناتوانی در حل مشکلات روزمره، فقدان راه های مناسب برای عموم مردم و ناامیدی؛

پنجم _ خیال پردازی و اوهام؛

ششم _ اثرگذاری شدید برخی رمالان بر مراجعان و ادعای توانایی رفع انواع مشکلات از سوی آنان؛

هفتم _ تبلیغات وسیع و معرفی این شیادان به دیگران که به وسیله مشتریان ساده لوح انجام می گیرد.

چهار _ نظر اسلام در مورد کهنات و مراجعه به غیب گو و کاهن

چهار _ نظر اسلام در مورد کهنات و مراجعه به غیب گو و کاهن

اسلام برای آنکه مبادا زندگی و سرنوشت خلق بازیچه غیب گویانی شود که با سخنانشان تیری در تاریکی می افکنند، هرگونه کهنات را به شدیدترین وجه حرام کرد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از رفتن نزد کاهنان برای آگاهی از سرنوشت و آینده شان منع کرد و فرمود: «هر کس نزد عرّاف یا کاهنی برود و گفته های او را تصدیق کند، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کفر ورزیده است».(۱)

هم چنین حسن بن محبوب از هیثم بن واقد نقل می کند که گفت: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در جزیره ما مردی است که خبر می دهد کسی را که از او، از دزدی اموالش می پرسد و رویدادهایی مانند این. آیا ما هم از او چیزی بپرسیم؟ پس امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به سوی ساحر برود یا به کاهنی توجه کند، یا دروغ گویی را تصدیق کند، به آنچه خداوند متعال بر رسول خدا نازل فرموده کفر ورزیده است».(۲)

ص: ۱۵۴

۱- نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

شیخ انصاری در مکاسب محرمة با استناد به این احادیث و احادیث دیگر، کھانت و هر گونه خبر دادن از غیب را، ولو به غیر کھانت، حرام می داند.^(۱)

بر همین اساس، مراجع معظم تقلید نیز انواع فال گیری را بی اعتبار دانسته و پول گرفتن برای فال را جایز ندانسته اند.^(۲)

با توجه به مطالب یاد شده، نه تنها کسی که به فال گیری، رمالی و چنین مشاغلی می پردازد، گناه کرده و مال حرامی به دست آورده، مشتریان آنها و افرادی که در پی این گونه پیش گویی ها می روند نیز گناهکار محسوب می شوند و به اسلام کفر ورزیده اند.

آنها به جای تلاش و توجه به علم و عقل می خواهند یک شب ره صدساله را بپیمایند، غافل از آنکه مطابق آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»^(۳) در مرحله اول، تنها خداست که از غیب باخبر است، اما گاهی خداوند برخی اسرار عالم غیب را برای مقربان خود همانند پیامبران و اولیای الهی فاش می کند و خداوند عالم تنها به میزان مصلحت، این علم و آگاهی را در اختیار آنان قرار می دهد و به طور قطع، این مقریان نیز اسرار الهی را نزد خود پنهان می کنند و به هیچ وجه از آن بهره برداری نمی کنند.

فال گیران، رمالان و طالع بینان نوعاً افراد شیاد و کلاهبرداری هستند که با بیان جملات و مسائل کلی و دوپهلوی، که با افراد مختلف قابل انطباق باشد، کسب درآمد می کنند. گاهی نیز از حدسیات خود استفاده و وانمود می کنند پیش گویی شان کاملاً صحیح است. برای مثال به هر مراجعه کننده ای می گویند در زندگی رنج زیادی کشیده ای، نزدیکان یا دوستانت به تو خیانت کرده اند و

ص: ۱۵۵

۱- نک: شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۲، صص ۳۳ - ۳۹.

۲- نک: جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۳۰؛ آیت الله مکارم، استفتائات جدید، ص ۱۵۶، آیت الله خامنه ای، رساله اجوبه الإستفتائات، س ۱۲۲۹.

۳- آل عمران: ۱۷۹: «و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب آگاه کند».

از پشت به تو خنجر زده‌اند، به زودی خبر خوشی به تو می‌رسد، موقعیت عالی به دست می‌آوری، مواظب باش از دست ندهی و....

علاقه انسان‌ها به شنیدن چنین سخنانی آنها را وامی‌دارد همواره به سراغ فال گیران بروند تا شاید دریچه‌ای به رویشان باز شود، ولی مسلمانان باید بدانند در تمام مشکلات زندگی باید به خدا پناه ببرند و بر او توکل کنند و با دعا و صدقه و تعقل و تفکر و البته کوشش خود، سخت‌ترین مشکلات زندگی را پشت سر گذارند. رمال‌ها و فال گیران اگر انسان‌های توانا و قدرتمندی بودند، خودشان را از بدبختی‌ها و گوشه‌خیابان‌نشینی می‌رهاندند و به بالاترین مقامات و درجه‌ها در دنیا می‌رسیدند؛ حال آنکه عموماً زندگی کثیف و نکبت‌باری دارند.

ح) مهره مار

ح) مهره مار

به این تبلیغات اینترنتی در مورد مهره مار توجه کنید:

اول _ اگر می‌خواهید در بین دوستان و آشنایان خود محبوبیت بیشتری داشته باشید!

دوم _ اگر می‌خواهید خوشبختی به شما رو کند!

سوم _ اگر می‌خواهید در تمام مراحل زندگی احساس پیروزی و خوش‌شانسی کنید!

چهارم _ اگر می‌خواهید در مراحل درسی خود موفق باشید و پیشرفت کنید!

پنجم _ اگر می‌خواهید ایمانتان محکم‌تر شود و خدا را با احساس بیشتری درک کنید! و اگرهای دیگر، با مهره مار آرزوهای شما دست‌یافتنی می‌شود. مطمئن باشید این خرافات نیست. چاره همان مهره مار معروف است که فرصت خریدش شاید فقط یک بار فراهم شود.

کسانی که مهره مار را تبلیغ می‌کنند در توجیه این همه آثار مفید می‌گویند: بدن مار به گونه‌ای آفریده شده که در طول سال یک ترشح استخوانی از

جنس شاخ بر روی سر خود همانند پینه ترشح می‌کند که نسبت به سایر اجسام و اشیا بیشترین بار مغناطیسی را دارد و به صورت تک قطبی است که آن را با نام مهره مار می‌شناسیم.

مهره مار پس از عمل جفت‌گیری از سر مار جدا شده، بر زمین می‌افتد. اگر فردی بتواند مهره‌ها را (که متعلق به دو مار جفت‌گیری کننده است) از آن خود کند و چهل روز با خود داشته باشد، این آثار بی‌شمار برایش حاصل می‌شود! آیا به راستی مهره مار این همه آثار و برکات به دنبال دارد؟ آیا پینه روی سر مار حتی زمانی که از سر مار جدا شود، بار مثبت و منفی دارد؟ آیا دلیل قطعی و علمی بر وجود این نیروی مغناطیسی در مهره مار وجود دارد؟

از کجا معلوم که مهره مار در زمان آمیزش این حیوانات باعث جذابیت و کشش آنها شده است؟ چه بسا هیچ ارتباطی بین این مهره و آمیزش و جذابیت مارها وجود نداشته باشد. آیا واقعاً رابطه علی و معلولی بین مهره مار و جذابیت مار برقرار است؟ در فرضی که پاسخ به این سؤال مثبت باشد و از لحاظ علمی ثابت شود وجود مهره مار باعث جذابیت مار می‌شود، هیچ دلیل علمی نداریم که با آن ثابت شود همراه داشتن این مهره‌ها برای انسان‌ها نیز جذابیت می‌آورد.

حتی اگر دارندگان مهره مار جذاب باشند، ممکن است آنها به واسطه اعتماد به نفس و قدرت تلقین به این مرحله رسیده باشند. ظاهراً تمام ادعاهایی که در مورد آثار مهره مار بیان می‌شود دروغ است، زیرا تاکنون هیچ دلیل عقلی، علمی و شرعی برای اعتبار این ادعاها اقامه نشده است.

برخی می‌گویند چون از قدیم الایام معروف است در مورد شخص جذاب می‌گویند مهره مار دارد، شاید این مسئله واقعیت داشته باشد. حال آنکه ممکن است این گفته صرفاً کنایه از این باشد که همان گونه که مهره مار برای مارها ایجاد جذابیت می‌کند، این شخص نیز نیروی خاصی دارد که باعث می‌شود همه

به سمت او توجه کنند و نگاه همه به او جلب شود. آنها به نیروی خاصی که همیشه درون برخی از افراد وجود دارد به مهره مار تعبیر کرده‌اند.

مسئله دیگر آنکه اگر داشتن مهره مار باعث تقویت ایمان می‌شود، چرا در قرآن کریم، که بهترین کتاب هدایت بشر است، و نیز در کلام معصومان علیهم السلام که همواره در تلاش بودند انسان‌ها را به خدا نزدیک کنند و راه‌های قرب الهی را برای ما در احادیث مختلف یادآور شده‌اند، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟!

نکته بعدی آنکه اگر به راستی مهره مار این همه موفقیت برای انسان به دنبال می‌آورد. چرا هیچ عالم و دانشمند یا هیچ تاجری و خلاصه هیچ انسان موفق حتی برای یک بار راز موفقیت خود را داشتن مهره مار اعلام نکرده و آن را به دیگران توصیه نمی‌کند؟ همه افراد موفق تنها لطف خدا، توکل و تلاش خود را عامل پیروزی‌شان معرفی می‌کنند. در صورتی که این مطالب واقعیت داشته باشد، باید حداقل یک نفر از افراد موفق جهان (حتی اگر بقیه قصد کتمان داشته‌اند) از این راز پرده برمی‌داشت.

سخن آخر اینکه به نظر می‌رسد اعتقاد به مهره مار بیشتر خرافه باشد تا واقعیت، اما حتی اگر روزی دلیل محکم و قطعی برای اثبات این گونه ادعاها اقامه شود، به طور قطع باید گفت تقریباً همه مهره‌های مار که به صورت اینترنتی و غیر آن به فروش می‌رسند، تقلبی اند؛ زیرا این مهره‌ها کمیابند و تنها کسانی که مدت‌ها با این موجودات زندگی کنند می‌توانند این مهره‌ها را (که البته در صورت اصل بودن قیمت گرانی هم دارد) به دست آورند.

(ط) خرافه در عزاداری ها

(ط) خرافه در عزاداری ها

در مورد عنوان فوق کتاب‌هایی در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما با عناوین زیر چاپ شده است که مخاطبان گرامی را به این آثار ارجاع می‌دهیم.

۱. عزاداری در سیره معصومان علیهم السلام و علما اثر رضوان راغبی

۲. بنیادها و آسیب‌های عزاداری امام حسین علیه السلام اثر علی آقاچانی قناد.

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه

اشاره

فصل پنجم: راهکارهایی برای خرافه زدایی از چهره جامعه

زیر فصل ها

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن
۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه
۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی
۴. نهادهای قانون گذار و خرافه
۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی
۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی
۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)
۸. مسئولیت حوزه های علمیه در خرافه زدایی
۹. دانشگاه و خرافه زدایی
۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی
۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن

۱. روش تشخیص خرافه از غیر آن

در آیه ۸۱ سوره انعام، حضرت ابراهیم علیه السلام به بت پرستان می‌فرماید:

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا.

چگونه من از بت های شما بترسم، در حالی که شما از این نمی‌ترسید که برای خدا همتایی قرار داده‌اید که هیچ‌گونه دلیلی

درباره آن بر شما نازل نکرده است.

تفاسیر شیعه و برخی تفاسیر اهل سنت ذیل این آیه اشاره کرده‌اند که مراد از سلطان (به معنای برتری و پیروزی) دلیل عقلی و نقلی است، چون دلیل و برهان موجب پیروزی است به آن سلطان گویند. (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام معتقد است بت پرستی باید از طریق عقل و وحی یا نبوت مورد تأیید باشد، و گرنه عملی باطل و خرافی است.

به نظر می‌رسد بهترین ملاک و معیار در بازشناسی حق و باطل و تشخیص خرافه از غیر آن همین ملاک باشد؛ یعنی در برخورد با مسائل

ص: ۱۵۹

۱- نک: تفاسیر نمونه، اثنا عشری، المراغی، المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج و تفاسیر دیگر ذیل این آیه.

مشکوک که از خرافی بودنشان آگاهی نداریم، باید به دنبال دلیل عقلی یا شرعی یا علمی و تجربی باشیم. اگر عقل یا شرع یا علم و تجربه توانست آن مسئله را تأیید کند، موضوع از دایره خرافه بیرون خواهد رفت، اما اگر هیچ یک از سه معیار (عقل، شرع و علم و تجربه) نتوانستند آن را به صورت قطعی ثابت کنند، آن موضوع خرافی خواهد بود. برای مثال، وجود جن اگر چه ما به چشم خود ندیده‌ایم، از لحاظ شرع (آیات و روایات) کاملاً مورد تأیید است، اما اینکه جن موجودی سم‌دار، مودی و خطرناک و کینه توز باشد، مورد تأیید شرع نیست و عقل و علم نیز دلیلی برای اثبات آن ندارد. بنابراین، این قسمت از اعتقاد در مورد جن خرافه خواهد بود.

۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه

۲. وظیفه عموم مسلمانان در مبارزه با خرافه

«مبارزه با خرافات باید با روش صحیح علمی انجام شود، چرا که مردم برخی از طبقه عوام و برخی از طبقه ممتاز و فهیم اند و با هریک باید رفتاری خاص داشته باشیم.

طبقه متوسط جامعه و افراد ممتاز و فهیمه را باید با نشر عقاید علمی و دلیل، بیدار کرد و مطالب مدلل عقلی را به وضوح به آنها گفت و آنها را به مطالعه و بحث و امعان نظر دعوت نمود، اما با طبقه عوام باید معامله دیگری کرد و به تدریج پیش رفت و فراموش نکنیم که عوام به عقاید، خاصه وقتی صبغه دینی داشته باشد، وابستگی دارند و تاختن به آن عقاید، خطرناک است. باید دانست که اگر اعتقاد عوام (ولو بت پرستی باشد) نابه هنگام و بی مقدمه مختل و متزلزل شود به ضرر فرد و جامعه است؛ زیرا به واسطه جهلی که دارد نمی تواند به جای عقاید خرافی مطالب عقلی بنشانند. روح چنین انسانی همانند بیابان، بایر و بی علاقه و فکرش خالی می گردد و کم کم سلب عقیده از

هر معنای قدسی و اصل روحانی می نماید. اگر به شتاب از بت های خود یأس پیدا کند، بسا که تبهکار و جانی و فاسد گردد یا اگر نومید نشد، تعصب و عکس العمل بدی پیدا می کند و درست خلاف مقصود حاصل می شود. پس در اصلاح افکار عوام باید به تدبیر و تربیت قائل شد و بدون تمهید دست به معقولات نزد و بدون تأمل به جنگ اخبار و احادیث ساختگی یا زیارتگاه های مجعول بی اصل یا دعانویسی های دروغین قیام نکرد.

همیشه در کار اصلاح فکر عوام، بایستی به همان اندازه که از او عقاید باطل می گیریم، به جای آن عقاید درست در او ایجاد کنیم تا بی عقیده و بی هدف نماند.

بایستی در رفع اباطیل و خیال پرستی های جاهلانه بکوشیم و نخست، اشخاص بصیر خرافه را از غیرخرافه (با ملاکی که پیش از این اشاره گردید) تشخیص دهند و به زعم و تصور صرف کار نکنند.

دوم آنکه باید نوع خرافه و درجه علاقه عامه را بدان شناخت و اگر خرافات مورد توجه و اعتقاد مردم است مانند خرافات دینی، راه حزم و احتیاط پیش گرفت.

سوم آنکه بیشتر از رد خرافات باید عقاید صحیح به مردم یاد داد؛ زیرا اگر یک خرافه از فکر نادان به در رود، به خرافه دیگر خواهد گروید. پس باید افکار درست مستند به برهان و اصول عقلی و تجربی به مردم تلقین گردد»^(۱).

باید با بیان صریح و دلیل عقلی و رعایت شرایط ادب، حقایق را برای مردم بیان کرد. مبارزه با خرافه وظیفه یکایک مسلمانان است؛ زیرا در طول تاریخ خرافات موجب جنایات بی شماری شده است. ولتر معتقد است:

ص: ۱۶۱

۱- مهدی کی نیا، مبانی جرم شناسی جامعه شناسی جنایی، ج ۲، صص ۹۰۰ و ۹۰۱.

خرافات بدترین دشمن عبادت حقیقی خداوند متعال است. خرافات مانند افعی به دور مذهب پیچیده است. ما باید سر این افعی را بکوبیم بی آنکه صدمه ای به مذهب برسانیم. (۱)

۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی

۳. نقش دولت و حکومت در خرافه زدایی

در کشوری مانند ایران که همیشه گذرگاه فرهنگ‌ها بوده و آمد و شدِ باورها و عقاید گوناگون رسوبات خرافی فراوانی برای مردم آن به جا گذاشته است و پدیداری رویدادهای گوناگون طبیعی به این اندیشه‌ها و باورها دامن زده است، یکی از وظایف دولت‌مردان [حکومت اسلامی] جدا کردن حقیقت از خرافه است.

منجمان، رمالان، کف بینان، روحانیان خرافه‌گرا و خرافه پیشه و جادوگرها در بسیاری از حکومت‌ها و دربارها و شاهان، اثرگذار بوده و نفوذ کلمه داشته اند. اینان در خدمت حکومت‌ها قرار داشته‌اند و از باورهای خرافی مردم به سود طبقه حاکم استفاده می‌کرده‌اند و از این راه، نفوذ عمیق حکومت‌ها را در بیشتر مردم بی‌سواد و زود باور ممکن ساخته‌اند.

از نظر فارابی، دست یابی جامعه به سعادت ممکن نیست، مگر با حکومتی که در پرتو آن، کردارها، سنت‌ها، عادات، ویژگی‌های اخلاقی و اخلاق فاضله در شهرها و میان مردم رواج یابد. حکومت باید در علاقه مند کردن مردم به حفظ ملکات فاضله کوشا باشد تا از میان نروند و چنین حکومتی تنها با نیروی خدمت و فضیلتی ممکن است که مورد قبول واقع شود. ایشان حقیقت پادشاهی و فرمانروایی را احیای همین وظیفه می‌دانند.

ص: ۱۶۲

۱- ویل دورانت، تاریخ فلسفه، مترجم: عباس زریاب خوئی، ص ۲۱۹.

بر این اساس، فارابی حکومت‌ها را بر دو نوع تقسیم می‌کند: حکومت‌های فاضله‌ای که در مقام حفظ این سنت‌ها هستند و حکومت‌های رذیله‌ای که سعادت‌پنداری را میان مردم رواج می‌دهند.^(۱)

حکومت اسلام و رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت ائمه علیهم السلام همه به منظور محو جهل و نادانی بوده است. آنها با شرک و بت پرستی، که از مصادیق مهم خرافه پرستی است و نیز کوچک‌ترین نمونه‌های خرافه پرستی مبارزه کردند تا دین و معارف ناب اسلامی برای ابد دست نخورده و بدون خدشه باقی ماند.

بنابراین، با پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی و به تبعیت از امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری که همواره بر نفی خرافات تأکید داشته‌اند، مسئولان نظام باید:

۱. از بیان سخنان سست و خرافی بپرهیزند؛ زیرا با توجه به مثل مشهور «الناس علی دین ملوکهم» اعتقادات و رفتارها و سخنان مسئولان بر مردم جامعه تأثیر بسیاری دارد.

اگر رؤسا و مسئولان به سمت افکار خرافی و سخنان سست و باطل متمایل شوند، مردم جامعه نیز از آنان تبعیت می‌کنند؛

۲. به حل مشکلات اقتصادی و ایجاد اشتغال و بالابردن سطح رفاه عمومی همت گمارند. خصوصاً رسیدگی به قشر مستضعف جامعه از وظایف آنان است؛ زیرا در بسیاری از موارد، علت گرایش مردم به پدیده‌های خرافی چون رمالی و طالع بینی، مسئله فقر مالی و مشکلات معیشتی‌شان است؛

۳. از سیاست‌ها و برنامه‌های استکبار جهانی در سست کردن پایه‌های تشیع، هوشیار باشند. استکبار جهانی می‌کوشد با نشر خرافات و حمایت از

ص: ۱۶۳

۱- غلام رضا جلالی، «رابطه قدرت سیاسی و خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

کسانی که به این مقوله‌ها دامن می‌زنند، دولت و نظام اسلامی و شیعه را تضعیف کند. رواج شیطان پرستی و فرقه‌های باییت، بهائیت، توزیع لوح فشرده‌های قمه‌زنی و ترویج خرافات دیگر، از نقشه‌های آنان است. بنابراین، دولت اسلامی باید تمام فعالیت‌های دشمنان را زیر نظر بگیرد و مانع رسیدن آنان به اهداف شوم و پلیدشان شود؛

۴. در جهت رشد علم و بالابردن سطح آگاهی عمومی مردم و تقویت نظام آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی چون صدا و سیما و مطبوعات قدم بردارد و تمام توانش را در جهت محو خرافات به کار بندد.

۴. نهادهای قانون گذار و خرافه

۴. نهادهای قانون گذار و خرافه

با وجود انبوه خرافات رایج در بین مردم از ستاره بینی و فال گیری و طالع بینی گرفته تا سحر و طلسم و...، در قوانین جزایی ایران عنوان مجرمانه مستقلی در زمینه ترویج این اباطیل به چشم نمی‌خورد. در نهایت اینکه ممکن است این اعمال با عنوان مجرمانه دیگری چون کلاه برداری، جعل و تزویر، نشر اکاذیب یا افترا درآید و با رعایت شرایط تحقق این عناوین، مرتکب مورد مجازات قرار گیرد، اما در قوانین حقوقی، فرد زیان دیده می‌تواند از باب مسئولیت مدنی با توجه به ماده یک قانون مسئولیت مدنی، که هر کس به دیگری ضرر و زیانی وارد آورد، ملزم به جبران آن است، به دادگاه مراجعه و جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند.

البته پیش از این نیز اشاره شد که در بسیاری از موارد، اشخاص زیان دیده به دلیل ترس از آبروریزی، ناتوانی در بیان و اثبات ادعا و دلایل دیگر هرگز اقدام به شکایت نمی‌کنند.

حال به نظر می‌رسد مهم‌ترین وظیفه نهادهای قانون‌گذاری چون مجلس آن است که با تصویب احکام کیفری سنگین و مجازات‌های بازدارنده جرئت ارتکاب و ترویج خرافه را از شیادان و کلاهبرداران و دشمنان دین و ایمان بگیرند و دست نیروی انتظامی و قوه قضائیه را برای برخورد با هرگونه تخلف باز گذارند.

۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی

۵. وظیفه قوه قضائیه و نیروی انتظامی

قوه قضائیه و نیروی انتظامی وظیفه دارند با مدعیان دروغین و خرافه پردازانی چون رمالان، طالع بینان، غیب گویان و دعانویسان کلاه بردار، که دین و فرهنگ و حتی گاهی حیثیت و آبروی مردم را به نابودی می‌کشانند و موهومات و سخنان نادرست را بین مردم رواج می‌دهند، برخورد و آنان را به سختی مجازات کنند. هم‌چنین آنان باید از مبارزه با سایت‌های اینترنتی، مجلات، مطبوعات و کتاب‌ها و رمان‌های مروج خرافه غافل نباشند. صدور احکام کیفری سنگین سبب کاهش چشم‌گیر رشد این گونه قارچ‌های مسموم در سطح جامعه خواهد شد. برای مثال، دعانویسی که در اینترنت برای جذب مشتری اطلاعیه صادر و ادعا می‌کند با دعا می‌تواند قبولی در کنکور را صددرصد تضمین کند، چنین شخصی اگر مورد پیگرد قانونی قرار نگیرد، هیچ‌گاه به کلاه برداری خود خاتمه نمی‌دهد و عرصه را برای فعالیت، وسیع و بی‌مانع خواهد دید.

بنابراین، وظیفه قوه قضائیه و نیروهای امنیتی و انتظامی است که به صورت مرتب و دقیق، اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی و خبری را رصد کنند و تمام رمالان، جادوگران، دعانویسان و فروشندگان مهره مار تقلبی را به

محض یافتن هر گونه تخلف مورد پیگرد قانونی قرار دهند و اجازه ندهند دین و ایمان، سرمایه ها و آینده جوانان و مردم این مرز و بوم تباه شود.

۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی

۶. وزارت ارشاد و نقش آن در خرافه زدایی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی متولی امور فرهنگی کشور است و مهم ترین بازوی دولت در مبارزه با خرافه تلقی می شود. بنابراین، نسبت به تمام وزارت خانه ها و دستگاه های اجرایی وظیفه سنگین تری دارد.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است مانع توزیع کتاب ها و مطالبی شود که به گسترش خرافه دامن می زنند و اندیشه های سست و بی بنیاد را منتشر می کنند و هم چنین نگذارد فرهنگ و باورهای روشن مردم دستخوش و مورد تاخت و تاز سخنان وهن آلود، خرافی و نابخردانه شود.

البته در مواردی ممکن است دیدگاه ها متفاوت باشد و کسانی ادعا کنند با توجه به منابع معتبر، دست به انتشار کتاب، جزوه و مقاله زده اند. در این صورت وزارت ارشاد اسلامی می تواند از حضور متخصصان، علمای آگاه و مجتهد استفاده کند. (۱) اگر چنین افرادی بر کتاب ها، مجلات، مقاله ها و دیگر محصولات فرهنگی نظارت داشته باشند و با دقت، مطالب و محتوای آنها را بررسی کنند و تنها در صورتی که مطالب خرافی، سست، بی معنا و بی مدرک یا وهن آلود در آنها نباشد به آنان اجازه نشر دهند، به میزان بسیاری از ایجاد و رشد خرافات در جامعه جلوگیری به عمل می آید.

هم چنین نظارت دقیق و کارشناسانه بر سایت ها، خبرگزاری ها، مطبوعات، شبکه ها، ساخت فیلم های سینمایی و انواع لوح های فشرده رایج در بازار در

ص: ۱۶۶

۱- علی اکبر ذاکری، «بایستگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۱۷۵. (با تلخیص و تصرف)

بخش‌های مختلف اعم از موسیقی، کارتن، بازی‌های کامپیوتری داشته باشد؛ زیرا دشمن در بسیاری از موارد عقاید و افکار وهن آلود و خرافی چون شیطان پرستی و نمادهای آن را از طریق لوح‌های فشرده رواج می‌دهد.

بنابراین، باز هم متذکر می‌شویم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در وضعیت فعلی جامعه، نقش بسیار مهم و حساسی بر عهده دارد و باید از هر گونه غفلت در مبارزه با خرافه پرهیزد و با هوشیاری کامل جامعه را از لوٹ هر گونه خرافه بپیراید.

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)

اشاره

۷. وظایف مشترک مراکز تعلیم و تربیت و آموزشی مرتبط با مردم (اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه، صدا و سیما، مطبوعات و...)

در این زمینه توجه به نکات ذیل ضروری است:

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی

الف) رشد عقلانیت در سطح عمومی

مهم‌ترین شاخص مبارزه با خرافه تلاش برای عمومی کردن رویکرد عقلانی به رویدادها، مسائل طبیعی و ماورای طبیعی و روابط میان آنهاست. به همین دلیل، انبیا رشد عقلانیت را سر لوحه تمام برنامه‌های خود قرار داده بودند و خداوند متعال نیز رسالت انبیا را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌داند. (۱)

بنابراین، وظیفه تمام مراکز آموزشی است که مردم را به سمت عقل و خرد هدایت کنند تا یاد بگیرند هیچ گاه بدون دلیل و چشم و گوش بسته سخنی را نپذیرند.

ب) ترویج اندیشیدن

ب) ترویج اندیشیدن

گرچه انسان طبیعتاً متفکر آفریده شده است، تفکرش نیز مانند سایر قوا، به رسیدگی، هدایت و تقویت نیاز دارد تا به شکوفایی عقلی برسد. بنابراین،

ص: ۱۶۷

باید مردم را به اندیشیدن واداشت. در این مرحله، اصل اندیشیدن خوشایند است، گرچه تفکر به ظاهر کار کم زحمتی است و به تحمل سختی و تلاش زیادی نیاز ندارد. اگر با دقت توجه کنیم، در خواهیم یافت یکی از سخت ترین رفتارهایی است که هر انسانی در عمر خود انجام می دهد. در طول تاریخ بزرگ ترین مشکل انسان ها، فرار از اندیشیدن است؛ زیرا اندیشیدن کار بسیار دشواری است و تجربه نشان داده است که انسان ها به کارهای عضلانی بیشتر علاقه نشان می دهند تا به رفتارهای فکری. اگر انسان می اندیشید و سختی را بدون درنگ و تفکر نمی پذیرفت، راهی برای استعمارش پیدا نمی شد. فرعون ها و نمرودها بر او چیره نمی شدند و هر انسان منحرفی نمی توانست با ترویج خرافات، گوهر انسانی اش را سلب کند و به اندازه ای او را به انحطاط بکشاند که حاضر شود در برابر موجود بی جان و پستی مانند سنگ و چوب پیشانی بر زمین بساید. به همین دلیل خداوند بارها از او می خواهد تا بیندیشد. (۱)

ج) تفکر انتقادی

ج) تفکر انتقادی

تفکر انتقادی از بایسته های رشد عقلانیت است؛ زیرا انسان رشد یافته به دنبال واقع است، گرچه دست یافتن به آن، او را به زحمت بیندازد. او می داند حقایق با ادعاها و تجمع آرا تغییر نمی کند. چنین کسی برای رسیدن به حق و بازشناسی آن از باطل به درستی می اندیشد؛ منتقدانه جست و جو می کند و در بازشناسی خوب و خوب تر منتقدانه، با انصاف علمی به میدان اندیشیدن وارد می شود.

تا زمانی که مردمان جامعه ای مطلبی را بدون درنگ پذیرند؛ تحت تأثیر صداها و گروه های گوناگون قرار بگیرند و احساساتشان بر اندیشه شان غلبه

ص: ۱۶۸

کند، باید منتظر فاجعه بود. در چنین جامعه‌ای، خرافه مانند علف هرز زمینه رشد می‌یابد و نابودی اش را رقم می‌زند.

تمام مراکز آموزشی باید به مردم بیاموزند که حتی معارف دینی را نیز با سؤال، انتقاد و مقاومت بپذیرند و هر سخنی را، حتی اگر گوینده‌اش بزرگ باشد، بدون تفکر، دقت و مطالعه نپذیرند. مردمی که عقیده‌ای را با دقت و با مقاومت بپذیرند با مقاومت نیز از دست می‌دهند؛ مردمی که آسان بپذیرند، آسان نیز از دست می‌دهند. بنابراین، نباید از دیرپذیری اندیشه‌ای یا مقاومت در برابر اندیشه‌های هر چند اسلامی نگران بود، بلکه باید آن را به فال نیک گرفت. خدای متعال می‌فرماید:

بَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمر: ۱۷ - ۱۸)

بندگانم را بشارت بده آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. ایشان‌اند کسانی که خدا هدایتشان کرد و اینان خردمندان‌اند.

خداوند متعال چنین کسانی را به وصف هدایت و خرد می‌ستاید. از همه بالاتر اینکه با بیان ضمیر فصل «هم» خردمندان را در همین گروه منتقد و اندیشه ورز منحصر می‌سازد.

(د) بیان دقیق و روشن معارف دین

(د) بیان دقیق و روشن معارف دین

یکی از ویژگی‌های شکوه‌مند دین، فراگیر بودن آن نسبت به امر دنیا و آخرت است. دین به رابطه رفتارها، اشیا و رویدادهای مادی و آثار معنوی و اثرگذاری موجودات غیرمادی در عالم ماده می‌پردازد. به صورت کلی، یکی از دلایل‌های نیاز به وحی محدودیت عقل در درک تمام این حقایق است. با

بیان این حقایق، عقل بخش ناقص خود را کامل می‌کند و به قضاوت جامعی از آغاز و انجام و آنچه میان آن دو باید انجام داد می‌رسد؛ عوامل اثرگذار در رشد و انحطاط را می‌شناسد؛ عنصرهای وهمی و حقیقی به او شناسانده می‌شود و درمی‌یابد هر موجودی در عالم اثرگذاری خود را از خدا می‌گیرد و در این اثرگذاری، هیچ‌گونه استقلالی ندارد. این تفکر انسان را از غل و زنجیرهای بسیاری رها می‌سازد. از شر آفریده‌ها و پدیده‌های طبیعی و از آنچه پندارد به او شر می‌رساند و یا شاید شر برساند به چیزهای موهوم پناه نمی‌برد، بلکه به خدا پناه می‌برد، زیرا می‌داند خدای متعال آفریدگار آنها و بالاتر از تمام آنهاست و توسل به ذات مقدس پروردگار، او را از شر هر موجودی در امان خواهد داشت. جن و انس و ملک را بنده خدا می‌داند و همین بینش او را از خیال انگیزی‌های ترسناک و توهم‌های بی‌ریشه و بی‌بنیاد رهایی می‌بخشد. اگر او دین، جایگاه رسالت رسول و امامت امام را درست دریابد، خواهد دانست اگر چیزی زیان بار به حال او بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشین او، امام علیه السلام از او دریغ نمی‌کردند و پیش از اینکه فاجعه‌ای او را در خود بگیرد، به او خبر می‌دادند. اگر عددی خاص، یا روزی معین یا مکان و زمانی مشخص موجب آسیب به انسان شود، بی‌گمان بی‌خبر نمی‌ماند؛ بنابراین، این فرد دین شناس، نتیجه می‌گیرد اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از چنین اموری نترسانده، بدان معناست که این امور آثار وهمی که درباره شان گفته می‌شود ندارد.

اگر معرفت او به نظام رزق و روزی و همین‌طور بیماری و شفای الهی درست باشد، راه‌هایی را پیش خواهد گرفت که دین به روشنی او را به آنها رهنمون شده است.

راه‌های خردمندانه را می‌پیماید و از خدا کمک می‌خواهد و شفا می‌طلبد. برای ادای قرض به تلاش برمی‌خیزد و برای درمان بیماری به پزشک مراجعه می‌کند؛ دارو مصرف می‌کند و از خداوند متعال شفا می‌طلبد.

بسیاری از خرافاتی که به ساحت دین و دین‌داری راه می‌یابد به علت نشناختن نقش دین و رسالت رسول و نقش هدایتی ائمه است و تمام مراکز تعلیم و تربیت باید این مسائل را به صورت مرتب به مخاطبان خود متذکر شوند و جایگاه دین را در زندگی مردم احیا کنند. پیوسته به مخاطبان خود تلقین کنند که ائمه هدی در زمان حیات خود به رفع گرفتاری‌ها از راه‌های غیرعادی نمی‌پرداختند؛ یعنی مردم برای شفای بیماری و رفع گرفتاری‌های مادی خود در خانه ائمه علیهم السلام نمی‌آمدند. البته ایشان به عنوان یک انسان والا و عزیز نزد خدا از دعا، راهنمایی‌های معنوی و تلاش متعارف در این باره دریغ نمی‌کردند. اما اینکه با تصرفات غیرمادی قرض کسی را ادا کنند یا مریضی را شفا دهند، چنین نبوده است.

همه این رفتارهای نادرست و انتظارهای بیجا و بی‌راه، که امروزه می‌بینیم بین شماری از مردم رواج یافته و نقش هدایتی ائمه را فراموش کرده‌اند، از ضعف شناخت دینی آنان ریشه می‌گیرد. پس باید بکوشیم مردم را به شأن امام بیاگاهانیم و دین را به صورت صحیح به آنان بشناسانیم و زمینه‌های لازم برای پررنگ شدن نقش هدایتی امام و از همه مهم‌تر، زمینه طلوع آن خورشید غایب از نظر را فراهم سازیم.

ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه

ه) ارائه تحلیل علمی از موارد خرافه

در بسیاری از موارد، افراد به علت ضعف نفس، شکست خوردگی و افسردگی و نیاز به پناهگاه و ده‌ها عامل دیگر، آمادگی لازم برای پذیرش و انفعال را دارند.

ص: ۱۷۱

در این شرایط، افراد سودجو با عنوان رمالی و علوم غریبه و ارتباط با ارواح و اجنه، به راحتی می‌توانند این افراد را تحت تأثیر قرار دهند و نقشه‌های شوم خود را در مورد آنان پیاده کنند. به همین سبب، یکی از راه‌های مبارزه با خرافه و توسعه عقلانیت و رها ساختن این افراد از دام خرافات، ارائه تحلیل‌های علمی و آماری از خرافه‌هاست؛ به گونه‌ای که افراد در جریان کار مدعیان قرار گیرند و در واقع از پشت صحنه ادعاهای آنان آگاه شوند. از سوی دیگر، مراکز علمی و آموزشی باید با ارائه آمار علمی از ثمربخش نبودن یا درست نبودن ادعاهای آنان، حقیقت مسئله را روشن کنند و مردم را در جریان گرفتاری کسانی که به این مدعیان مراجعه کرده و برابر دستورالعمل آنان عمل کرده‌اند، بگذارند.^(۱) ما موظفیم همان‌گونه که قرآن کریم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکایک مصادیق خرافه مبارزه کردند، در برابر کوچک‌ترین مصادیق خرافه کوتاه نیایم و به صورت دقیق و عالمانه آنها را به تحلیل و نقد بکشیم.

۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه زدایی

اشاره

۸. مسئولیت حوزه‌های علمیه در خرافه زدایی

اصلاح امت اسلامی در پرتو اصلاح عالمان دینی صورت خواهد گرفت و برای اصلاح عالمان دینی راهی جز اصلاح حوزه‌های علمیه نیست، زیرا حوزه مصدر و سرچشمه فکر، اندیشه، باور، منش، رفتار، گرایش و آرمان‌های عالمانی است که در آن رشد می‌یابند و به اقصی نقاط کشور، بلکه اقصی نقاط عالم هجرت می‌کنند و به ایفای مسئولیت می‌پردازند.

منشأ بسیاری از باورهای غلط، که به صورت خرافه‌های اعتقادی و عملی در میان امت اسلامی دیده می‌شود، کتاب، سخنرانی، مدیحه سرایی و مرثیه

ص: ۱۷۲

۱- محمدتقی اکبرنژاد، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۳۷ - ۱۴۳. (با تلخیص و تصرف)

خوانی و موعظه‌گری فرد یا افرادی است که جز پاره‌ای از مسائل را نیاموخته و با نگرش سطحی به قرآن، روایات و مسائل عقیدتی می‌نگرند.^(۱)

بنابراین، وظیفه روحانیت عالم آگاه به زمان و متعهد است که با اقتدای عملی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره‌اش و به پیروی از فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی که فرمود: «علما و برجستگان باید با تبیین صحیح معارف اهل بیت علیهم السلام مانع رسوخ مسائل خرافی شوند»،^(۲) در برابر خرافه برنامه‌ریزی کنند.

۱. کارگاه‌های آموزشی شبهه‌شناسی، خرافه‌شناسی و خرافه‌زدایی در داخل حوزه تشکیل دهند تا طلاب و مبلغان از خرافات رایج و غیررایج و نقدشان آگاهی کامل داشته باشند؛^(۳)

۲. روحانیت به ویژه باید در موضوعات عاشورا، مهدویت، عرفان و سیر و سلوک باطنی و معنویت‌گرایی، آسیب‌ها و آفات را بشناسد و آنها را عالمانه نقد و نفی کند؛

۳. حوزه باید به تولید متون آموزشی و پژوهشی عمیق، جالب و جذاب در قالب‌های نوآمد و در همه لایه‌های اجتماعی درباره معارف اسلامی، اعم از معارف عقیدتی، اخلاقی و احکامی و سپس توزیع منطقی و عادلانه آن در جای‌جای کشور پردازد؛^(۴)

۴. تصحیح متون دینی و ارائه مقاتل صحیح برای جلوگیری از نشر خرافات به ویژه در عزاداری‌ها از وظایف حوزه و علمای برجسته است؛

ص: ۱۷۳

۱- احمد ترابی، «اندر گسست زنجیرهای خرافه»، مجله حوزه، ش ۱۵۳-۱۵۴، ص ۱۴.

۲- سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع میهمانان چهارمین دوره مجمع جهانی اهل بیت: روزنامه کیهان، ش ۱۸۸۷۹.

۳- امین عظیمی، «خرافه و رسالت حوزه»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۸۳ به بعد.

۴- محمدجواد درودگر، «ریشه‌های پیدایی و پایایی خرافات»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، صص ۱۱۷ و ۱۱۸. (با تلخیص و تصرف)

۵. علمای حوزه و محققان دینی می‌توانند در تحکیم و گسترش بنیان‌های اساسی تشیع نقش آفرینی کنند و با نقدهای عالمانه، چه از سوی گروه‌های تشکیل شده و رسمی و چه محققان و پژوهش‌گران آزاد، همه‌جانبه، آثار خرافی را بشناسانند، نقطه ضعف‌هایشان را بیان کنند و به آگاهی علاقه‌مندان برسانند و به صورت مرتب در مجله‌ها و نشریه‌هایی که به این مهم اختصاص می‌یابد نشر دهند و به گونه‌ای حرکت کنند و با برنامه‌ریزی پیش‌روند که عرصه بر خرافه‌گرایان و خرافه‌پراکنان تنگ شود و هر کسی جرئت نکند به این عرصه وارد شود. (۱)

الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداحان

الف) روحانیت و آموزش واعظان و مداحان

یکی از راه‌های مبارزه با خرافات دینی این است که روحانی‌های آگاه و دلسوز به واعظان و مداحان آموزش دهند. منابعی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد، باید خالی از پیرایه‌ها و اخبار نادرست و جستارهای اختلاف‌انگیز باشد و جامعه مداحان نیز، همان‌گونه که روی شیوه‌های اثرگذاری کار می‌کنند، به آموزاندن اشعار درست، پرمحتوا و به دور از غلو و خرافه به مداحان همت گمارند و ارزش‌های دینی را همراه با ملاک‌های شرعی آموزش دهند. در گذشته، شاعران اشعار خود را به انسان‌های وارسته و آگاه و خبره عرضه می‌کردند و پس از تأیید، آن را در جمع نقل می‌کردند. به دیگر سخن، عالمان آگاه اشعار آنان را ویرایش می‌کردند، اما امروزه تلاش بر آن است که اشعار هر چه احساسی‌تر باشد، هر چند خلاف مبانی و اعتقادات شیعه باشد! (۲)

ص: ۱۷۴

۱- «بایستگی خرافه‌پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، ش ۱۵۱، ص ۱۷۶.

۲- همان، ص ۱۷۵ (با اندکی تصرف).

روحانیت باید مقاتل صحیح چون لهوف سیدبن طاووس، و ارشاد مفید را به مداحان معرفی کنند تا از بیان سخنان سست و نادرست که گاه با عنوان مقتل خوانی مطرح می‌شود خودداری شود.

اگر روحانیت نخبه و علمای برجسته در این باره آموزش دهند، قطعاً جامعه مداحان از آن استقبال خواهند کرد.

(ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد

(ب) مبارزه با خرافه در منبرها و مساجد

مساجد یکی از پایگاه‌های مناسب دینی و مذهبی است که می‌تواند به صورت دائمی به مبارزه علیه خرافه بپردازد؛ زیرا بسیاری از برنامه‌ها و تجمعات مذهبی به صورت ماهانه یا سالانه برگزار می‌شود؛ در حالی که مساجد به دلیل برگزاری نماز جماعت روزانه به صورت مرتب با مخاطبان خود در تماس است.

مساجد باید در تمام مناطق کشور با توجه به خرافات رایج بین مردم آن منطقه و به منظور محو آن‌ها برنامه مشخص و معینی را پیگیری کنند. در این مورد، وظیفه روحانیان و مبلغان عزیز است که برای مسجد تحت پوشش خود برنامه‌ریزی کنند و از بسیج مساجد و کلاس‌های آموزشی و حتی تذکر مصداقی و نقد دقیق خرافات هنگام ایراد سخنرانی و بیان احکام غافل نشوند.

نکته قابل توجه دیگری که روحانیان و مبلغان گرامی باید به آن توجه داشته باشند آن است که زمان سخنرانی و بیان خواب‌ها و مکاشفات، به مردم تذکر دهند که خواب و مکاشفه حجت شرعی نیست و نباید ملاک عمل قرار گیرد و به این وسیله مردم را از یکی از خرافات رایج، یعنی خواب‌گرایی برحذر دارند.

در پایان، اگر عالمان دینی و اصحاب درک دینی زمان شناسی و زمینه شناسی نکنند و به هنگام وارد عمل نشوند تا هم به دفع خرافات، یعنی انجام برنامه‌های پیشگیری و به رفع خرافات، یعنی درمان خرافات نپردازند، دین و معرفت دینی از یک سو، و دین داری و ارزش های دینی از سوی دیگر، در دام خرافات صید خواهند شد. (۱)

۹. دانشگاه و خرافه زدایی

۹. دانشگاه و خرافه زدایی

دانشگاه یکی از پایگاه‌های قوی و مهم علمی در سطح جامعه است و برای مبارزه با خرافه می‌توان بهترین استفاده و بهره‌وری را از آن داشت. تعداد فراوان دانشجویان در سطح کشور باعث می‌شود هر گونه مبارزه‌ای که علیه خرافه در دانشگاه انجام می‌شود به سرعت و شدت در جامعه تأثیر خود را نشان دهد. در دانشگاه‌های کشور، برای نابودی انواع خرافه می‌توان نکات ذیل را در نظر داشت:

۱. برپایی همایش‌های علمی و تخصصی با حضور کارشناسان نخبه برای شناخت و نقد خرافات رایج، معرفی مراکز و پایگاه‌های مروج خرافات در اینترنت و شبکه‌های مختلف ماهواره‌ای و هر نوع پایگاه خبری و اطلاعاتی دیگر به دانشجویان و برقراری جلسات پرسش و پاسخ به منظور رفع ابهام‌ها و شبهات ذهنی دانشجویان؛

۲. تشکیل کارگاه‌های خرافه شناسی و خرافه زدایی؛ این کارگاه‌ها می‌تواند مانند کلاس‌های کامپیوتر، نقاشی و خطاطی فعالیتی فوق برنامه در دانشگاه‌ها باشد و تعداد بسیاری از دانشجویان را جذب کند؛

ص: ۱۷۶

۱- محمدجواد درودگر، «ریشه‌های پیدایی و پایانی خرافات»، مجله حوزه، ش ۱۵۲، ص ۱۰۸.

۳. نکته مهم پایانی اینکه، باید در دانشگاه‌ها چهره اصیل و واقعی دین به دانشجویان معرفی شود. حقایق و معارف اسلامی در شکل و قالب جذابی در متون آموزشی دانشگاه‌ها قرار گیرد. متأسفانه، درس معارف اسلامی که به صورت درس عمومی در دانشگاه تدریس می‌شود، تاکنون نتوانسته رسالت خود را ایفا کند و دانشجویان را به حقیقت دین بیاگاهند؛ حال آنکه درس معارف می‌تواند با بررسی شبهات و خرافات بسیاری که در طول تاریخ، دین مقدس اسلام را تهدید کرده و با چشاندن شیرینی عقاید ناب و اصیل اسلام به کام دانشجویان، جوانان این مملکت را به بسیاری از خرافات رایج و غیررایج و اندیشه‌های سست آگاه کند و مانع از گرایش نسل جوان به این گونه اباطیل شود.

۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی

۱۰. مطبوعات و خرافه زدایی

با گذشت سال‌های سال از چاپ اولین روزنامه‌ها و مجلات و با وجود پیشرفت‌های بسیار در عرصه علوم ارتباطی و اطلاع رسانی، هنوز روزنامه‌ها و مجلات به دلایل مختلفی چون فراوانی، در دسترس بودن و ارزانی نقش مهمی در رفع نادانی و بی‌خبری، افزایش سطح اطلاعات عمومی و فرهنگ سازی در جامعه ایفا می‌کنند.

برای زدودن غبار خرافه از چهره جامعه، مطبوعات اعم از نشریات، مجلات و روزنامه‌ها می‌توانند به نکات ذیل توجه کنند:

۱. حذف مطالبی که رنگ و لعاب و ظاهر خرافی دارند؛ مانند مطالب مربوط به طالع بینی و فال‌های مختلف که سبب گرایش مردم به پیش‌گویی و غیب‌گویی می‌شود؛

۲. حذف مطالبی که از لحاظ محتوا و مضمون؛ به خوانندگان خرافه تزریق می‌کند؛ مانند رمان‌ها و قصه‌های باطل و سستی که متأسفانه نه تنها میان کودکان و جوانان بلکه میان افراد بزرگسال نیز طرفداران بسیاری دارد. علاقه و میل شدید به خواندن داستان‌های جذاب، قدرت تشخیص خرافه از غیر آن را از خوانندگان سلب می‌کند؛ بنابراین ضروری است مطبوعات در چاپ داستان‌ها و قصه‌ها از این منظر توجه ویژه داشته باشند و از چاپ داستان‌های مروج افکار پوچ، خرافی و باطل خودداری کنند؛

۳. نقش بسیار مهم دیگری که مطبوعات چه در سطح کشوری و چه در سطح استانی یا منطقه‌ای می‌توانند در خرافه زدایی ایفا کنند، آن است که هر گونه خرافه‌ای که در سطح جامعه می‌بینند به وسیله نویسندگان متعهد خود به نقد بکشانند و مردم و نهادهای قضایی و قانونی را علیه آن خرافه بشورانند؛

امروزه، بسیار دیده می‌شود که روزنامه‌ها یا نشریات با چاپ مطالب جنجالی در عرصه‌های مختلف مانند سیاست، اقتصاد و ورزش افکار عمومی را به سمت دلخواه خود جهت می‌دهند. این همه به دلیل محبوبیت و میزان اثرگذاری ویژه مطبوعات است. مطبوعات برای افزایش فرهنگ جامعه و ارائه چهره واقعی دین می‌توانند از این ویژگی خود حُسن استفاده را ببرند و با هرگونه کجی و ناراستی و افکار و اعمال خرافی درافتند و آنها را به کلی محو سازند.

۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

۱۱. تشکیل ستاد مبارزه با خرافات

علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «دانشمندان و خواص مردم پیوسته برای محو آثار این خرافات که در ارواح عامه مردم جای گرفته، به لطایف الحیل به فعالیت پرداختند، تا مردم آگاه و بیدار گردند، ولی این دردی است که طیب

را خسته کرده است، زیرا انسان از طرفی در آرا و نظرات و معلومات حقیقی خالی از تقلید نیست و از طرف دیگر، دارای احساسات و عواطف نفسانی است. متأسفم که به اطلاع خوانندگان برسانم که دانشمندان تا به امروز در معالجه این درد، پیروزی و موفقیت نیافته‌اند» (۱).

دیوید هیوم نیز می‌گوید:

گرایش به خرافه از گرایش طبیعی آدمی به پدیده‌های اعجاب‌انگیز ریشه می‌گیرد و گرچه این گرایش گاهی در ضبط خرد و دانش درمی‌آید، اما هرگز نمی‌توان آن را از طبیعت آدمی ریشه کن ساخت. (۲)

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد مبارزه با خرافه باید توسط یک ستاد رسمی انجام شود؛ ستادی که به صورت دائمی به شناسایی خرافات و نقد و نفی آنها از صحنه ذهن و ضمیر جامعه اسلامی همت گمارد. این ستاد می‌تواند پس از جمع‌آوری اطلاعات در مورد انواع عقاید و رفتارهای خرافی از سطح شهرها، روستاها و مناطق مختلف کشور آن هم به صورت کاملاً جزئی و دقیق (با یک تحقیق میدانی بسیار وسیع) به محو و ریشه کنی خرافات پردازد.

ستاد باید مورد حمایت دولت و نهادهای قانون‌گذار و قوه قضائیه و وزارت ارشاد باشد و با مراکز علمی و آموزشی چون حوزه، دانشگاه، مدارس و نیز با صدا و سیما ارتباط دائمی و مستقیم داشته باشد و تنها در این صورت است که در جامعه اسلامی ما، یک نهاد به پیگیری مبارزه با خرافه خواهد پرداخت با این ویژگی که فعالیت آن دائمی و بی‌وقفه است.

ص: ۱۷۹

۱- معنویت تشیع، ص ۲۴۶.

۲- روان‌شناسی خرافات، ص ۲۳۵.

در پایان تأکید می‌کنیم همان‌گونه که هیوم اشاره دارد، خرافه‌گرایی را نمی‌توان از طبیعت آدمی ریشه‌کن ساخت؛ زیرا در درون و فطرت انسان ریشه دارد و چنان‌که گفته شده مهم‌ترین مسئله در مورد خرافات آن است که به آسانی به وجود می‌آیند، اما به سختی نابود می‌شوند؛ بنابراین مبارزه با خرافه کار بسیار دشواری است.

فصل ششم: خرافات و رسانه

اشاره

ص: ۱۸۰

زیر فصل ها

درآمد

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

۲. نمونه هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

درآمد

درآمد

در فصل گذشته در روش های مبارزه با خرافه به وظایف مشترک مراکز آموزشی و تعلیم و تربیت که صدا و سیما که یکی از آنها بود اشاره کردیم. به دلیل اهمیت ویژه رسانه ملی و نقش بسیار مهم آن در خرافه پراکنی، خرافه زدایی و خرافه زدایی، در این فصل ابتدا اشاره ای به تأثیر رسانه بر فرهنگ و اعتقادات مردم خواهیم کرد. آن گاه به نمونه هایی از ترویج خرافه در برنامه های رسانه ملی می پردازیم. سپس بایدها و نبایدهایی را در برنامه سازی رسانه ملی بیان خواهیم کرد. در پایان پس از معرفی مراکزی به اصحاب رسانه و برنامه سازان برای دست یابی به معارف و اعتقادات ناب و اصیل اسلام، با چند کتاب در موضوع خرافه و خرافه زدایی آشنا می شویم.

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

۱. تأثیر رسانه بر فرهنگ و عقاید مردم

در دنیای امروز، جنگ رسانه ای بزرگی در حال وقوع است. رسانه های مختلف جهان می کوشند افکار و اندیشه های بیشتری را به سمت خود جذب کنند. آنها می توانند با انتقال حقایق و مفاهیم عالی و ارزش های انسانی،

جوامع را به سمت رشد و پویایی سوق دهند و نیز می‌توانند با ترویج افکار و عقاید مخرب و به تصویر کشیدن صحنه‌های زشت و مبتذل، آنها را به ورطه نابودی بکشانند.

در کشور ما رسانه ملی بر توده‌های مختلف مردم اثر انکارناپذیری دارد تا آنجا که نمایش کوچک‌ترین برنامه‌ها و تبلیغات، انعکاس وسیعی در سطح عمومی کشور دارد. از این روست که چند وقت یک‌بار با پخش فیلم، سریال و یا طنزی در رسانه ملی، رفتاری رایج می‌شود و سخن یا تکه کلامی بر سر زبان‌ها می‌افتد.

همان‌طور که اشاره شد اثرگذاری شدید رسانه بر مردم، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. اگر رسانه بر طبق رسالت بزرگی که بر عهده دارد عمل کند یعنی معارف و حقایق دین اسلام و فرهنگ اصیل و به دور از خرافه‌های ایرانی را منتشر کند، در این صورت کارکرد مثبتی داشته است. اما اگر اشاعه‌دهنده فرهنگ بیگانگان، افکار انحرافی و باطل شود، ابزاری برای انجام اهداف استعمار خواهد بود. در این صورت جامعه را از رشد علمی و فکری باز خواهد داشت و اعتقادات مردم را به تمسخر می‌گیرد و به ترویج دینداری عوامانه و خرافه‌گرایی می‌پردازد و در نهایت جامعه را به سمت رکود، انحرافات اخلاقی و بی‌هویتی و بی‌دینی سوق خواهد داد. عوامل مختلفی چون میل غریزی انسان در گرایش به خرافات، هجوم دائمی و همیشگی عناصر خرافی به عقاید دینی و رونق چشم‌گیر بازارهای رمالی، فال‌گیری، جن‌گیری، ترویج فرقه‌های شیطان پرستی و هزاران خرافه دیگر با حمایت‌های دشمنان، سبب فراگیر شدن این پدیده‌های زشت در کشور ما شده است.

در این شرایط رسانه باید بیشترین توان خود را برای ریشه کن کردن علف های هرز خرافه و آگاهی دادن به مردم در مورد انواع و اشکال مختلف این معضل اجتماعی به کار بندد.

رسانه باید بکوشد تا باورهای خرافی و غلط در مورد فال گیری، رمالی، تمسک به خواب و... منسوخ شود و حتی در معرفی آداب و رسوم ایرانی، جنبه دینی را تقویت کند. خرافاتی که در آداب و رسوم ایرانیان وجود دارد مانند چهارشنبه سوری، سبزه گره زدن تقبیح شود و به جای آنها ارزش صله رحم، احترام به پدر و مادر و انفاق به نیازمندان در اعیاد مختلف مانند عید نوروز برای مردم بازگو شود.

البته رسیدن به این اهداف مقدسه جز با شناخت کافی و کامل اهل رسانه با اسلام و عقاید دینی ممکن نخواهد بود. عدم شناخت کافی و صحیح اصحاب رسانه ملی و برنامه سازان از دین مقدس اسلام و غفلت آنان در پخش انواع برنامه ها، فیلم ها و سریال های داستانی خارجی و ایرانی که آلوده به عقاید انحرافی و خرافی هستند، سبب می شود خرافه پراکنی جای گزین رسالت خرافه زدایی رسانه گردد. پخش مکرر افسانه های شرقی، برخی سریال های رزمی و حتی انیمیشن های کودکانه که در آنها افکار بودایی و انرژی های ماورایی تأیید و تبلیغ می شوند، از نمونه های ترویج خرافات در رسانه است. مانند سریال جومونگ، جواهری در قصر، سریال، انیمیشن ای کیوسان و... (۱) در حالی که رسانه باید در پخش این برنامه ها به ویژه انیمیشن های کودکانه، دقت بیشتری داشته باشد؛ زیرا دشمن دریافته است که

ص: ۱۸۳

خرافات غرب و شرق را به خوبی در این قالب می‌تواند به ذهن فرزندان ما تزریق کند و پاک کردن این تصاویر به آسانی امکان‌پذیر نیست.

در تولیدات داخلی رسانه ملی نیز متأسفانه آثار خرافه‌مشهود است. به طور مثال صدا و سیما سال‌هاست که در ماه مبارک رمضان تلاش می‌کند با توجه به فضای معنوی این ماه، سریال‌ها و برنامه‌هایی پخش کند که در آنها جنبه دینی تقویت شده باشد. این توجه رسانه ملی ستودنی و قابل تقدیر است و گامی برای توجه بیشتر مردم مسلمان به مسائل دینی چون ترک گناه، رعایت حلال و حرام‌ها و نیز یادآوری مسئله معاد و جهان آخرت می‌باشد. اما در بسیاری از این مجموعه‌های تلویزیونی، حقایق و معارف ناب اسلامی به خرافات آلوده شده است. تأثیر شدید رسانه بر مردم و جهل و ناآگاهی عوام از حقیقت دین موجب شیوع بیشتر خرافات از طریق این برنامه‌های مذهبی شده و این با هدف رسانه ملی متناقض است.

با توجه به اینکه در حال حاضر، سریال‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی و فیلم‌های ایرانی از شبکه‌های مختلف برون مرزی مانند آی‌فیلم پخش می‌شود و این برنامه‌ها انعکاس‌دهنده عقاید دینی و اسلامی ما در سراسر جهان خواهد بود، رسانه باید نسبت به پخش تولیدات خود حساسیت بیشتری داشته باشد تا چهره غیرواقعی از اسلام و عقاید ما به مردم ارائه نشود.

۲. نمونه‌هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

اشاره

۲. نمونه‌هایی از ترویج خرافات در رسانه ملی

زیر فصل‌ها

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه‌های رسانه ملی

ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحب‌دلان

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

هـ) چکیده‌ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال‌های ماه مبارک رمضان سال‌های ۸۷ و ۸۸:

نکته پایانی

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه‌های رسانه ملی

الف) ترویج عقیده شانس، بخت و اقبال در برنامه‌های رسانه ملی

در افواه عموم مردم و در بسیاری از برنامه های رسانه ملی از شانس و بخت سخن به میان می آید. اینکه فلانی آدم بدشانسی است، بخت با او یار نیست و مانند این جملات آن قدر برای همه عادی و معمولی شده که دیگر هیچ واکنشی

ص: ۱۸۴

سبت به آن دیده نمی شود و اگر یک پژوهش آماری در مورد رواج عقیده شانس و بخت و اقبال در برنامه های رسانه مانند فیلم ها و سریال ها صورت پذیرد به یقین این خرافه درصد بالایی را به خود اختصاص خواهد داد.

البته این اعتقاد در میان ایرانیان ریشه ای قدیمی دارد و حتی به ادبیات و اشعار هم سرایت کرده است اما در عصر علم و تکنولوژی این گونه افکار و عقاید زشت تر به نظر می رسد و مسئولیت رسانه ملی در حذف و ریشه کن کردن آن بسیار دقیق و حساس است.

برنامه سازان و نویسندگان آنها باید از دیدگاه اسلام درباره شانس و بخت و اقبال اطلاع کافی داشته باشند. آنها باید بدانند که از دیدگاه اسلام هیچ چیزی بی دلیل و تصادفی رخ نمی دهد. در سراسر نظام هستی و تمام وقایعی که در آن شکل می گیرد قانون علیت ساری و جاری است. اعتقاد به شانس و اقبال، با حکم خداوند و قانونمند بودن نظام هستی سازگار نیست. از نظر اسلام، ایمان به خدا، تقوا، احترام به پدر و مادر، صله رحم، انجام فرایض، تلاش و کوشش و پشتکار، مشورت، خوش خلقی با مردم و خانواده و عوامل بسیار دیگر می توانند رزق و روزی و موفقیت انسان ها را قطعی کنند و در مقابل عواملی چون تنبلی و سستی، جهل و نقض در اطلاعات، معصیت، قطع رحم، محیط نامناسب، انحراف از اهداف، نبود امکانات و تخصص، عدم تمرکز، عدم استقامت، عدم ترکیه مال و برخی علل دیگر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمینه های شکست و ناکامی را فراهم می کنند.

آیت الله جعفر سبحانی در کتاب رمز پیروزی مردان بزرگ می نویسد:

بخت و اتفاق و اقبال در حقیقت عناوین موهومی هستند که از مغز کسانی تراوش می کند که علل حوادث را نمی توانند به دست آورند.

لذا ناچار می شوند برای راضی ساختن وجدان سرزنش کننده خود آنها را به دست یک سلسله عوامل نامرئی و خرافی بسپارند. برای رکود و تنبلی و خراب کردن ذهن و مغز، اعتقاد به بخت و اقبال بهترین وسیله است و برای شکست خوردگان، دارویی برای تسکین و جبران می باشد. به عبارت صحیح تر بهترین سرپوشی است که بزهکاران و مقصران روی وجدان سرزنش کننده خود می گذارند. مردان و زنان موفق همیشه از قاموس زندگی خود واژه های طالع، فال، ستاره، کف بینی و بخت را حذف می کنند؛ زیرا اعتقاد به اینها به سان زنجیرهای آهنین است که به دست و پای آنها می پیچد. (۱)

به جهت جایگاه ویژه رسانه ملی در خرافه زدایی اکنون برنامه سازان باید از یک سو مراقب باشند تا بر ذهن مخاطبان عقیده شانس و اقبال تلقین و تزریق نشود. آنها باید ادبیات بدشانسی، نحسی و بداقبالی را از برنامه ها و تولیدات خود حذف کنند و از سوی دیگر علل و عوامل پیروزی شخصیت های مثبت و موفق فیلم ها، سریال ها را به خوبی به تصویر بکشانند.

البته رسانه ملی سال هاست تلاش می کند در همه شبکه ها و به مناسبت های مختلف، افراد موفق در زمینه های گوناگون علمی، سیاسی، اقتصادی را به جامعه معرفی کند و اسرار و رموز رشد و ترقی آنها را از زبان خودشان برای مردم فاش کند. اما متأسفانه در پرمخاطب ترین برنامه های رسانه مانند مجموعه های تلویزیونی و حتی برنامه های ورزشی و به خصوص در فوتبال که به شدت مورد استقبال عموم مردم است، ادبیات شانس بسیار رواج دارد. در بسیاری از مسابقات فوتبال، تیم بازنده و حتی مربی آن می گوید: ما تلاش خود را کردیم اما بخت با ما یار نبود، شانس نیاوردیم و...

ص: ۱۸۶

سخن آخر اینکه اگر برنامه سازان، مجریان و گزارش گران بخواهند و اراده کنند می توانند با نقد جدی و یا حتی طنزگونه و به صورت مستمر با این عقیده خرافی مبارزه و آن را از صفحه فکر و اندیشه مردم پاک کنند.

(ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحب‌دلان

(ب) نقدی کوتاه بر سریال صاحب‌دلان

سریال صاحب‌دلان محصول سال ۱۳۸۵ شبکه یک سیما است. کارگردان سریال، محمدحسین لطیفی و نویسنده آن علیرضا طالب زاده بود. این مجموعه با بازیگری افراد چون حسین محجوب، محمد کاسبی، ثریا قاسمی، باران کوثری، پوریا پورسرخ به تصویر کشیده شد. صاحب‌دلان زندگی پیرمردی صحاف به نام سیدخلیل صحاف زاده را روایت می کند که با ورود قرآنی برای صحافی به خانه اش، با نوه اش دینا وارد ماجراهایی می شوند که از داستان های پیامبران در قرآن الهام گرفته شده است. نویسنده به ظاهر می خواهد خلیل مثالی از موسی، جلیل مثالی از فرعون، دینا مثالی از هارون و یوسف، عهدیه مثالی از آسیه و... باشد. اما آنچه نباید در این سریال مطرح می شد آن است که یک پیرمرد زاهد تصمیم بگیرد با قرآن معجزه کند و با آن بیماری را شفا دهد. آن هم با یک قرآن قدیمی که در ذهن مخاطب این سؤال ایجاد می شود که این قرآن با دیگر قرآن ها چه تفاوتی دارد که فقط با آن می شود معجزه کرد و آیا قرآن های دیگر این خاصیت را ندارند؟

در قسمتی از این سریال پرمخاطب، پسر خلیل صراحتاً بیان می کند که پدرش به دعانویسی و سرکتاب باز کردن مشغول است. البته مسئله شفا به وسیله ادعیه، در جای خود صحیح است اما آنچه که در این سریال به تصویر کشیده شده و مسئله دعانویسی و سرکتاب باز کردن به شدت مورد نقد اهل علم است. این گونه مسائل نباید در رسانه ملی تبلیغ شود. چرا که مردم به

خودی خود به این امور علاقه مند هستند و خصوصاً به سر کتاب باز کردن و دانستن امور غیبی گرایش زیادی دارند و متأسفانه این سریال بازار دعانویسی را داغ تر کرد.

از نظر علما تنها دعاهایی که با سند معتبر از اهل بیت به ما رسیده است و در مفاتیح الجنان و کتب معتبر دیگر که قبلاً اشاره ای به آنها داشته ایم قابل استفاده اند و نه هر دعایی که رمالان و دعانویسان برای مردم می نویسند.

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

ج) خرافه در سریال پنج کیلومتر تا بهشت

این سریال در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ از شبکه سوم سیما پخش شد. نویسندگان آن علیرضا افخمی و سجاد ابوالحسنی بودند. کارگردان سریال، علیرضا افخمی است و بازیگرانی چون داریوش فرهنگ، مهدی سلوکی، شبنم قلی خانی و پریناز ایزدیار در آن ایفای نقش کردند.

داستان سریال از این قرار است که امیرحسین، مدیر شرکت پخش داروی همایون فرزین و عاشق آیدا دختر فرزین است. او زمانی که آیدا را از پدرش خواستگاری می کند با پاسخ منفی فرزین مواجه می شود. همان شب دوستان پسر فرزین، به شرکت دست برد می زنند و امیرحسین را که مجروح شده بود به مکانی دور می برند.

اما روح امیرحسین که اکنون از جسمش جدا شده با کمک روح دختری به نام مینا که سال ها قبل خودکشی کرده و زندگی نباتی دارد چندین بار به خواب آیدا می رود و او را از محل جسدش خبردار می سازد. امیرحسین با انتقال به بیمارستان نجات پیدا می کند و در آخر سریال امیرحسین، پدر و مادر مینا را راضی می کند که اعضای دخترشان را اهدا کنند. در صحنه آخر سریال خواب امیرحسین به تصویر کشیده می شود که در آن مینا با لباسی به رنگ سفید از وضعیت جدیدش ابراز خشنودی و رضایت می کند.

در نقد کلی و کوتاه بر این سریال ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول اینکه در این سریال روح دختری که خودکشی کرده. به هر جایی که علاقه مند و آزادانه می گردد. او که رأس ساعت به کارهایش رسیدگی می کند با روح امیرحسین هم ارتباط برقرار می کند. اما این مطالب با روایات ما منافات دارد. زیرا اگرچه در برخی از روایات آگاهی روح از افراد زنده و ارواح دیگر اجمالاً پذیرفته شده است اما این امتیاز تنها برای برخی از ارواح مؤمن است آن هم در اوقاتی مانند شب های جمعه که درهای رحمت الهی گشوده می شود و نه برای شخصی که خودکشی کرده و بر طبق روایات متعدد به شدت مبعوض پروردگار متعال است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: هر که عمداً خودکشی کند در آتش دوزخ جاودانه است.^(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید: مؤمن به هر بلایی گرفتار می شود و با هر مرگی می میرد اما خودکشی نمی کند.^(۲)

نکته دیگر اینکه در این سریال روح مینا حتی به دانشگاه می رود، در حالی که در عالم برزخ تنها بحث تکامل روح و یاد گرفتن قرآن مطرح است و آن یاد گرفتن هم غیر از حضور در کلاس درس است. اینکه ارواح در حالت کما بتوانند در دانشگاه حاضر شدن اساس درستی ندارد.

همچنین در سریال پنج کیلومتر تا بهشت، بحث تمسک به خواب مطرح است. البته در قرآن و روایات از رؤیاهای صادقانه سخن گفته شده است اما ترویج خواب در بخش های مختلف این سریال ترویج خرافه گرایی است. اینکه هر شب روح بالای سر شخص مورد نظرش بنشیند تا او بخوابد و روح بتواند در خواب او وارد شود خرافه است و هیچ گونه دلیل عقلی و نقلی در این باره

ص: ۱۸۹

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۷۷۵.

۲- همان.

وجود ندارد. علما و بزرگان نیز بارها تأکید کرده اند که خواب جمعیت ندارد و نباید به آن توجه کرد و بر طبق آن عمل نمود و تاویل و تعبیر خواب هم ویژه معبرین معصوم مانند حضرت یوسف است و نه هر شخصی.

رسانه ملی با ترویج و تبلیغ خواب و خواب گرایی در فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی مردم را از تعقل، خردورزی و علم گرایی دور می کند.

و نکته آخر اینکه در بخش هایی از این سریال، آیاتی از قرآن کریم به مناسبت خوانده می شود و به نظر می رسد در هر سریال و برنامه ای که از کلام الهی و روایات معصومان علیهم السلام استفاده می شود، عامه مردم گمان می کنند شرعی و عقل آن فیلم یا سریال را تأیید کرده است و مطالب آن را نظر اسلام و دین تلقی می کنند. قشر متوسط و کم سواد جامعه قدرت تحلیل و نقد نسبت به مطالب برنامه ها را ندارند و چشم و گوش بسته از آن برنامه ها تأثیر می پذیرند. از این رو، مسئولان رسانه ملی باید نسبت به پخش برنامه های مذهبی حساسیت بیشتری داشته باشند تا مبادا عقاید و افکار خرافی و انحرافی، به همراه اعتقادات مذهبی در اذهان عمومی وارد شود. (چنان که در این سریال گناه نابخشودنی خودکشی با اهداء اعضای مینا تخفیف ویژه ای پیدا می کند و این خرافه با نص صریح قرآن و روایات متناقض است).

(د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

(د) نقدی بر سریال وضعیت سفید

سریال وضعیت سفید به کارگردانی حمید نعمت الله و نویسندگی هادی مقدم دوست و حمید نعمت الله در گروه فیلم و سریال شبکه سوم سیما در سال های ۱۳۸۷ _ ۱۳۹۰ تهیه شد. از جمله بازیگران آن، افسانه بایگان، یونس غزالی، عباس غزالی، ابوالفضل پورعرب، حمیرا ریاضی هستند. این مجموعه که موشک باران سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ را به تصویر کشیده است درباره

ص: ۱۹۰

خانواده پرجمعیتی متشکل از چند خواهر و برادر است که به همراه مادر پیرشان، برای دوری از حملات دشمن، ساکن یک باغ در روستایی واقع در حومه تهران می شوند.

اعضای این خانواده تقریباً همه با هم قهر هستند اما حوادث گوناگونی که در این مجموعه رخ می دهد باعث می شود آنها کم کم اختلافات را کنار بگذارند و به همدیگر مهربانی و کمک کنند.

این سریال در مجموع سریال خوبی است و در بسیاری از جنبه ها مانند شخصیت پردازی و طراحی صحنه نسبت به مجموعه های تلویزیونی که در چند سال اخیر پخش شده یکی از بهترین هاست همچنین در مجموعه وضعیت سفید تلاش می شود که به برخی خرافات اشاره و حتی گاهی نقد شود، اما متأسفانه حق مطلب ادا نمی شود. به نظر می رسد به تصویر کشیدن باورهای غلط و خرافی بدون نقد و تحلیل صحیح در هر برنامه، سریال و یا فیلم، باعث رشد و ترویج بیشتر آن عقیده باطل می شود. مانند اشاره به چهارشنبه سوری در این فیلم که تنها به دیالوگ منیژه و بهروز با بیژن ختم می شود و علت ناراحتی آنها هم ترقه داشتن شهروز، پسر بیژن، بوده است. منیژه در این سکانس می گوید: چهارشنبه سوری گفتند، بمب گذاری تهران که نگفتند. به وقتش بروید جایی آتش روشن کنید و

در قسمت دیگری از این سریال که درباره حضور این خانواده در دامن طبیعت و در روز سیزده فروردین ساخته شده است، سیما به دخترش شهناز که در آرزوی ازدواج با پسر عمه اش «فراز» است سفارش می کند که «سبزه ها را گره بزن و آرزو کن».

در همین لحظه امیرمحمد گلکار که نوجوانی در سن بلوغ است و از لحاظ رفتاری معقول عمل نمی کند و بدتر از همه اینکه اعضای فامیل او را

دیوانه می دانند و به او می خندند به همسر عمویش اعتراض می کند و می گوید: «اینها خرافات است، این کارها را نکنید».

در ادامه همان دیالوگ، سیما به امیر می گوید: «کاری نکن که نحسی سیزده تو را بگیرد.» پس از چند لحظه هم منیره خواهر امیر که دختری مذهبی و انقلابی است به سراغ او می آید و می گوید: امیر بیا بچه ای را بین که غیب می گوید.

این کودک آینده تمام افراد فامیل که به دورش حلقه زده اند را پیش گویی می کند. به فراز می گوید ثروتمند می شوی، به بهروز می گوید فرزندت پسر است، برای مادر بزرگ سفر مکه و کربلا را پیش گویی می کند و خبر از باز شدن راه کربلا می دهد و... در اینجا هم تنها امیر است که نسبت به غیب گویی ها اعتراض می کند و با رفتاری زشت آن کودک را مورد آزار و اذیت قرار می دهد.

نحوه برخورد او باعث می شود همه اعضای فامیل او را حسود بدانند و مادر امیر هم او را تنبیه کند. جالب اینجاست که تا پایان این مجموعه نیز بسیاری از پیش گویی های این کودک محقق می شود.

حال سوال این است که آیا کارگردان محترم و فیلم نامه نویس این سریال نمی توانستند این خرافات را در این مجموعه پربیننده بهتر از این نقد کنند. آنها با این سکانس اذهان عمومی را به دانستن امور غیبی بیشتر ترغیب کردند.

نباید رسانه با پخش خرافه آن را ترویج دهد مگر اینکه قصد نقد آن را در همان برنامه داشته باشد و اگر کارگردان این مجموعه چنین قصدی داشت بایستی از شخصیت های مقبول و مثبت این سریال مثل احمد، منیره و یا مادر بزرگ استفاده می کرد.

طرح چند خرافه (سبزه گره زدن برای باز شدن بخت، نحسی ۱۳ و غیب گویی) در یک قسمت از سریال بدون نقد صحیح آنها کاری نادرست است و اشاره به نحوست سیزده در این سریال با تلاش رسانه ملی که سال هاست روز ۱۳ فروردین را روز طبیعت می نامد متناقض است.

۵- چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸:

هـ) چکیده ای از یک پژوهش در مورد میزان خرافات در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸:

یکی از دانشجویان دانشکده صدا و سیمای قم در پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خود به بررسی میزان خرافه گرایی در سریال های ماه مبارک رمضان سال ۸۷ و ۸۸ که از شبکه های دو و سه سیما پخش شده، پرداخته است. در این پژوهش شاخصه های عملیاتی خرافات، با رویکرد به تعالیم اسلامی طبق دیدگاه علامه طباطبایی به دست آمده است. محقق ۴۲ قسمت از ۴۷ قسمت سریال های «مثل هیچ کس، بزنگاه، عبور از پاییز و پنجمین خورشید» را به عنوان حجم نمونه، مورد تحلیل محتوا قرار داده است. بر طبق این تحقیق کل خرافات یاد شده، ۲۷۳۶۷ ثانیه معادل ۳۵/۱۷ درصد (نسبت به کل فیلم ها؛ یعنی ۴ فیلم مورد بررسی) است. که متأسفانه میزان قابل توجهی می باشد. بر اساس این آمار، خرافات در سال ۸۸ بسیار بیشتر از خرافات در سال ۸۷ بوده است.

مصادیقی از خرافات در سریال های (مثل هیچ کس، بزنگاه، عبور از پاییز، پنجمین خورشید)

محقق با استفاده از روش های توصیفی، تحلیل (تحلیل محتوا)، فیش برداری و مشاهده به گردآوری اطلاعات پرداخته است. ما در این قسمت به برخی از خرافاتی که در این سریال ها مطرح شده و با بررسی دقیق به دست آمده است، اشاره می کنیم:

در سریال مثل هیچ کس: زن را نحس دانستن، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر دادن بر طبق آن، اشاره به وجود دیو و غول، فال بدزدن برای کسی و او را نحس دانستن، قضا و بلا دانستن اتفاقی که افتاده بدون توجه به علت آن، نحس دانستن ریخته شدن گندم نذری.

ص: ۱۹۳

در سریال بزنگاه: فالگیری، از رفت و آمد حیوانات فال بدزدن و ربط دادن آن به اتفاق دیگر، برای افتتاح مغازه بعد از چهارم مرحوم باید لامپ مغازه روشن شود ولو اینکه روز باشد، تا دختر بزرگ تر ازدواج نکرده، دختر کوچک تر نباید ازدواج کند، طالع بینی به وسیله سنگ ها و نگه داشتن سنگ ماه تولد و اعتقاد به آن، اجرای حتمی مراسم سوم و... حتی در صورت عدم رضایت، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر برای آن در رسانه.

در سریال عبور از پاییز: نحس دانستن یک شب، طلاق گرفتن آسان را علامت متمدن بودن دانستن، نمایش تمسک به خواب و ترتیب اثر برای آن در رسانه، اشاره به وجود دیو و غول، باید بازماندگان میت به مردم غذا بدهند حتی در صورت عدم رضایت.

در سریال پنجمین خورشید: شوم دانستن فروش وسیله ای که از نیاکان به ارث رسیده است. نحسی قائل شدن برای خود و خود را بدشانس دانستن، تأیید وجود کتیبه ای که از آینده می گوید. فردی ادعای دیگری را در سفر به آینده تأیید کند.

مکاشفه از امور آینده به وسیله ابزاری خاص، ادعای اطلاع از امور غیبی که در آینده اتفاق می افتد از طریق ابزاری خاص. (۱)

نکته پایانی

نکته پایانی

آنچه در نقد سریال ها و مجموعه های تلویزیونی یاد شده بیان کردیم به معنای نادیده گرفتن جنبه های قوت و مثبت سریال ها نبوده است. بیشتر این سریال ها پرمخاطب، جذاب و دیدنی بودند و اشاره به این نمونه ها صرفاً برای افزایش دقت برنامه سازان و فیلم نامه نویسان در برنامه های بعدی آنان است.

۳. بایدها و نبایدها در برنامه های رسانه ملی

اشاره

ص: ۱۹۴

۱- برای آگاهی بیشتر نک: ابراهیم مهدویان کیاسری، پایان نامه بررسی خرافه گرایی در سریال های ماه مبارک رمضان سال های ۸۷ و ۸۸ از شبکه های دو و سه سیما، ۱۳۹۱.

زیر فصل ها

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

ه) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

الف) تولید فیلم و سریال و مجموعه های تلویزیونی با هدف خرافه زدایی

متأسفانه، گاه در سریال های جذاب یا در فیلم های تلویزیونی و سینمایی شاهد نشر عقاید خرافی و موهوم به مخاطبان، آن هم به صورت مستقیم و آشکار و در برخی از موارد به صورت غیرمستقیم هستیم. در این برنامه ها، افراد خرافاتی چهره دینی و مؤمن دارند و عقاید نادرست و سست، رنگ دین و مذهب به خود گرفته اند، حال آنکه صدا و سیما به عنوان دانشگاهی عمومی می تواند به جای ترویج خرافه پرستی، به حذف این عقاید از چهره جامعه پردازد، معارف ناب و اصیل اسلام را در قالب مورد پسند و جدید به مردم معرفی کند. از جمله ابزارهای مناسب و مؤثر رسانه ملی در ترویج عقاید حقه اسلام و حذف خرافات، ساخت فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی است.

صدا و سیما باید چند نکته را در نظر داشته باشد:

۱. حذف خرافه در هر شکلی از برنامه ها، فیلم ها و مجموعه های تلویزیونی، از محتوا، موضوعات و مضامین خرافی در متون برنامه ها و فیلم نامه ها گرفته تا پوشش و گریم و مدل های مو، که به نحوی جوانان را به سمت و سوی عقاید موهوم سوق می دهند. برای مثال، مدل موی شیطان پرستی یا علایم و نمادهای آنان در برنامه های تلویزیونی باید به کلی سانسور و حذف شود؛

۲. بیان عقاید و معارف صحیح اسلام به گونه ای که جامعه را به سوی خرافات نکشاند. برای نمونه برای مجسم ساختن شیطان در مجموعه های تلویزیونی ماه مبارک رمضان، تاکنون سه مجموعه به صورت مستقیم به آن پرداخته اند.

مجموعه تلویزیونی او یک فرشته بود به کارگردانی علیرضا افخمی؛ پس از آن سریال اغما به کارگردانی سیروس مقدم و در سال ۱۳۹۰، مجموعه سقوط یک فرشته از بهرام بهرامیان پخش شد.

این در حالی است که تکرار موضوع تجسّد شیطان به صورت جسم انسانی به مخاطبان می‌قبولاند که شیطان مجسم ممکن است به سراغ آنها نیز برود و چه بسا تاکنون آمده باشد و حتی در افراد سوء ظن و بدگمانی به دیگران را ایجاد می‌کند؛ به ویژه در سریال های اغما و سقوط یک فرشته که شیطان به شکل و شمایل انسانی متدین، نوع دوست و سر به زیر در آمده بود. (البته نقدهای دیگری نیز به این سریال ها وارد است).

اگرچه شناخت ترفندها و وسوسه های شیطان بسیار ضروری است و باید درباره این موضوع هزاران فیلم و داستان نوشت. قالب تجسّد دادن به شیطان آن هم با قدرت ها و توانایی های خاصی که در این سه مجموعه، شیطان داشته است، آثار زیان بار و تبعات اجتماعی به همراه خواهد داشت.

هم چنین در موضوعی مانند «خواب» اگر چه به صورت مفصل از وجود رؤیاهای صادقه بحث کردیم، ولی تکرار موضوع خواب دیدن ها و مکاشفات در فیلم ها و سریال ها، خواب گرایی افراطی را به جامعه تزریق می‌کند و موجب می‌شود مردم بر خلاف نظر مجتهدان و علما، خواب را برای خود و دیگران حجت شرعی به شمار آورند و ملاک عمل قرار دهند؛

۳. از جمله بهترین راه های مبارزه با خرافه در فیلم ها و سریال ها، اشاره مستقیم به این موضوع هاست: یکی به صورت طنز؛ زیرا در میان مردم محبوبیت و اثرگذاری بسیاری دارد و می‌توان در قالب طنز مهم ترین عقاید خرافی چون رمالی، جن گیری و کف بینی را به تصویر کشید و نقد کرد.

دوم، پرداختن به خرافات رایج در سریال ها و مجموعه های پر مخاطب به صورت کاملاً روشن و واضح و نقد آنها در همان برنامه ها به شکل ظریف و غیرمستقیم و نیز نقد به صورت جلسه میزگرد پس از پخش سریال یا فیلم. اگر فیلم نامه نویسان به سراغ پرونده های واقعی موجود در دادسراها و قوه قضائیه بروند و در فیلم نامه و داستان سریال، خرافه و عوارض سوء آن چون از هم پاشیدگی نظام خانواده ها، بر باد رفتن آبرو، ثروت، آینده جوانان و تبعات منفی دیگر خرافه گرایی را به نمایش درآورند، به یقین جذاب ترین، زیبا ترین و مؤثرترین فیلم نامه ها نوشته و به تصویر کشیده خواهد شد (چنان که تاکنون درباره مواد مخدر و معضلات اجتماعی دیگر فیلم های بسیاری ساخته شده و بسیار هم مورد استقبال عمومی قرار گرفته اند). در مورد خرافات و آثار سوء آن نیز باید به همان شدت و بلکه بیشتر فیلم و سریال ساخته شود تا ان شاءالله میزان آگاهی و هوشیاری مردم بیشتر شود.

(ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج

(ب) تهیه و پخش برنامه های مستند جذاب از خرافات رایج

یکی از وظایف اختصاصی صدا و سیما به منظور آگاهی بخشیدن به افکار عمومی و مبارزه با خرافات رایج بین مردم اعم از فال گیری، رمالی، سحر و جادو، طالع بینی و انواع دیگر خرافات، تهیه و پخش برنامه های مستند است. در این برنامه های مستند، به خوبی می توان علل گرایش و اقبال عمومی به این پدیده ها را بررسی کرد. هم چنین در مصاحبه با مراجعه کنندگان و تهیه فیلم از آنها، می توان میزان مراجعات، علاقه مردم و رضایت آنها و میزان درآمد رمالان، جادوگران، فال گیران، دعانویسان را تخمین زد و به تصویر کشید.

در برنامه های مستندی که با هدف خرافه زدایی تهیه می شود می توان به این نکات توجه داشت:

۱. استفاده از مجریان معروف و حتی بازیگرانی که چهره دینی و مذهبی دارند (در جهت ایجاد جذابیت و انگیزه برای بینندگان)؛

۲. استفاده از روان شناسان و جامعه شناسان برای ارائه راه حل های مناسبی که مردم به دلیل جهل و ناآگاهی از آنها، به فال گیر، رمال، دعانویس و طالع بین و... مراجعه می کنند؛

۳. استفاده از روحانیان متخصص، عالم و دانشمند برای نقد خرافات رایج و بیان راهکارهای دینی در برابر مشکلات.

نکته دیگر اینکه برنامه های مستند (با هدف بیان و معرفی خرافات رایج و نقد آنها) در هر استان و شهرستانی می تواند تهیه و از شبکه های استانی پخش شود؛ زیرا برخی از خرافات (مانند عقاید خرافی و نادرست در مورد مرگ، ازدواج، تولد و زایمان و...) صرفاً مربوط به منطقه محدودی هستند پخش سراسری این عقاید موهوم هر چند با نقد همراه باشد، ممکن است باعث رشد و شیوع آن در مناطق بیشتری شود.

اما در مورد خرافات رایج و عمومی چون فال گیری و جن گیری، مستندها باید به صورت سراسری و مکرر در ساعات پر مخاطب پخش شود تا اثرگذار باشد و ان شاءالله شاهد کاهش رونق این بازارها باشیم.

و در پایان تأکید می کنیم اگرچه برنامه خوب به سوی ظهور، مستند شوک و برخی از برنامه های دیگر گام هایی را در مبارزه با خرافات برداشته اند، هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب و ایده آل، فرسنگ ها راه باقی است.

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

ج) تشکیل میزگرد، جلسات پرسش و پاسخ و مناظره

تاکنون، در نقد و بررسی خرافات، میزگردها و گفت و گوهای تخصصی از رسانه ملی پخش شده است، اما وجود خرافات بسیار و ریشه دار در جامعه ما تلاش فراوانی را می طلبد. در سال های گذشته برنامه هایی مانند این شب ها،

که از شبکه یک سیما پخش می شود، به بررسی موضوعاتی چون فال زدن، جن و مطالبی از این قبیل پرداخت. در این برنامه تلویزیونی، از بهترین استادان حوزه و مجری تیزهوش و دقیقی استفاده شد و مطالب طرح شده در آن جلسات بسیار عالی و بی عیب و نقص بود و به صورت کامل، هر دو جنبه خرافی و غیر خرافی بودن این موضوعات بررسی شد، اما ساعت پخش این برنامه، بینندگان بسیاری را جذب نمی کرد.

تعداد موضوعاتی نیز که درباره خرافات به آن پرداخته شد، اندک بود در حالی که با توجه به نیاز بسیار جامعه ما لازم است برنامه های متعددی درباره انواع خرافات تهیه و پخش شود؛ به ویژه جلسات پرسش و پاسخ و حتی مناظره قطعاً برای مردم و جوانان بسیار جذاب خواهد بود، به شرط آنکه در تشکیل میزگردها و جلسات مختلف با هدف خرافه زدایی، نکات مختلفی مورد توجه قرار گیرد؛ از جمله: استفاده از میهمانان و کارشناسان عالم و نخبه؛ حضور مجریان زیرک و با بصیرت، که از عقاید صحیح اسلامی آگاهی کافی داشته باشند؛ زمان پخش مناسب به گونه ای که مخاطبان فراوانی را جذب کنند و نکته آخر استفاده از تبلیغات گسترده تلویزیونی پیش از پخش این برنامه ها برای جذب مخاطب بیشتر و در نهایت، افزایش آگاهی مردم.

(د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

(د) واکنش سریع و به موقع در مورد خرافه های نوظهور

رسانه ملی یکی از ابزارهای مهم آموزش عمومی در سطح جامعه است. این دانشگاه پرمخاطب و پرتعداد می تواند ضمن بیان و آشکار ساختن خرافات نوظهور و جدید در جامعه، به سرعت آنها را مورد نقد و حمله قرار دهد و اذهان عمومی را به غیرعلمی، غیرشرعی و غیرعقلانی بودن آن موهومات آگاه سازد. در صورتی که صدا و سیما در برابر بیان و نقد خرافه جدید و نقد آن کوتاهی کند، آثار شوم این سکوت آشکار خواهد شد. برای مثال در مورد

هشت پای پیشگویی مسابقات جام جهانی فوتبال، رسانه ملی آن قدر دست روی دست گذاشت که حتی برخی از قشر تحصیل کرده و باسواد جامعه نیز به صحت پیشگویی های آن یقین پیدا کردند.

این در حالی است که اختاپوس (هشت پا) پایین ترین درجه رشد مغزی را دارد و از نظر عقلی و علمی، محال است بتواند وقایعی را پیشگویی کند.

تبلیغ و ترویج خرافه پیش گویی هشت پا در سطح عمومی و جهانی با انگیزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و با هدف تضعیف روحیه تیم های رقیب انجام گرفت. اگرچه سال گذشته آن هشت پا مُرد، هنوز در برخی از برنامه های تلویزیونی نام آن برده می شود. خرافاتی چون حضور یک جادوگر در کنار تیم، خالکوبی و نوشتن جملات بر روی بدن، تیغ زدن موی سر به منظور شکستن طلسم و.... مدت هاست که در تیم های فوتبال جام جهانی رخنه کرده است، اما چرا در ایران کسی علیه این خرافات فریاد بر نمی آورد و مردم را از ناآگاهی و جهل بیرون نمی کشد؟ چرا صدا و سیما به صورت جدی به مبارزه با این عقاید خرافی که متأسفانه مردم و به خصوص جوانان و کودکان آنها را باور می کنند _ نمی پردازد؟!

امید است روزی شاهد واکنش سریع و به موقع صدا و سیما در برابر هر گونه خرافه و روشنگری آن به منظور افزایش اطلاعات و آگاهی های مردم باشیم.

ه) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

ه) تشکیل کمیته نظارت در صدا و سیما و خرافه زدایی از انواع برنامه های رسانه ملی

یکی از اقدامات مهمی که صدا و سیما به منظور خرافه زدایی از برنامه های خود می تواند انجام دهد، ایجاد کمیته نظارتی است. این کمیته پیش از آنکه هر برنامه ای تهیه شود یا به روی آنتن رود، باید آنها را به شدت بررسی کند و اجازه

ندهد هیچ گونه عقاید سست، خرافی و نامعقول از رسانه ملی به افکار و عقاید مردم وارد شود. در این کمیته باید از کارشناسان و نخبگان علمی و حوزوی استفاده شود و تمام برنامه هایی که قرار است از رسانه ملی پخش شود مورد تأیید قرار گیرند و در صورتی که فیلم یا برنامه ای اشکال و ایرادی داشته باشد، در صورت امکان برطرف و در غیر این صورت از پخش آن جلوگیری به عمل آورد. اگر رسانه ملی این گونه برنامه های خود را زیر ذره بین قرار دهد، مسلماً در حذف خرافات از صحنه جامعه سهم بزرگی خواهد داشت.

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

اشاره

۴. معرفی مراکزی برای مشاوره دینی

همان طور که پیش از این اشاره شد برای تولید برنامه ها و سریال های فاخر و ارزشمند که انعکاس دهنده حقایق دین اسلام و مبرّأ از هر خرافه ای باشند لازم است برنامه سازان و فیلم نامه نویسان نسبت به دین اسلام آگاهی کامل داشته باشند. اما از آنجا که برخی از این مسائل بسیار دقیق و حساس هستند باید برنامه سازان به افراد متخصص عقاید اسلامی مراجعه کنند. البته در برخی از سریال های تلویزیونی نام مشاوران مذهبی به چشم می خورد اما باز هم آن برنامه ها از ایراد و نقد خالی نیستند و این یا بدان خاطر است که نظر مشاوران مذهبی اعمال نشده و یا به دلیل نقض اطلاعات مشاوران بوده است.

از این رو لازم است برنامه سازان با مشاوران متخصص که ترجیحاً از روحانیون نخبه، فرهیخته، عالم و آشنا به کار رسانه باشند، ارتباط برقرار کنند.

فیلم نامه نویسان محترم می توانند از مراکز ذیل استفاده کنند:

الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم

الف) معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی حوزه علمیه قم

در معاونت تبلیغ و آموزش های کاربردی شورای مدیریت حوزه علمیه قم، بخشی با عنوان امور رسانه ها مشغول به فعالیت است. یکی از

زیرمجموعه های این بخش اداره رسانه های صوتی و تصویری است که برخی از اهداف تشکیل آن بدین ترتیب است: اعلام موضع حوزه در مقابل تولیدات هنری و رسانه ای، هدایت جریان های هنری و رسانه ای از طریق نقد، کیفیت بخشی به تولیدات رسانه ای در راستای آموزه های اسلامی، ایجاد ارتباط مؤثر با تولیدکنندگان آثار رسانه ای.

این بخش سیاست های ذیل را تعقیب می کند: رعایت معیارهای دینی در نقد آثار، رعایت اصول نقد عالمانه و پرهیز از نقدهای سلیقه ای، رعایت عدالت و انصاف در نقد افکار و افراد، پایبندی به فرامین و سیاست های اعلام شده از سوی رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقلید، پرهیز از ضربه زدن به نیروها و مجموعه های ارزشی.

امور رسانه راه کارهایی را در چند بخش در نظر دارد:

الف) تمهید مقدمات و امکانات: در این جا تلاش می شود تا با ایجاد واحد مونیتورینگ برنامه های رسانه ای در قالب های مختلف، رصد شوند، نیروهای منتقد شناسایی و در جهت نقد دو بخش برنامه های نمایشی و غیرنمایشی طبقه بندی شوند. کتابخانه نقد آثار رسانه ای شامل مقالات، کتاب ها و... ایجاد شود. فضای مناسب جهت گفتگوی آزاد منتقدان و مشاوره نقد و پاسخگویی به سؤالات به وجود آید و...

ب) تولید نقد: راهکارهایی که در این قسمت مورد نظر است عبارتند از: برنامه ریزی برای تولید نقد در موضوعات و محورهای لازم، گردآوری یا تدوین مقالات نقد رسانه برگزار نشستی های نقد با حضور طلاب و کارشناسان نقد، برگزاری نشست های نقد با حضور تولید کنندگان آثار رسانه ای جمع آوری نقدهای روحانیون و افراد متدین سراسر کشور و جمع بندی و تدوین آنها با زبان علمی و...

ج) اطلاع‌رسانی و پیگیری: تهیه بولتن نقد رسانه و ارسال به مراکز و افراد ذی‌صلاح، چاپ و انتشار مقالات نقد رسانه از طریق مجله مبلغان چاپ و انتشار مجله تخصصی نقد رسانه؛ ارائه مقالات نقد به روزنامه‌ها و مجلات جهت چاپ و انتشار، راه‌اندازی وبلاگ نقد رسانه، برگزاری نشست‌های ثابت با مدیران رسانه‌ها در زمینه تحلیل و بررسی رسانه، برگزاری همایش نقد رسانه، نامه‌نگاری با مسئولان ذی‌ربط و افراد ذی‌نفوذ جهت اطلاع‌رسانی و پیگیری برای اصلاح امور رسانه همچنین اقدام به ایجاد بانک (بانک اطلاعاتی طلاب هنرمند) کرده است که در این بانک از کلیه طلاب هنرمند در رشته‌های مختلف هنری و رسانه‌ای دعوت به همکاری می‌نماید.

لازم به ذکر است که اداره کل امور رسانه‌های معاونت تبلیغ حوزه‌های علمیه، تنها تشکل رسمی حوزه است که به نمایندگی از این نهاد مقدس با رسانه‌های کشور ارتباط و همکاری دارد.

برای آشنایی بیشتر با این معاونت می‌توان به سایت مرکز مدیریت حوزه به آدرس www.ismc.ir و یا به سایت معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه به آدرس www.mobaleghan.com مراجعه کرد.

ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ب) بخش کارشناسان مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

در سایت مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما به آدرس www.irc.ir بخشی با عنوان کارشناسان علوم اسلامی و انسانی با تخصص‌های گوناگون معرفی شده‌اند.

برخی از اهداف این بانک اطلاعات بدین شرحند:

شناسایی کارشناسان، مشاوران و محققان علوم اسلامی _ انسانی، طبقه‌بندی کارشناسان بر اساس نیاز رسانه (نوع برنامه، نوع شبکه، نوع رسانه و...)، پیش‌گیری

از استفاده افراد غیر متخصص در برنامه های صدا و سیما، پاسخ گویی به نیاز واحدهای برنامه ساز و مدیران سازمان به کارشناسان علوم اسلامی _ انسانی.

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

۵. معرفی کتاب با موضوع خرافه و خرافه زدایی

برای برنامه سازان محترم و عمومی مردم در موضوع خرافه و خرافه زدایی به چند کتاب و مقاله که تاکنون نوشته شده اند می توان اشاره کرد:

الف) کتاب روانشناسی خرافات. به نظر می رسد «روانشناسی خرافات» اولین کتابی باشد که تاکنون به صورت مستقل به موضوع خرافه پرداخته و در پی تحلیل روان شناختی خرافه است. این کتاب که اثر گوستاو جاهودا می باشد در سال ۱۹۷۶ میلادی نوشته شده است.

نویسنده اگرچه اثر نسبتاً خوبی به جای گذاشته اما، نقدهایی بر کتابش وارد است. به طور مثال جاهودا در آخر مباحث خود در مورد تعریف خرافه می گوید: «ما برای رهایی از این بن بست (تمییز خرافه از دیگر انواع باورها و اعمال) لازم است به ابزار مناسبی متوسل شویم که حقوق دانان به کار می برند و آن مفهوم «انسان معقول» است و..».

شاید این بزرگترین و زشت ترین اشتباه او در این کتاب باشد. زیرا ایشان ملاک خرافه از غیر آن را شناخت انسان معقول در جامعه غربی می داند!

در هر حال این کتاب صرفاً به جنبه روانشناسی خرافه پرداخته و اثر یک فرد غیرمسلمان است (که حتی در معرفی که از خرافه ارائه داده است مورد نقد می باشد).

ب) کلثوم ننه (عقائد النساء). نویسنده این کتاب آقاجمال خوانساری (۱۱۲۵) است. از آنجا که خرافه گرایی و رواج بازار رمالین و پیشگویان و برنامه ریزی بر اساس سعد و نحس ایام در میانه دوره صفویه، در میان ایرانیان گسترش یافته بود، آقا جمال خوانساری با نوشتن این کتاب در

قالب طنز اعتراض خود را به خرافاتی که در فرهنگ مردم ریشه دوانده بود اعلام کرد. او تلاش کرد به شکل غیرمستقیم آداب و رسوم خرافی ایرانیان را به رخ آنان بکشانند تا مردم برای نابودی آنها کمر همت بندند. جالب اینجاست که برخی از خرافاتی که در این کتاب به آنها اشاره شده همچنان در بین مردم ما رواج دارد.

ج) خرافه ها و واقعیت ها. این کتاب که نوشته آقای محمود اکبری است به موضوع خرافه و بیان برخی مصادیق خرافات در ایران پرداخته است. ایشان در فصلی مستقل واقعیت هایی نظیر سحر و جن را از خرافات تفکیک کرده است.

د) دین، اسطوره، خرافه و جادو. این کتاب نوشته آقای قاسم اخوان نبوی است که توسط مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما تهیه و منتشر شده است. مطالعه فصل سوم و چهارم این کتاب برای برنامه سازان مفید است.

ه) دفاع از سیزده: شهید مطهری در سخنرانی خود در ۱۶ فروردین ۱۳۴۹ بحثی در دفاع از ۱۳ داشته و نحس انگاشتن آن را خلاف عقل و قرآن دانستند. این سخنرانی در کتاب پانزده گفتار و نیز در جلد ۲۵ مجموعه آثار توسط انتشارات صدرا چاپ شده است.

و) خرافات در زندگی مردم

آقای سید اسماعیل شاکر اردکانی در این کتاب به برخی خرافات و واقعیاتی که مردم آنها را خرافه می پندارند اشاره دارد و به صورت مختصر آنها را نقد می کند.

ح) پیامبر اعظم و خرافه زدایی. این کتاب نوشته سرکار خانم فتحیه فتاحی زاده است. ایشان به بیان سیره نبوی در مبارزه با خرافات پرداخته و در فصل آخر به نمونه هایی از خرافات که در مورد پیامبر اکرم ساخته شده اشاره کرده و آنها را به نقد کشانده است. این کتاب در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما تهیه و توسط انتشارات طه منتشر شد.

با پیشنهاد سرکار خانم فتاحی زاده که سال ها سمت استادی اینجانب را داشتند موضوع پایان نامه ام را «خرافه و راه های مبارزه با آن از دیدگاه قرآن» قرار دادم و به تحقیق درباره مصادیق خرافه زدایی قرآن پرداختم.

این پایان نامه با راهنمایی استاد محترم حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید رضا مؤدب در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه قم دفاع شد و برخی از مطالب آن در کتاب حاضر وارد شده است.

البته آثار دیگری نیز در زمینه خرافه و نقد آن نگاشته شده اند اما مطالب این کتاب ها در راستای خرافه زدایی از فرهنگ دینی بوده است. مانند کتاب «ابوهریره» از سید عبدالحسین شرف الدین که درباره خیانت ها و خرافه پراکنی های ابوهریره در حوزه دین و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و یا کتاب «لؤلؤ مرجان» از میرزا حسین نوری و کتاب «حماسه حسینی» اثر استاد شهید مرتضی مطهری که درباره خرافه در عزاداری ها و به خصوص در مورد عاشورا نوشته شده اند.

اما برخی مقالات که در موضوع خرافه و خرافه زدایی هستند بدین شرحند:

مقاله قرآن و خرافه باوری، نوشته آقای سیدحیدر علوی نژاد در مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۳۷ _ ۳۸.

مقاله خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام، نوشته آقای حسین رزم جو، در مجله مشکوه، شماره ۳۱، ۱۳۷۱.

برخی از مقالاتی که در سه شماره مجله حوزه ویژه حوزه و خرافه زدایی به چاپ رسیده اند نیز قابل بررسی اند. مجله های حوزه ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳ _ ۱۵۴ که ناشر آن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است.

کتاب نامه

اشاره

ص: ۲۰۶

قرآن، ترجمه: آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه: سید کاظم ارفع.

نهج الفصاحه، کلمات قصار رسول خدا، گردآورنده: غلام حسین مجیدی، قم انصاریان، ۱۳۸۲.

الف) منابع فارسی

الف) منابع فارسی

اخوان نبوی، قاسم، دین، اسطور، خرافه و جادو، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

استور، آنتونی، فروید، ترجمه: حسن مرندی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۵.

امام شوشتری، محمدعلی، فرهنگ واژه های فارسی در زبان عربی، تهران، ۱۳۴۷.

الهامی، داوود، شرمساری بزرگ قرن ما، قم، شفق، [بی تا].

جاهودا، گوستاو. روان شناسی خرافات، ترجمه: محمدتقی براهنی، تهران، البرز، ۱۳۷۱.

جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۳.

- حاج سید جوادی، احمد صدر و بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی، دایره المعارف تشیع، [بی جا]، نشر شهید محبی، ۱۳۷۸.
- حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- دسوقی، ابراهیم، المعجم الكبير بالفارسیه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۳۷۰ ه. ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۳۵.
- السباعی، احمد، تاریخ مکه از آغاز تا پایان دولت شرفای مکه ۱۳۴۴ ه. ق، ترجمه و تحقیق: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- _____، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۷۰، ص ۳۴.
- صادقی اردستانی، احمد، جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، قم، محمد، ۱۳۶۲.
- طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، معنویت تشیع، گردآوری: محمد بدیعی، قم، تشیع، [بی تا].

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد مفتوح و حسین نوری، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
- شیروانی، علی، درسنامه عقاید، قم، +مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
- فتاحی زاده، فتحیه، پیامبر اعظم و خرافه زدایی، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۶.
- _____، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی. قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۳.
- اخوان نبوی، قاسم، دین، اسطور، خرافه و جادو، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت ۱۳۷۷.
- _____، قاموس قرآن. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- قمی، عباس، سفینه البحار، [بی جا، بی نا].
- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
- کینگ، لوتر، ندای سیاه، ترجمه: منوچهر کیا، تهران، دریا، ۱۳۵۳.
- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی جامعه شناسی جنایی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۳.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۵، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
- _____، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۶.

_____، بیست گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.

_____، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.

_____، جاذبه و دافعه علی علیه السلام.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دایره المعارف قرآن کریم، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

مصاحب، غلام حسین، دایره المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۸۰.

مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، معارف قرآن ۷، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰.

_____، معارف قرآن ۱-۳، خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

_____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

مهیاری، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، [بی جا، بی نا، بی تا].

کزازی، میرجلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، چاپ سعدی، ۱۳۷۶.

نوری، یحیی، جاهلیت و اسلام، تهران، انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۳.

_____، حدود و حقوق زن در اسلام، کتاب خانه شمس، [بی جا، بی تا].

_____ ، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، انتشارات نوید نور، ۱۳۸۴.

_____ ، هزار پاسخ یا دایره المعارف دینی، تهران، نوید نور، ۱۳۸۵.

هدایت، صادق، نیرنگستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۴.

هملیتون ملک، جامعه شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه: عباس زریاب خوئی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

یوسفی غروی، محمدهادی، تاریخ اسلام عصر پیامبر اعظم، ترجمه و تلخیص: حسین علی عربی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۶.

(ب) منابع عربی

(ب) منابع عربی

آلوسی، سید محمود شکر، بلوغ الإرب فی معرفه احوال العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۰۴ ه. ق.

_____ ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، ۱۴۱۶ ه. ق.

ابن عاشور، محمد الطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، [بی جا، بی نا، بی تا].

ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، مصر، مکتبه و مطبعه مصطفی البابی، ۱۳۹۰ ه. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ ه. ق.

ص: ۲۱۱

ابن هشام، السيره النبويه (معروف به سيره ابن هشام)، مصر، مصطفى البابي، ١٣٥٧هـ. ق.

انصاري، مرتضى، مكاسب، قم، مجمع فكر اسلامي، ١٣٨٠.

بلاغي، سيد عبدالحجت، حجه التفاسير و بلاغ الاكسير، قم، حكمت، ١٣٨٦.

ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢هـ. ق.

دمشقي، اسماعيل بن عمرو بن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١٩هـ. ق.

راغب إصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارالعلم الشاميه، ١٤١٢ هـ. ق.

رشيد رضا، محمد، تفسير المنار، مصر، الهيئه المصريه للكتاب، ١٩٧٣ م.

زحيلي، وهبه بن مصطفى، تفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت _ دمشق، دارالفكر المعاصر، ١٤١٨هـ. ق.

زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٧هـ. ق.

سجستاني، ابن أشعث، سنن ابي داوود، بيروت، دارالفكر للطباعه و النشر، ١٤١٠هـ. ق.

سيد قطب، تفسير في ظلال القرآن، بيروت - قاهره، دارالشروق، ١٤١٢هـ. ق.

سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابوبكر، الدرالمنثور في التفسير المأثور، قم، كتاب خانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٤هـ.

ق.

شیر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲هـ. ق.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

عاملی، محمد بن حسن بن حرّ، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، کتاب خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶، [بی جا، بی تا].

فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، [بی جا، بی نا، بی تا].

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، اسوه، ۱۳۸۵.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، الجامعه لدرر أخبار الأئمه الاطهار، بیروت _ لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ. ق.

مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق و تصحیح: علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، [بی تا].

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البیت لإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ. ق.

واحدی النیشابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱. ق.

ج) فهرست مقالات و مجلات

ج) فهرست مقالات و مجلات

«زنده به گور کردن دختران»، مجله کلام اسلامی، شماره ۶۳.

اکبرنژاد، محمدتقی، «ضعف عقلانیت زمینه ساز خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

ترابی، احمد، «اندر گسست زنجیرهای خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۳-۱۵۴.

جلالی، غلامرضا، «رابطه قدرت سیاسی و خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

جمشیدی، حسن، «چیستی خرافه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

حسام مظاهری، محسن، «رسانه شیعه»، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.

درودگر، محمدجواد، «ریشه‌های پیدایی و پایایی خرافات»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

دماوندی، مجتبی، «تحقیقی پیرامون واژه‌های اسطوره، خرافه، میتولوژی»، نشریه ادبیات معاصر، شماره ۲۱ و ۲۲.

ذاکری، علی اکبر، «بایستگی خرافه پیرایی از روایات و اخبار»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

ربانی خوراسگانی، علی، «قمه‌زنی، سنت یا بدعت»، سایت مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی.

ربانی، محمدحسن، «خرافه به دور از ساحت دین»، مجله حوزه، شماره ۱۵۲.

رزمجو، حسین، «خرافات و راه مبارزه با آن از دیدگاه اسلام»، مجله مشکاه، شماره ۳۱، ۱۳۷۰.

سیف پور، رضا، «ترویج بودیسم در هالیوود»، بانک جامع جنگ نرم، www.iransoftwar.com

شریف زاده، محسن، «فال بد زدن و شوم انگاری از نگاه قرآن»، دانشنامه موضوعی قرآن، www.Maarfquran.Org

صالحی، سیدعباس، «سکوت روحانیت در مبارزه با خرافات»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

عظیمی، امین، «خرافه و رسالت حوزه»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

علوی نژاد، سید حیدر، «قرآن و خرافه باوری»، مجله پژوهش های قرآنی، ۱۳۸۳، شماره ۳۸-۳۷.

فدکی، غلام، «دغدغه های محدث قمی از گسترش خرافه و تحریف»، مجله حوزه، شماره ۱۵۳-۱۵۴.

مزینانی، محمدصادق، «خرافه گرایی در آیین عزاداری»، مجله حوزه، شماره ۱۵۱.

نیک پناه، منصور، «خرافات و دین»، نشریه اسوه، شماره ۴۳.

همایون مصباح، سید حسین، «سازوکار پیدایی خرافات در جامعه امروز»، مجله حوزه ۱۳۸۸، شماره ۱۵۱.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

